

بیانات گهربار مقام معظم رهبری در مورد واقعه غدیر

مسأله‌ی غدیر، صرفاً یک مسأله‌ای که ما جمع شیعه به آن اعتقاد داریم و یک عده از مسلمان‌ها هم به آن اعتقاد ندارند، این نیست. در نگاه تاریخی به اسلام و در تحلیل تاریخی حوادث صدر اسلام، موضوع غدیر - یعنی نصب جانشین - یک ضرورتی بود که اگر آن‌چنان که تدبیر شده بود - تدبیر رحمانی و الهی، و تدبیر نبوی - عمل می‌شد، بدون تردید مسیر تاریخ بشر عوض می‌شد و امروز ما در جایگاه بسیار جلوتری از تاریخ طولانی بشریت قرار داشتیم. این که یک مکتب و نظام فراگیر نیازهای زندگی بشر، به وسیله‌ی پیامبر خاتم در جامعه فرصت پیاده شدن پیدا کند، که این خود یک معجزه‌ی بزرگ بود، که پیغمبر توانست این نظام فکری و عملی را واقعیت ببخشد و بر روی زمین واقعیت، آن را بنا کند؛ آن هم در دشوارترین جاها. خود این که در دشوارترین جاها توانسته این بنا پیاده شود و قرار بگیرد، نشان‌دهنده‌ی این بود که در همه‌ی نقاط زندگی بشر و جغرافیای انسانی آن روز دنیا و بعد از آن، این بنا قابل تحقق است. این شکل علمی را در مقام عمل، در دشوارترین صورت، پیغمبر توانست تحقق ببخشد. اگر این حادثه اتفاق می‌افتاد که حفظ و گسترش کمی و گسترش کیفی در این موجود خلق شده‌ی الهی - یعنی جامعه‌ی اسلامی نبوی - می‌توانست به قدر ده، دوازده نسل، پی‌درپی حراست و حفاظت بشود، آن وقت مسلم بود که این حرکت در طول تاریخ بشر، شکست‌ناپذیر می‌ماند. معنایش این نبود که بشر، دوران انتظاری نخواهد داشت و خود در طول این دوازده نسل، به نهایت مطلوب خود خواهد رسید. اگر آن‌طوری که پیغمبر معین کرده بود، امیرالمؤمنین، بعد امام حسن، بعد امام حسین، بعد ائمه‌ی دیگر، یکی پس از دیگری می‌آمدند، باز به گمان بیشتر، بشر نیاز به یک دوران انتظار داشت تا بتواند آن جامعه‌ی آرمانی را تحقق ببخشد. اما در آن صورت اگر این تعاقب معصومین، این دست‌های امین و کارآمد، می‌توانستند این حادثه‌ی ایجاد شده‌ی در واقعیت را حفظ کنند، آن وقت مسیر بشر، مسیر دیگری می‌شد.

امروز بشر عیناً همان نیازهایی را دارد که پنج‌هزار سال پیش، این نیازها را داشت؛ نیازهای اصولی بشر، هیچ تفاوتی نکرده است. آن روز هم بشر از نفوذ قدرت‌های ستمگر رنج می‌برد؛ امروز هم شما - شماها چشمتان باز است - اگر دنیا را از نفوذ قدرت‌های ستمگر و ویرانگر نگاه کنید، خواهید دید که بشر دارد رنج می‌برد. آن روز هم نیاز بزرگ بشر عدالت بود و برترین رنج او بی‌عدالتی؛ امروز هم شما نگاه کنید، در دنیا بزرگترین مشکل بشر، بی‌عدالتی است. خطاست اگر خیال کنیم که این آزادی فردی - که لیبرال دمکراسی غرب به بشر هدیه داده - این نیاز بشر بوده که قبلاً نبوده؛ چرا؛ به این شکل‌هایی که امروز آزادی‌های فردی هست، در بسیاری از دوره‌های تاریخ و در بسیاری از مناطق تاریخ وجود داشته است. همین محدودیت‌هایی که امروز به شکل پنهان اراده‌ی انسان‌ها را به زنجیر می‌کشند، اینها یک روز به صورت آشکار بوده است. این تور احاطه‌کننده‌ی بر اراده، حرکت و حیات انسان، امروز ریزتر بافته شده، از خیوط و نخ‌های باریکتری استفاده شده و با مهارت بیشتری به آب انداخته می‌شود. آن روز این مهارت‌ها نبود؛ اما آشکارتر و قلدرم‌آبانه‌تر بود. پس نیازهای بشر تفاوتی نکرده است. اگر آن دست به دست شدن امانت نبوی و گسترش کمی و کیفی متناسب و درست، انجام می‌گرفت، امروز بشر این نیازها را گذرانده بود (نیازهای فراوان دیگری ممکن بود برای بشر پیش بیاید که امروز ما آن نیازها را حتی نمی‌شناسیم) آن نیازها ممکن بود باشد؛ اما دیگر این قدر ابتدایی نبود. امروز ما و جامعه‌ی بشری، همچنان در دوران نیازهای ابتدایی بشری قرار داریم. در دنیا گرسنگی هست، تبعیض هست - کم هم نیست؛ بلکه گسترده است، به یک جا هم تعلق ندارد؛ بلکه همه جا هست - زورگویی هست، ولایت نابحق انسان‌ها بر انسان‌ها هست؛ همان چیزهایی که چهار هزار سال پیش، دو هزار سال پیش به شکل‌های دیگری وجود داشته است. امروز هم بشر گرفتار همین چیزهاست و فقط رنگ‌ها عوض شده

است. «غدیر» شروع آن روندی بود که می توانست بشر را از این مرحله خارج کند و به یک مرحله دیگری وارد کند. آن وقت نیازهای لطیف تر و برتری، و خواهش ها و عشق های به مراتب بالاتری، چالش اصلی بشر را تشکیل می داد. راه پیشرفت بشر که بسته نیست! ممکن است هزارها سال یا میلیون ها سال دیگر بشریت عمر کند؛ هر چه عمر کند، پیوسته پیشرفت خواهد داشت. منتها امروز پایه های اصلی خراب است؛ این پایه ها را پیغمبر اسلام بنیانگذاری کرد و برای حفاظت از آن، مسأله ای وصایت و نیابت را قرار داد؛ اما تخلف شد. اگر تخلف نمی شد، چیز دیگری پیش می آمد. «غدیر» این است. در طول دوران دویست و پنجاه ساله ی زندگی ائمه (علیهم السلام) - که عمر دوران ظهور ائمه از بعد از رحلت پیغمبر تا زمان وفات حضرت عسکری، دویست و پنجاه سال است - هر وقت ائمه توانسته اند و خودشان را آماده کرده اند تا این که به همان مسیری که پیغمبر پیش بینی کرده بود، برگردند؛ اما خوب، نشده است دیگر. حالا ماها در این برهه ی از زمان، به میدان آمده ایم و همتی هست به فضل و توفیق الهی و ان شاء الله که به بهترین وجهی ادامه پیدا کند.

فرازی از بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه السلام) ۱۳۸۴/۱۰/۲۹

فضائل امام علی (ع) در کلام خلفا

از منابع مهمی که در شناخت وجود ملکوتی حضرت علی - علیه السلام - موجود است، کلمات و مرویات خلفای سه گانه می باشد. دانستن این مطالب از چند جهت مورد توجه و اهمیت است: اولاً، مقام رفیع امیر المؤمنین علی - علیه السلام - را از زبان کسانی که به عنوان بعضی از صحابه رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - مطرح بودند، و سخنان آن حضرت را شنیدند، می شناسیم. ثانیاً: به طور قطع، میزان شناخت پیروان مذاهب مختلف عامه با مطالعه این مطالب، نسبت به آن حضرت بیشتر و کاملتر خواهد شد. و تحولی نو در آنان پدید خواهد آمد. ثالثاً: از این طریق، ماهیت کسانی که بعد از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - سفارشها و وصایای آن حضرت را در مورد خلافت و ولایت علی - علیه السلام - نادیده گرفته و با ایجاد شورای انحصاری، اقدام به تعیین خلیفه برای مسلمین کردند، کاملاً روشن می شود. در ادامه همین مباحث، سخنان و روایاتی که عایشه در زمینه عظمت علی - علیه السلام - بیان کرده است نیز مورد توجه قرار خواهد گرفت. اکنون به ترتیب و به صورت جداگانه، سخنان و مرویات آنان را مورد دقت و توجه قرار می دهیم:

۱ - سخنان و مرویات ابوبکر بن ابی قحافه

الف: عن عائشه قالت، رأيت أبا بكر الصديق يكثر النظر الى وجه علي بن ابي طالب، فقلت: يا أبا عبد الله انك لتكثر النظر الى علي بن ابي طالب؟ فقال لي: يا بنيه سمعت رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - يقول: النظر الى وجه علي عباده. [۱]

عایشه گوید ابو بکر را دیدم که بسیار به چهره علی بن ابی طالب - علیه السلام - نگاه می کند پس گفتم: ای پدر، همانا تو زیاد به چهره علی نگاه می کنی. (علت چیست؟) گفتم: دخترم از رسول خدا شنیدم که می فرمود: نظر کردن بر چهره علی عبادت است.

ب: عن ابن عمر قال: قال ابو بكر الصديق: ارقبوا محمدا - صلى الله عليه وآله وسلم - في أهل بيته، اي افظوه فيهم فلا تؤذوهم. [۲] از ابن عمر روایت شد که ابو بکر گفته است: رعایت کنید محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - را در (مورد) اهل بیت او. یعنی حفظ کنید (حرمت) او را در میان اهل بیتش، پس اهل بیت آن حضرت را اذیت نکنید

ج: از حارث ابن اعور روایت شد که روزی پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در میان جمعی از یاران خود حاضر بود، پس فرمود: به شما نشان می دهم آدم - علیه السلام - را از جنبه علمش و نوح را از جنبه فهمش و ابراهیم را از جنبه حکمتش، پس چیزی نگذشت که علی - علیه السلام - آمد. ابو بکر عرضه داشت:

يا رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - اقتست رجلا بثلاثه من الرسل، بغ بغ لهندا الرجل، من هو يا رسول الله؟ قال النبي - صلى الله عليه وآله وسلم -: أولا تعرفه يا ابا بكر؟ قال: الله ورسوله اعلم. قال - صلى الله عليه وآله وسلم -: هو ابو الحسن علي بن ابي طالب - عليه السلام - فقال ابو بكر: بغ بغ لك يا ابا الحسن و ابن مثلك يا ابا الحسن. [۳]

(ابو بکر عرضه داشت: یا رسول الله! من سه نفر از پیامبران برابر کردی، به به به این مرد، او کیست، ای رسول خدا؟ پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: آیا او را نمی شناسی ای ابو بکر؟ ابو بکر عرض کرد: خدا و رسولش داناترند. حضرت فرمود: او ابو الحسن علی بن ابی طالب - علیه السلام - است. پس ابو بکر گفت: به به به تو ای ابو الحسن، مثل تو کجا خواهد بود ای ابو الحسن.)

د: قال الشعبي: بينا ابو بكر جالس اذ طلع علي بن ابي طالب من بعيد فلما رآه ابو بكر قال: من سره ان ينظر الى اعظم الناس منزله و اقربهم قرابه و افضلهم داله و اعظمهم غناء عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فليُنظر الى هذا الطالع. [۴]

شعبي گفت: وقتی ابو بکر در جایی نشسته بود، علی بن ابی طالب - علیه السلام - از دور نمایان شد، چون ابو بکر او را دید گفت: هر کس خوش دارد که بنگرد به کسی که بزرگترین مردم است در مقام و منزلت، و نزدیکترین

مردم است به پیامبر، و برترین مردم است در نام و نشان، و بزرگترین مردم است در بی نیازی از مردم، که از جهت رسول الله به دست آورده، بنگرد به این کسی که از دور نمایان شد.

ه: عن زید بن علی بن الحسین قال: سمعت ابي علي بن الحسين يقول: سمعت ابي الحسين بن علي يقول: قلت لأبي بكر، يا ابا بكر، من خير الناس بعد رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - ؟ فقال لي: ابو بكر [ه]. از زید بن علی بن الحسین - علیه السلام - روایت شد که گفت: از پدرم علی بن الحسین - علیه السلام - شنیدم که می فرمود: از پدرم حسین بن علی - علیه السلام - شنیدم که می فرمود: به ابو بکر گفتم، ای ابو بکر، بهترین مردم بعد از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - چه کسی است؟ به من گفت: پدر تو،...

و: (الرياض النضرة ج ۲، ص ۱۶۳) قال: جاء ابو بكر و علي - عليه السلام - يزوران قبر النبي «صلى الله عليه وآله» و سلم بعد وفاته بسنه ايام، قال علي - عليه السلام - لأبي بكر: تقدم فقال ابو بكر: ما كنت لأتقدم رجلا سمعت رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - يقول: علي مني بمنزلة من ربي. [۶]

(در کتاب ریاض النضرة) گوید: ابو بکر و علی - علیه السلام - برای زیارت قبر مطهر رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - شش روز پس از رحلت حضرت مشرف شدند، علی - علیه السلام - به ابو بکر فرمود: پیش برو (و جلو حرکت کن) ابو بکر گفت: من هرگز بر مردی تقدم نمی جویم که خود شنیدم رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - (در باره او) می فرمود: علی نزد من منزلتی را دارد که من آن منزلت را در پیشگاه پروردگارم دارم. ز: عن قيس بن هازم قال:

التقى ابو بكر الصديق و علي بن ابي طالب، فتبسم ابو بكر في وجه علي فقال له مالك تبسمت؟ قال: سمعت رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - يقول: لا يجوز احد الصراط الا من كتب له على الجواز. [۷]

از قیس بن حازم روایت شد که: ابو بکر با علی بن ابی طالب ملاقات کرد، پس ابو بکر به چهره علی - علیه السلام - نگاه کرده و تبسم می نمود، علی - علیه السلام - به او فرمود: چرا تبسم می کنی؟ گفت: شنیدم پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - می فرمود: هیچ کس بر صراط نمی گذرد، مگر کسی که علی برایش گذرنامه صادر کرده باشد. ح: ابو بکر در موارد متعدد، بالای منبر و در حضور تعداد زیادی از مسلمانان گفت:

اقبلوني، اقبلوني و لست بغير منكم و علي فيكم [۸]. «مرا رها کنید، مرا رها کنید، که من بهترین شما نیستم در حالی که علی در میان شماست».

۲- سخنان و مرویات عمر بن خطاب

الف: عن عمر بن الخطاب قال: كنت أنا و أبو بكر و ابو عبيده و جباة از ضرب النبي - صلى الله عليه وآله وسلم - منكب علي فقال: يا علي انت اول المؤمنين ايماناً و أولهم اسلاماً و انت مني بمنزلة هارون من موسى [۹].

از عمر بن خطاب روایت شد که گفت: من و ابو بکر و ابو عبیده و جباة از ضرب النبي - صلی الله علیه و آله و سلم - منکب علی - علیه و آله و سلم - بر کتف علی زد، پس فرمود: ای علی تو اولین مؤمنین از نظر ایمان و اولین آنها از جهت اسلام آوردن می باشی. و تو برای من به منزله هارونی نسبت به موسی - علیه السلام -.

ب: عن عمار الدهني عن ابي فاخته، قال: اقبل علي و عمر جالس في مجلسه فلما رآه عمر توضع و تواضع و توسع له في المجلس، فلما قام علي، قال بعض القوم: يا امير المؤمنين انك تصنع بعلي صنيعا ما تصنعه باحد من اصحاب محمد - صلى الله عليه وآله وسلم - قال عمر: و ما رأيتني اصنع به؟ قال: رأيتك كلما رأيتك توضع و تواضعت و اوسعت حتى يجلس. قال:

و ما يمنعني، و الله انه مولاي و مولى كل مؤمن. [۱۰]

عمار دهنی از ابی فاخته روایت کند که گفت: علی - علیه السلام - آمد در حالی که عمر در جایگاه خود نشسته

بود چون عمر آن حضرت را دید لرزید و تواضع کرد و برای نشستن علی - علیه السلام - جایی باز کرد، وقتی که علی - علیه السلام - برخاست: شخصی به عمر گفت: ای امیر، تو با علی - علیه السلام - روشی به کار بردی که با هیچ یک از اصحاب رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - آن رفتار را انجام نداده ای عمر گفت: من چه رفتاری با او داشتم که تو دیدی؟ گفت: دیدم که چون به او نظر افکندی، لرزیدی و تواضع کردی و جای نشستن برای او گشودی تا بنشیند، عمر گفت: چه چیزی مرا از این رفتار باز می دارد قسم به خدا که او مولای من و مولای همه مؤمنین است.

ج: قال عمر بن الخطاب: لقد أعطی علی ثلاث فضائل لأن تكون لی فضله منها اصب الی من أن أعطی مهر النعم، فسئل و ما هی؟ قال: تزویج النبی - صلی الله علیه و آله و سلم - ابنته و سكناه المسجد لا یعمل لأحد فیہ ما یعمل لعلی و الرایه یوم خیبر. [۱۱] عمر بن خطاب گفت، به علی سه خصلت کرامت شده که اگر یک خصلت از آن به من داده می شد برای من محبوبتر از داشتن شتران سرخ مو (که دارای قیمت بسیار هستند) بود، پرسیده شد آن خصائل کدام است؟ گفت: به ازدواج در آوردن پیامبر دخترش را (برای علی - علیه السلام -) و جای گرفتن او در مسجد که حلال نبود بر هیچ کس در مسجد آنچه که برای علی حلال بود و گرفتن پرچم در جنگ خیبر.

د: عن ابن عباس: مشیت و عمر بن الخطاب فی بعض ازقه المدهینه فقال لی: ... یا ابن عباس... و الله لسمعت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - یقول لعلی بن ابی طالب: من اصبک اصبی و من اصبنی اصب الله، و من اصب الله اذله العینه مدلا. [۱۲] از ابن عباس روایت شد که (گفت): من و عمر بن خطاب در یکی از کوچه های مدینه می رفتیم پس عمر به من گفت: ... ای فرزند عباس... به خدا سوگند همانا شنیدم از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - که به علی بن ابی طالب می فرمود: کسی که تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و کسی که مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته و کسی که خدا را دوست بدارد خداوند او را وارد بهشت می کند.

ه: عن عبد الله بن عباس قال: سمعت عمر بن الخطاب یقول: کفروا عن ذکر علی بن ابی طالب - علیه السلام - فلقد رأیت من رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - فیہ فصلا لان تکون لی و امده منهن فی آل الخطاب اصب الی مها طلعت علیه الشمس. [۱۳]

عبد الله بن عباس گوید: از عمر بن خطاب شنیدم می گفت: از بد گویی علی بن ابی طالب - علیه السلام - خودداری کنید که من از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - درباره فضیلت او خصلت هایی دیدم که اگر یکی از آن خصلتها در خاندان خطاب می بود در نزد من از هر جا و هر چه که آفتاب بر آن می تابد محبوبتر می بود.

و: عن عمر بن الخطاب، قال: قال رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - : ما اکتسب مکتسب مثل فضل علی، یهدی صاحبه الی الهمی و یرد عن الردی. [۱۴]

عمر بن خطاب گفت: رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: هیچ کس مانند علی - علیه السلام - فضیلتی به دست نیاورد که صاحب و همنشین خود را به هدایت، ارشاد می کند و از گمراهی باز می دارد.

ز: عن... و عمر بن الخطاب...، ان رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - قال: النظر الی وجهه علی عباده. [۱۵] جمعی از راویان که از جمله آنها عمر بن خطاب است از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - روایت می کنند که فرمود: نگاه کردن به چهره علی - علیه السلام - عبادت است.

ط: قال عمر بن الخطاب: علی أفضانا. [۱۶]

عمر بن خطاب گفت: بیناترین ما در داوری و قضاوت، علی بن ابی طالب - علیه السلام - است.

ی: عن عمر بن الخطاب، عن النبي - صلى الله عليه وآله وسلم -: كل سبب و نسب ينقطع يوم القيامة الا سببي و نسبي و كل ولد آدم فان عصبتهم لأبيهم ما خلا ولد فاطمه، فإني أنا أبوهم و عصبتهم. [۱۷]

عمر بن خطاب از نبی گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - روایت کرد (که فرمود): هر سبب و نسبی در روز قیامت قطع می شود مگر سبب و نسب من. و همه فرزندان آدم پس همانا نسبت آنها به پدرشان است بجز فرزندی فاطمه علیها السلام پس به درستی که من پدر و عصبه آنان هستم.

س: قال عمر بن الخطاب: لا يفتمن امر في المسجد و على حاضر. [۱۸] عمر بن خطاب گفت: تا وقتی که علی - علیه السلام - در مسجد حضور دارد کسی نباید فتوی دهد.

ق: قال عمر بن الخطاب: يابن ابيطالب، فما زلت كاشف كل شبهه، و موضع كل علم. [۱۹]

عمر بن ابن خطاب (در سخن خود به علی - علیه السلام -) گفت: ای پسر ابو طالب همیشه تو موارد شبهه را بر طرف ساخته ای و موضع و جایگاه علم بوده ای.

ض: قال عمر: لا أبقاني الله بعد ابن ابيطالب. [۲۰]

عمر (بن خطاب) گفت: خداوند پس از علی بن ابی طالب - علیه السلام - مرا باقی نگذارد.

ش: قال عمر بن الخطاب في عمه موطن: لو لا علي لهلك عمر. [۲۱] عمر بن خطاب در مواضع متعدد گفت: اگر وجود علی - علیه السلام - نمی بود عمر هلاک می شد.

ت: قال عمر ابن الخطاب: اللهم لا تنزل بي شديده الا و ابو الحسن الي جنبتي. [۲۲] عمر ابن خطاب گفت: بار خدایا کار سختی بر من نازل مفرما مگر آنکه ابو الحسن (علی - علیه السلام -) در کنار من باشد.

ث: عن ابن عباس قال: كنت أسير مع عمر بن الخطاب في ليله، و عمر على بغل و انا على فرس، فقرأ آية فيها ذكر علي بن ابي طالب فقال: أما و الله يا بني عبد المطلب لقد كان علي فيكم أولى بهذا الأمر مني و من أبي بكر... (الی ان قال) و الله ما نقطع امرنا دونه، و لا نعمل شيئاً حتى نستأذنه. [۲۳]

از ابن عباس روایت شد که گفت: در یکی از شبها من و عمر بن خطاب سیر می کردیم (همسفر بودیم) و عمر بر قاطر و من بر اسب بودم، پس آیه ای قرائت شد که در آن آیه نام علی بن ابی طالب یاد آوری می شد. پس (عمر بن خطاب) گفت: آگاه باشید به خدا سوگند ای فرزندان عبد المطلب، به تحقیق که علی در میان شما سزاوارترین است به این امر (خلافت) از من و ابو بکر... (تا آنکه گفت): به خدا سوگند هیچ کاری را بدون او تمام نمی کنم. و عملی بدون اجازه او انجام نمی دهم.

ث: عن العافظ الدار القطنی عن عمر، و قد جاءه اعرابیان يفتمسان فقال لعلی: اقض بینهما. فقال امرهما: هذا يقضى بیننا؟ افوتب اليه عمر و اهد بتلبیبه، و قال: ویمک ما تدری من هذا؟ هذا مولای و من لم یکن مولاه فلیس بهؤ من. [۲۴]

حافظ دار قطنی از عمر (بن خطاب) روایت می کند که دو تن اعرابی جهت مخاصمه و دعوا نزد او (یعنی نزد عمر بن خطاب) آمدند. پس عمر به علی - علیه السلام - عرض کرد: بین آنها قضاوت کن. یکی از آن دو اعرابی گفت: آیا این مرد میان ما قضاوت کند؟ پس عمر به طرف آن مرد پرید و یقه او را گرفت و گفت: وای بر تو، چه می دانی که این کیست؟! او مولای من است، و هر کس که او مولایش نباشد پس مؤمن نیست.

غ: عمر بن الخطاب رفعه: لو اجتمع الناس علی حب علی بن ابی طالب لما خلق الله النار. [۲۵]

عمر بن خطاب به حدیث مرفوع روایت کرد از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - که: اگر مردم بر دوستی علی بن ابی طالب اتفاق و اجتماع می کردند خدا آتش را خلق نمی کرد.

ایضا: عن عمرو بن ميهون قال: لها ولی عمر السئه فقاموا أتبعهم بصره ثم قال: لئن ولوها الأبیلع لیرکبن بهم الطريق. [۲۶]

از عمرو بن میمون روایت شد که گفت: وقتی که عمر آن شش نفر را برای خلافت معرفی کرد، آنان برخاستند (که بروند) عمر چشم به آنها دوخت، سپس گفت: هر آینه اگر ولایت را به اجلیح واگذار کنید مسلمین را رهبری می کند. («توضیح آنکه اجلیح به معنای اصلع است یعنی کسی که موی جلوی سرش ریخته که از مشخصات ظاهری علی - علیه السلام - بوده است.») ایضاً ابن ابی الحدید جریان مفصلی از یک ملاقات و گفتگویی که میان ابن عباس و عمر (بن خطاب) واقع گردیده است نقل می کند که در ضمن آن گفتگو و مصاحبه، خود عمر بدین حقیقت اعتراف کرده و می گوید: «آری رسول خدا خواست که در حال بیماری، به نام علی تصریح کند (و بنویسد) ولی من از این کار مانع گردیدم.» «و لقد اراد ان یصرح باسمه فنهت من ذلك» ابن ابی الحدید سپس می گوید: این جریان را احمد بن ابی طاهر، مؤلف تاریخ بغداد در کتاب خود با اسنادش نقل نموده است. [۲۷] ایضاً: (عمر بن خطاب گفت): الحمد لله که خداوند در این امت کسی - یعنی علی - علیه السلام - را قرار داد که هر گاه ما راه کج برویم ما را به راه راست هدایت می کند. [۲۸] ایضاً: عمر بن خطاب در زمان خلافت خود برای حج به مکه مشرف شده در اثنای طواف نظرش به جوانی افتاد که یک طرف صورتش سیاه و چشمش قرمز و خون آلود است. عمر او را صدا زد و گفت: یا فتی من فعل بک هذا؟ ای جوان چه کسی با تو چنین کرده و چه کسی تو را زده است؟ جوان گفت: ضربنی ابو الحسن علی بن ابی طالب. علی - علیه السلام - مرا زده است. عمر گفت: تأمل کن تا علی بیاید. در همین حال علی بن ابی طالب رسید. عمر گفت: یا علی ءانت ضربت هذا الشباب؟ یا علی آیا تو این جوان را زدی؟ علی - علیه السلام - فرمود: آری من او را زدم. عمر گفت: چه چیز سبب شد که او را بزنی؟ علی - علیه السلام - فرمود: رأیته ینظر حرم المسلمین. دیدم او را که نظر به زنان مسلمان و ناموس مردم می کرد (به دنبال ناموس مردم بود). عمر گفت: ای جوان، لعنت بر تو، بر خیز و برو. فقد راک عین الله و ضربک ید الله. به درستی که تو را چشم خدا دیده و دست خدا زده است. [۲۹]

۳ - سخنان و مرویات عثمان بن عفان

الف: ... رجع عثمان الی علی فسأله البصیر الیه، فصار الیه فجعل یمد النظر الیه، فقال له علی: مالک یا عثمان؟ مالک تمد النظر الی؟ قال: سمعت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - یقول: النظر الی علی عباده. [۳۰]

... عثمان به سوی علی بازگشت و از آن حضرت درخواست کرد که به سوی او برگردد. حضرت به طرف او آمد. پس (در این وقت) عثمان شروع کرد به نگاه کردن (و تماشای) آن حضرت. علی - علیه السلام - فرمود: تو را چه شده است ای عثمان؟ چه شده تو را که اینگونه به من خیره شده و نگاهم می کنی؟ عثمان گفت: از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - شنیدم که می فرمود: نگاه کردن به علی عبادت است. ب: «... خلیفه سوم عثمان، سه مرتبه از علی - علیه السلام - دعوت کرد که با وی همکاری نماید، مرتبه اول در سال ۲۲ هجرت، یعنی در همان سالی که خلیفه شد آن دعوت به عمل آمد، و مرتبه دیگر در سال ۲۷ هجری، و سومین مرتبه در سال ۳۲ بعد از هجرت پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم -، (اما) علی - علیه السلام - هیچ یک از آن دعوتها را برای همکاری سیاسی نپذیرفت.

ولی هر بار که خلیفه سوم (عثمان) از علی بن ابی طالب - علیه السلام - دعوت به همکاری می کرد، علی می گفت: یکی از کارهای واجب که باید صورت بگیرد جمع آوری آیات قرآن و تدوین آن به شکل یک کتاب است و من حاضریم که برای این کار واجب با تو همکاری کنم. [۳۱]

ب: (در ایامی که عثمان به کشته شدن نزدیک می شد) این بیت را به تمثیل به علی علیه السلام نوشت:
فان كنت مأكولا فكن انت آكل * و الا فادركني و لها منق.

حاصل بیت آنکه: اگر مرا همی باید کشت، پس تو بکش که علی بن ابی طالبی، و اگر نمی باید کشت، مگذار که طلحه مرا بکشد و پاره پاره کند. [۳۲] گفتنی است که این شعر را زمانی عثمان بیان کرد که طلحه بن عبید الله با جماعتی از بنی تمیم از بام سرای عثمان به قصد کشتن او بالا رفت).

ج: سخن عثمان در خطابش به علی - علیه السلام - : «... به خدا اگر بمیری، دوست ندارم بعد از تو زنده بمانم، زیرا جانشینی پس از تو نمی بینم. و اگر باقی بمانی هیچ سرکشی را نمی بینم که تو را به عنوان نردبان و وسیله یاوری انتخاب کرده باشد و تو را پناهگاه و ملجأ شمرده باشد. نسبت من به تو مانند فرزندی است که از طرف پدرش عاق شده...» [۳۳].

- [۱]. ابن کثیر در البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۵۸ - سیوطی در تاریخ الخلفاء، ص ۱۷۲ - ابن مغزلی در مناقب، ص ۲۱۰، حدیث ۲۵۲،
- [۲]. شیخ سلیمان قندوزی حنفی در ینابیع الموده، باب ۵۴، ص ۱۹۴ و ۳۵۶ - و متقی هندی در کنز العمال، ج ۱۳ - ص ۶۳۸
- [۳]. «بوستان معرفت» تألیف سید هاشم حسینی تهرانی، ص ۴۴۷ به نقل از: مناقب خوارزمی، فصل ۷، ص ۴۵
- [۴]. «بوستان معرفت» ص ۶۵۰ به نقل از: ابن عساکر در تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام، ج ۳، ص ۷۰، حدیث ۱۱۰۰
- [۵]. «کنز العمال»، ج ۱۲، ص ۴۸۹ (مؤسسه الرساله بیروت، چاپ پنجم).
- [۶]. آثار الصادقین، ج ۱۴، ص ۲۷۷، به نقل از فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۲۹۷
- [۷]. نقل از سید جواد مهری در مقدمه کتاب «آنگاه هدایت شدم» تألیف دکتر سید محمد تیجانی سماوی ص ۲
- [۸]. «چرا شیعه شدم» تألیف جناب محمد رازی، ص ۳۳۲ به نقل از: فخر رازی در نهایه العقول، قابل ذکر است که صحت این گفتار ابو بکر در کلمات علی علیه السلام در نهج البلاغه کاملاً روشن است، آنجا که فرمود: «فیا عجباً بینا هو یستقیلها فی حیاته اذ عقدها لآخر بعد مماته» یعنی «پس چقدر جای تعجب و شگفت است که ابو بکر استقاله می کرد (و امتناع می نمود) از خلافت در حال حیات خود در حالی که گره می زد خلافت را برای دیگری (یعنی عمر) بعد از مرگش».
- [۹]. شیخ سلیمان قندوزی حنفی در ینابیع الموده، ص ۲۳۹ «چاپ قم، س ۳۷۱۱».
- [۱۰]. ابن عساکر در شرح حال امام علی علیه السلام از تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۸۲ حدیث ۵۸۵ (شرح محمودی)
- [۱۱]. شیخ سلیمان قندوزی حنفی در ینابیع الموده، فصل سوم، ص ۳۴۳ - و حاکم در المستدرک ج ۳، ص ۱۲۵
- [۱۲]. پاورقی کتاب در شرح حال امام علی علیه السلام از تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۸۸ (شرح محمودی).
- [۱۳]. آثار الصادقین، ج ۱۴، ص ۲۱۱ به نقل از فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۲۳۹. عن کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۳
- [۱۴]. آثار الصادقین، ج ۱۴، ص ۲۱۲ به نقل از الغدیر، ج ۵، ص ۳۶۳ و فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۱۶۷ عن مستدرک الصحیحین.
- [۱۵]. ابن کثیر در البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۵۸
- [۱۶]. حافظ ابی نعیم در حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۵ و سیوطی در تاریخ الخلفاء، ص ۱۷۰ - ابن کثیر در البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۶۰
- [۱۷]. شیخ سلیمان قندوزی حنفی در ینابیع الموده، باب ۵۷، ص ۳۲۰
- [۱۸]. آثار الصادقین، ج ۱۴، ص ۴۹۲ به نقل از «الامام الصادق علیه السلام»، ج ۲، ص ۸۲۵.
- [۱۹]. آثار الصادقین، ج ۱۴، ص ۴۹۳، به نقل از «الامام الصادق علیه السلام»، ج ۲، ص ۸۲۵.
- [۲۰]. آثار الصادقین، ج ۱۴، ص ۴۹۳. به نقل از الغدیر ج ۶، ص ۱۲۶
- [۲۱]. شیخ سلیمان قندوزی حنفی در ینابیع الموده، باب ۱۴، ص ۸۰ و نیز ص ۲۴۹ - و نیز گنجی شافعی در کفایه الطالب، باب ۵۹، ص ۲۲۷.
- [۲۲]. آثار الصادقین، ج ۱۴، ص ۴۹۲، به نقل از «امام الصادق» ج ۲، ص ۸۲۵.
- [۲۳]. راغب در محاضرات، ج ۷، ص ۲۱۳
- [۲۴]. مأخوذ از پاورقی کتاب شرح حال امام علی علیه السلام از تاریخ دمشق، ابن عساکر ج ۲، ص ۸۲ (شرح محمودی)
- [۲۵]. شیخ سلیمان قندوزی حنفی در ینابیع الموده، باب الموده السادسه، ص ۲۹۹
- [۲۶]. بلاذری در انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۰۳، حدیث ۳۵ (چاپ بیروت، ط ۱).
- [۲۷]. «سیری در صحیحین» تألیف محمد صادق نجمی، ج ۲، ص ۲۷۳، (به نقل از شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۲۱) البته حدیث منع عمر، از این وصیت از مسلمات بین شیعه و سنی است که بخاری در صحیح خود و احمد در مسند و ابن حجر در صواعق و دیگران آن را نقل کرده اند.
- [۲۸]. «بیست و پنج سال سکوت علی علیه السلام» تألیف فؤاد فاروقی، ص ۱۱۴
- [۲۹]. «چرا شیعه شدم» تألیف محمد رازی، ص ۲۱۸، به نقل از شهرستانی در «ملل و نحل» و طبری در «ریاض النضره»
- [۳۰]. ابن کثیر در البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۵۸، باب فضائل علی علیه السلام.
- [۳۱]. «بیست و پنج سال سکوت علی علیه السلام» تألیف فؤاد فاروقی، به نقل از رودلف زایگر در کتاب «خداوند علم و شمشیر».
- [۳۲]. «الفتوح» نوشته ابو محمد احمد بن علی اعثم کوفی کندی، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی. ص ۳۲۸
- [۳۳]. «امام علی بن ابی طالب علیه السلام» (روزگار عثمان) تألیف: عبدالفتاح عبدالمقصود، ص ۲۰

فضایل و کرامات امام هادی (ع)

خداوند برای هدایت انسانها به سوی توحید و کمال و سعادت دنیا و آخرت، پیامبرانی را همراه شریعت و کتاب فرستاد و برای صیانت و تداوم آن و هدایت افراد جامعه و تفسیر ثقل اکبر یعنی قرآن مجید، اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - را منصوب و معرفی فرمود تا در پرتو راهنمایی آنها انسانهای جایز الخطا، در فهم دین و قرآن و عمل به آنها از راه مستقیم دور نشوند. لذا لازم و ضروری است که با آن بزرگواران بیش از پیش آشنا شویم تا بتوانیم مراحل تکامل انسانی را با هدایت ایشان طی نماییم در این بخش به گوشه ای از فضایل و کرامات امام هادی و امام باقر علیهم السلام اشاره میکنیم تا هر چه بهتر با مقام رفیع آن امامان همام آشنا گردیم.

با مطالعه دوران حیات آن امام همام در میابیم، سیاست خلفای عباسی این بود که توجه مردم را به فقهای درباری جلب کنند و آراء و فتاوی آنان را به رسمیت بشناسند، اما در مدت اقامت امام هادی - علیه السلام - در سامرا چندین بار در میان فقهای وابسته به دربار اختلاف فتوا به وجود آمد و ناگزیر برای حل مشکل به امام مراجعه کردند و امام با دانش امامت و استدلال روشن، چنان مسئله را شکافت که فقها در برابر آن ناگزیر به تحسین شدند. اینک چند نمونه از این گونه موارد و فضایل آن حضرت را ذیلاً از نظر می گذرانیم:

۱. کبیر مسیحی زناکار

روزی یک نفر مسیحی را که با زن مسلمانی زنا کرده بود، نزد متوکل آوردند. متوکل خواست در مورد او حد شرعی اجرا شود، در این هنگام مسیحی اسلام آورد. «یحیی بن اکثم» قاضی القضاات گفت: اسلام آوردن او، کفر و عملش را از میان برده و نباید حد در مورد او اجرا شود. برخی از فقها گفتند باید سه بار در مورد او حد جاری شود. برخی دیگر به گونه ای دیگر فتوا دادند. وجود اختلاف آراء و فتاوا، متوکل را مجبور ساخت تا از امام هادی - علیه السلام - استفتا کند. مسئله را در محضر امام مطرح کردند. امام پاسخ داد: «آنقدر باید شلاق بخورد تا بمیرد». فتوای امام با مخالفت شدید «یحیی بن اکثم» و سایر فقها روبرو گردید و گفتند: این فتوا در هیچ آیه و روایتی وجود ندارد و از متوکل خواستند که نامه ای به امام نوشته مدرک این فتوا را بپرسد. متوکل موضوع را به امام نوشت. امام در پاسخ پس از بسم الله نوشت: «فَلَهَا رَأُوا بَأْسَنَا أَمَّا بِاللَّهِ وَهَمَّهْ وَ كَفَرْنَا بِهَا كُنَّا بِه مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكْ يَنْفَعَهُمْ أَيْهَانُهُمْ لَهَا رَأُوا بَأْسَنَا سَنَهُ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَّتْ فِي عِبَادِهِ وَ فَسَّرَهُنَا لِلْأَهْلِ الْبَطْلُونَ» [۱]

«هنگامی که قهر و قدرت ما را دیدند، گفتند: به خدای یگانه ایمان آوردیم و به بتها و عناصری که آنها را شریک خدا قرار داده بودیم، کافر شدیم، ولی ایمانشان به هنگام دیدن قهر و قدرت ما، سودی ندارد. این سنت و حکم الهی است که در میان بندگان وی جاری است و پیروان باطل در چنین شرائطی زیانکار شدند.» متوکل، پاسخ مستدل امام را پذیرفت و دستور داد حد زناکار طبق فتوای امام اجرا شود. [۲] امام با ذکر این آیه شریفه، به آنان فهماند: همان طور که ایمان مشرکان، عذاب خدا را از آنها باز نداشت، اسلام آوردن این مسیحی نیز حد را ساقط نمی کند.

۲ - نذر متوکل

روزی متوکل بیمار شد و نذر کرد که اگر شفا یابد، تعداد «کثیری» دینار (= سکه زر) در راه خدا صدقه بدهد. هنگامی که بهبود یافت، فقها را گرد آورد و پرسید چند دینار باید صدقه بدهم که «کثیر» محسوب شود؟ فقها در این باره فتاوی مختلف دادند متوکل ناگزیر مسئله را از امام هادی سؤال کرد. امام پاسخ داد که باید هشتاد و سه دینار پردازی. فقها از این فتواتعجب کردند و به متوکل گفتند از او پرسید این فتوا را بر اساس چه مدرکی داده است؟ متوکل موضوع را با امام مطرح کرد. حضرت فرمود: خداوند در قرآن می فرماید: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ» [۳]: «خداوند شما (مسلمانان) را در موارد «کثیر» یاری کرده است»، و همه خاندان ما روایت کرده اند که جنگها

و سریه های زمان پیامبر (ص) اسلام هشتاد و سه جنگ است. [۴]

استجاب دعا

۳. امین الدین طبرسی از محمد بن حسن اشتر علوی روایت کرده که با پدرم در خانه متوکل بودیم، من در آن هنگام طفل بودم، و جماعتی از آل ابوطالب و آل عباس و آل جعفر حضور داشتند، امام هادی - علیه السلام - وارد شد، همه آنان که در خانه متوکل بودند به احترام او پیاده شدند. آن حضرت داخل شد، و برخی از حاضران به برخی گفتند: چرا برای این جوان پیاده شویم، نه شریفتر از ماست و نه سنش بیشتر است، به خدا سوگند برای او پیاده نخواهیم شد! ابوهاشم جعفری که در آنجا حاضر بود گفت: به خدا سوگند وقتی او را ببینید به احترام او با حقارت پیاده خواهید شد. طولی نکشید که آن حضرت از منزل متوکل بیرون آمد، چون چشم حاضران به آن گرامی افتاد همگان پیاده شدند. ابوهاشم گفت: مگر نگفتید پیاده نمی شویم؟! گفتند: به خدا سوگند نتوانستیم خودداری کنیم بطوری که بی اختیار پیاده شدیم. [۵] جمعی از اهالی اصفهان مثل ابوالعباس احمد بن نصر و ابو جعفر محمد بن علویه گفتند که مردی در اصفهان بود به نام عبدالرحمان که جزء شیعیان محسوب می شد. از او پرسیدند چرا این مذهب را برگزیده و به امامت هادی - علیه السلام - معتقد شده ای؟ گفت: به جهت معجزه ای که از امام - علیه السلام - دیدم، و داستان از این قرار بود. من مردی فقیر و بی چیز بودم، ولی چون زیان و جرأت داشتم اهالی اصفهان در سالی از سالها مرا همراه گروهی نزد متوکل فرستاد تا دادخواهی کنیم. روزی بیرون خانه متوکل ایستاده بودیم که دستور احضار علی بن محمد بن رضا از سوی متوکل صادر شد، من به یکی از حاضران گفتم: این مرد کیست که دستور احضارش صادر شد. گفت: این مرد علوی است و رافضیان او را امام می دانند، و اضافه کرد که ممکن است خلیفه برای قتل دستور احضارش را داده باشد.

گفتم: از جای خود حرکت نمی کنم تا این مرد علوی بیاید و او را ببینم. ناگهان دیدم شخصی سوار بر اسب به سوی خانه متوکل می آید. مردم به احترام در دو طرف مسیر او صف کشیدند و او را تماشا می کردند، چون نگاهم بر او افتاد مهرش در دلم جا گرفت و نزد خود به دعای او مشغول شدم تا خدا شر متوکل را از او دفع نماید. آن حضرت از میان مردم می گذشت و نگاهش بر یال اسب خود بود و چپ و راست را نگاه نمی کرد و من پیوسته به دعای او مشغول بودم، چون به من رسید با تمام رو به سوی من متوجه شد و فرمود: خدا دعای ترا پذیرفت و به تو طول عمر داد و مال و فرزندان تو را زیاد کرد. چون این را مشاهده کردم مرا لرزه گرفت و در میان دوستانم افتادم، دوستانم پرسیدند: چه شد؟ گفتم: خیر است و چیزی نگفتم. هنگامی که به اصفهان باز گشتم خدا مال فراوان به من عطا کرد، و امروز از اموال آنچه در خانه دارم قیمتش به هزار هزار درهم می رسد غیر از آنچه بیرون از خانه دارم و ده فرزند یافته ام و عمرم نیز از هفتاد سال گذشته است، من به امامت آن مردی معتقدم که از دلم خبر داشت و دعایش در حق من مستجاب گردید. [۶]

زن نیرنگ باز

۴. زنی ادعا کرد که من زینب دختر فاطمه زهرا (علیها السلام) می باشم متوکل زن را طلبید و گفت که زمان زینب تا به حال سالها گذشته تو جوانی. گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دست بر سر من کشیده و دعا کرده در هر چهل سال جوانی به من برگردد. متوکل بزرگان آل ابوطالب و اولاد عباس و قریش را طلبید همه گفتند او دروغ می گوید، زینب (علیها السلام) در فلان سال وفات کرده. زن گفت: اینها دروغ می گویند، من از مردم پنهان بودم کسی از حال من مطلع نبود تا اکنون ظاهر شدم، متوکل قسم خورد که باید از روی دلیل ادعای او را باطل کرد، ایشان گفتند بفرست امام هادی را حاضر کنند شاید او از روی حجت کلام این زن را باطل کند. متوکل امام - علیه السلام - را حاضر کرد و جریان را برای حضرت شرح داد. امام - علیه السلام - فرمود: دروغ می گوید حضرت

زینب (علیها السلام) در فلان سال وفات کرد. گفت: دیگران این را گفته اند دلیلی بر بطلان حرف او بیان کن، فرمود: حجت بر بطلان حرف او این است که گوشت فرزندان فاطمه (علیها السلام) بر درندگان حرام است، او را بفرست نزد شیران اگر راست می گوید شیران او را نمی خورند، متوکل به آن زن گفت چه می گویی. گفت: این مرد می خواهد مرا به این سبب بکشد حضرت فرمود: اینجا عده ای از فرزندان فاطمه (علیها السلام) هستند هر کدام را که می خواهی بفرست تا این مطلب بر تو معلوم شود. راوی گفت: رنگ صورت های همه در این موقع تغییر کرد، بعضی گفتند چرا حواله بر دیگری می کنی و خودش نمی رود، متوکل گفت: یا ابالحسن چرا خودت به نزد آنها نمی روی؟ فرمود: میل داری بروم. نردبانی گذاشتند امام - علیه السلام - داخل قفس و محل نگهداری حیوانات درنده شدند و در گوشه ای نشستند، شیران خدمت آن بزرگوار آمدند، از روی خضوع سر خود را در جلوی آن حضرت بر زمین نهادند آن حضرت دست بر سر آنها مالید و امر کرد که کنار روند تمام به کناری رفتند و اطاعت آن جناب را می نمودند. وزیر متوکل گفت: این کار درست نیست هر چه زودتر او را از این مکان خارج کنید تا مردم این معجزه را مشاهده نکنند همینکه امام - علیه السلام - پا بر نردبان نهاد شیران دور آن حضرت جمع شدند و خود را به لباس آن حضرت می مالیدند حضرت اشاره کرد که برگردند و برگشتند، در این موقع زن گفت: من ادعای باطل کردم و من دختر فلان شخص هستم و فقر باعث شد که چنین نیرنگی بزنم. [۷]

سردار ترک

۵. ابوهاشم جعفری می گوید هنگامی که یکی از سرداران سپاه واثق به نام بغا (که نامی است ترکی) برای دستگیری اعراب از مدینه عبور می کرد، در مدینه بودم. امام هادی - علیه السلام - به ما فرمود: برویم تجهیزات این ترک را ببینیم. بیرون آمدیم و توقف کردیم، سپاه آماده او را نزد ما گذشتند. و بغا رسید. امام - علیه السلام - با او چند جمله به زبان ترکی صحبت کردند. و او از اسب پیاده شد و پای امام را بوسید. ابوهاشم می گوید: ترک را قسم دادم که با تو چه گفت: ترک پرسید: این مرد پیامبر است؟ گفتم: نه. گفت: مرا به اسمی کوچک خواند که در کوچکی در شهرهای ترک به آن نامیده می شدم و تا این ساعت هیچکس از آن اطلاعی نداشت. [۸]

نگین شکسته

۶. یونس نقاش در سامراء همسایه امام هادی - علیه السلام - بود و پیوسته به حضور امام - علیه السلام - می شد و به آن حضرت خدمت می کرد. یک بار در حالی که می لرزید به خدمت امام آمد و عرض کرد: مولای من وصیت می کنم با خانواده ام به نیکی رفتار نمایید. امام - علیه السلام - چه شده است؟ عرض کرد: آماده مرگ شده ام! امام با تبسم فرمود: چرا؟ عرض کرد: موسی بن بغا از سرداران و درباریان قدرتمند عباسی نگینی به من داد تا بر آن نقشی برآورم و آن نگین از خوبی به قیمت در نمی آید، وقتی خواستم نقش کنم نگین شکست و دو قسمت شد، فردا روز وعده است که نگین را به او تسلیم نمایم، موسی بن بغا یا مرا هزار تازیانه می زند یا می کشد. امام - علیه السلام - فرمود: به منزل برو تا فردا چیزی جز خیر و خوبی پیش نمی آید. فردای آن روز اول وقت، یونس در حالی که لرزه اندام او را فرا گرفته بود خدمت امام آمد و عرض کرد فرستاده موسی بن بغا آمده انگشتر را می خواهد. فرمود: نزد او برو چیزی جز خیر و خوبی نخواهی دید. عرض کرد: مولای من، به او چه بگویم. امام - علیه السلام - با تبسم فرمود: نزد او برو و آنچه به تو خبر می دهد بشنو، چیزی جز خیر نخواهی دید. یونس رفت و خندان بازگشت و عرض کرد: مولای من، چون نزد او رفتم گفت: دختران کوچک من برای این نگین با هم دعوا کردند، آیا ممکن است آن را دو نیم کنی تا دونگین شود، و تو را (به پادشاه این کار) بی نیاز سازم؟ امام - علیه السلام - خدا را ستایش کرد و به یونس فرمود: به او چه گفتی؟ عرض کرد: گفتم مهلت بده فکر کنم چطور این کار را انجام دهم. فرمود: خوب جواب

گفتی. [۹]

عاقبت شعبده باز

۷. زرافه نگهبان مخصوص متوکل می گوید: متوکل مردی اهل لهو و لعب و بازیهای مختلف بود، به همین علت یک مرد هندی که در شعبده بازی احاطه خاصی داشت به کاخ خود آورده بود تا سرگرم باشد. یک روز تصمیم گرفت که امام هادی - علیه السلام - را توسط مرد شعبده باز مسخره و اهانت نماید. به او گفت اگر باعث خجالت و اذیت امام - علیه السلام - شوی هزار دینار ناب به تو خواهم داد. مرد هندی قبول کرد و دستور داد چند مرغ بریان طبخ کنند و روی ظروف غذا بگذارند و خود در کنار سفره نشست، آنگاه امام - علیه السلام - را دعوت کردند که به سر سفره غذا حاضر شوند. در همان مکان پارچه ای به دیوار آویزان بود که نقش یک شیر بر آن بود. شعبده باز درست در کنار آن نقش نشسته بود. حاضرین مشغول غذا خوردن شدند. امام - علیه السلام - دست مبارک را دراز کردند که از مرغ استفاده کنند شعبده باز آن را به پرواز در آورد و باز به محل دیگر سفره دست دراز کردند بار دیگر شعبده باز مرغ را به پرواز در آورد و تمامی اهل مجلس خندیدند. ناگهان امام هادی - علیه السلام - دست را بر صورت شیر بر پشت سر شعبده باز زد و فرمود: او را بگیر. شیر تجسم یافت و بر او حمله کرد و مقابل چشم همه او را بلعید و به جای خود برگشت و به صورت اول در آمد. حاضرین متحیر و وحشت زده شدند امام - علیه السلام - از جا برخاست. متوکل گفت: از تو می خواهم از مجلس بیرون بروی مگر آنکه شعبده باز را برگردانی. « فَقَالَ وَاللَّهِ لَأَتْرِي بَعْدَهَا أُسَلِّطَ أَعْدَاءَ اللَّهِ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ » امام - علیه السلام - فرمود: به خدا سوگند دیگر او را نخواهی یافت آیا دشمنان خدا را بر اولیاء خدا مسلط می کنی؟! سپس از مجلس خارج شدند و دیگر کسی مرد شعبده باز را ندید. [۱۰]

[۱]. سوره غافر: ۸۴ - ۸۵.

[۲]. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱۸، ص ۴۰۸ (باب ۳۶ من ابواب حد الزنا) - شریف القرشی، باقر، حیاة الامام الهادی، الطبعة الاولى، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۸ ه. ق، ص ۲۴۰.

[۳]. سوره توبه: ۲۵.

[۴]. سبط ابن الجوزی، تذکره الخواص، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۳ ه. ق، ص ۳۶۰ - شریف القرشی، همان کتاب، ص ۲۴۰.

[۵]. اعلام الوری، ص ۳۶۰.

[۶]. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۱.

[۷]. مناقب، ج ۴، ص ۴۱۶.

[۸]. بحار، ج ۵۰، ص ۱۲۴.

[۹]. بحار، ج ۵۰، ص ۱۲۵.

[۱۰]. بحار، ج ۵۰، ص ۱۴۷.



زیارت جامعه‌ی کبیره «آینده‌ی تمام نمای سیمای امام»

زیارت جامعه که دارای مضامین بسیار عالی است و از زبان امام هادی (ع) و در پاسخ به خواسته‌ی یکی از ارادتمندان اهل بیت (ع) صادر شده، اگرچه به شیوه‌ی خطابی و گفتاری است؛ اما در حقیقت بیانگر مقام والای امامت است که از طرف امام معصوم (ع) بیان گردیده است. این زیارت را شیخ طوسی در تهذیب و صدوق در فقه و عیون اخبار الرضا به سند خود از شخصی به نام نخعی نقل کرده‌اند که گفت: به علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ایطالب (ع) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، مرا گفتاری بیاموز که هر وقت خواستم هر یک از شما را زیارت کنم همان سخن را در محضرش بگویم.

امام هادی (ع) در پاسخ وی فرمود:

«هر زمانی که به آستان (امامی رسیدی) در آنجا بایست و شهادتین را در حال غسل و طهارت بر زبان جاری کن، وقتی نگاهت به قبر افتاد نخست سی مرتبه الله اکبر بگو و چند قدم راه برو، البته با کمال وقار و آرامش بسیار، گام های خود را کوتاه بردار و بار دیگر بایست و سی مرتبه تکبیر را بر زبان جاری کن، سپس نزدیک قبر شو و این بار چهل مرتبه تکبیر بگو تا یکصد مرتبه کامل شود آنگاه او را با جملات زیر زیارت کن...».

نکات قابل توجه در زیارت جامعه‌ی کبیره

این زیارت عارفانه که انشاء و گفتار امام هادی (ع) نسبت به سایر امامان (ع) است از زیبایی‌های خاصی برخوردار می باشد. در این زیارت که آن را به حق می توان ارادتنامه نامید، حضرت به بیش از دویست فضیلت و منقبت از اهل بیت (ع) اشاره می کند که با در نظر گرفتن این فضیلت‌ها در کنار سایر معارف، اهمیت این عرفان‌نامه بر همگان آشکار می گردد:- اولین ویژگی این زیارت آن است که امام (ع) ما را با آداب سخن گفتن با امام آشنا می کند که نخست با سلام و درود بر آن امام شروع می شود و پس از برشمردن برخی مناقب و اوصاف او، با جمله «و رحمت الله و برکاته» به پایان می رسد.

در این ارادتنامه، امام (ع) به رابطه‌ی امامان (ع) با خداوند اشاره کرده و به جایگاه خدا در نظر امامان معصوم (ع) پرداخته است. - امام به عملکرد معصومین (ع) در برابر دین خدا و اجرای تعهد و میثاقی که داشته‌اند اشاره می کند. - بیان دیگر امام هادی (ع) این است که حق، همراه امامان است و هرگز از آنان جداشدنی نیست و هر که از آنان دور شود گمراه خواهد شد. - امام با اشاره به جایگاه رفیع امامان (ع) در اسلام و مسلمانان، تصریح می کند که آنان شاهراه و راه راست و گواهان در دین و آن امانتی هستند که حفظش بر مردم واجب است. - در این زیارت امام (ع) با بیان شیرین به ما تعلیم می دهد که در محضر ائمه به فضل و رتبه و مقام رفیع و حق عظیمشان اعتراف کنیم. - براساس مضمون این زیارت ما باید آمادگی خود را جهت دفاع از امامان نشان دهیم. - امام در این زیارت به نکته‌ی بسیار مهمی اشاره می کند و آن این که تمام اعمال به پیروی از امامان مقبول می افتد و ده‌ها نکته دیگر که هر خواننده را به حیرت و آمی دارد. بیان برخی از فرازهای زیبای موجود در این زیارت

۱ - السلام علیکم یا اهل بیت النبوه :

خاندان پیامبری: دقت فرمایید. می گوید خاندان پیامبری و نمی گوید خاندان پیامبر

۲ - ساسة العباد :

دین از سیاست جدا نیست: ائمه ی شیعه، تنها رهبران دینی مردم نبوده و سیاستمدارترین افراد روزگار خود نیز بوده و شعار جدایی دین از سیاست توطئه ای پرورش یافته توسط دشمنان دین است.

۳- وَحَمَّعَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى

سه برهه ی زمانی بسیار مهم و اهل بیت: امامان شیعه در سه برهه ی زمانی بسیار مهم، حجت های بر مردم بوده اند:

الف: دنیا

ب: آخرت

ج: اولی (آیا تا به حال به این برهه زمانی فکر کرده اید که اولی کجا بوده است؟!)

۴- السَّلَامُ عَلَى مَعَالٍ مَعْرِفَةِ اللَّهِ

امن ترین راه رسیدن به خدا: آنچه که مسلم است و در لسان روایات به آن اشاره شده است اینست که راه های رسیدن به خداوند، بسیار زیاد است اما آنچه باید بر اساس نص جامعه ی کبیره مورد توجه قرار بگیرد اینست که: امن ترین راه، طریق اهل بیت است.

۵- أَبَدِكُمْ بِرُوحِهِ

تاییدات با روح: بزرگترین فرشته ی الهی به نام روح (که برخی از مفسرین، ذیل آیات سوره ی قدر و آیه تنزل الملائکه و الروح فيها، اشاره به این مطلب داشته اند) که اعظم ملائکه ی الهی می باشد؛ همواره همراه اهل بیت عصمت و طهارت بوده است و ایضا می باشد!

۶- وَالْبَابُ الْمُبْتَلَىٰ بِهِ النَّاسُ مَنْ آتَيْكُمْ نَجِيًّا وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكًا

اهل بیت محک ایمان: آنچه بر اساس روایت مختلف بدان اشاره شده است، خاندان عصمت و طهارت، محک ایمان برای انسان ها هستند. هر کس ایشان را به عنوان نمایندگان الهی پذیرفت، نجات یافته و هر کس روگردان شود، هلاک می گردد.

۷- وَجَعَلَ صَلَواتَنَا عَلَيْكُمْ وَمَا فَضَّلْنَا بِهِ مِنْ وَلَا يَتَكُمُ طَيِّبًا لَعَلْفَنَا وَطَهَارَةً لَانْفُسَنَا وَتَرْكِيَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِنُؤُوبِنَا

اهل بیت جلوه ای از رحمة للعالمینی پیامبر اسلام: اگر خداوند، گناهان خلائق را میپوشاند و لباس رحمت بر آنان، بواسطه ی اهل بیت است. که در برخی روایات داریم در روز قیامت، خیل کثیری از بندگان الهی را دستگیری می نمایند و ایضا در این دنیا به برکت حضور نورانیت ایشان، گناهان بخشیده می شود همانطور که در زیارت نامه ی آنها نیز اشاره شده است که زائر ایشان در حال معرفت، تمامی گناهانش بخشیده شده و مپوایش بهشت خواهد بود

۸- وَبَرُّتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَمَنْ أَلْبَسَ وَالطَّاعُونَ وَالشَّيَاطِينُ وَهَزَبَهُمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ وَالْجَاهِلِينَ لِعَمَلِكُمْ وَالْمَارِقِينَ مِنْ وَلَا يَتَكُمُ وَالْغَاصِبِينَ لَارْتِكُمْ وَالشَّاكِينَ فِيكُمْ وَالْمُنْصَرِفِينَ عَنْكُمْ وَمَنْ كُلٌّ وَلِجِبَةِ دُونِكُمْ

دشمن شناسی و کشف گدهای کلامی اهل بیت: مقوله ی بسیار مهم دشمن شناسی در مکتب اهل بیت در هر زمان مورد توجه ایشان بوده و به مناسبت های مختلف، کدهایی از جانب این انوار مقدسه صادر می شده تا دشمنان را به مردم، معرفی نمایند از جمله کدهایی همانند جبت و طاغوت که باید مورد توجه قرار گرفته شود.

۹- مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَرٍّ بَلْغَمًا

تاکید موکد و مجدد به خداشناسی از درگاه اهل بیت: هر کس خدا را بخواد باید با اهل بیت شروع کند چرا که محل امن شناخت الهی، از درگاه خزائن علم خواهد بود.

۱۰- بَلِّغُوا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ مَتَىٰ يَأْتِي السَّحَابَ فَأُمْطَرُوا فَمَنْ لَمْ يُبَلِّغُوا فَأُولَٰئِكَ يَكُونُونَ لِقَوْمِهِمْ حَبِيبًا وَمَنْ لَمْ يُبَلِّغُوا فَأُولَٰئِكَ يَكُونُونَ لِقَوْمِهِمْ حَبِيبًا وَمَنْ لَمْ يُبَلِّغُوا فَأُولَٰئِكَ يَكُونُونَ لِقَوْمِهِمْ حَبِيبًا وَمَنْ لَمْ يُبَلِّغُوا فَأُولَٰئِكَ يَكُونُونَ لِقَوْمِهِمْ حَبِيبًا

اهل بیت دلیل رحمت و اسعه ی الهی، بر خلائق: به عبارت دیگر همانطور که در حدیث معراج از زبان پیامبر اسلام نیز بدان اشاره شده است و نیز در احادیث قدسی متعدد هم مذکور است؛ اهل بیت دلیل خلقت و واسطه ی رحمت



الهی بر بندگان هستند.

۱۱ - وَبِكُمْ أَهْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ النَّارِ وَفَرَّجَ عَنَّا غَمَمَاتِ الْكُرُوبِ وَأَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الرَّهْلِكَاتِ

تمسک به اهل بیت باعث نجات از گمراهی ها: خواستنی ها، فقط و فقط از این خاندان جاز است و چراغ هدایت در ظلمات گمراهی ها، خودشان هستند. به عبارت دیگر اشاره به احادیث متعدد در این زمینه دارد و ایضا زیارت خاص امیر المومنین علی علیه السلام که در هلکات و پرتگاه های بسیار خطرناک، از دوستداران، دستگیری کرده و سنگینی های ایشان را به دوش می کشند. (به زیارت مخصوصه ی امیر المومنین علی علیه افضل صلوة المصلین در ۲۷ رجب دقت فرمایید و ایضا در آن تامل)

۱۲ - بِهَوِ الْأَنْكُمُ عَلَيْنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَأَصْلَعَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا

اهل بیت باعث رشد فکری و جبران خسارات دنیایی: آشنایی با آل بیت پیامبری، آشنایی با معارف دینی و الهی است و در نتیجه جبران کننده خسارات دنیایی و آخروی.

۱۳ - إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ:

بخشش فقط با نظر خاص اهل بیت: خداوند گذشت از بندگان و بخشوده شدن آنان را در گرو رضایت اهل بیت پیامبر خویش قرار داده است بدین معنا که اگر این خاندان از کسی رضایت داشته باشند خداوند هم از او راضی خواهد بود.

۱۴ - اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شُفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مَعْبِدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَنْبِيَاءِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتَهُمْ شُفَعَائِي

برترین خلائق: در هستی و خلقت کسانی جز آل بیت پیامبری، برترین خلائق نزد خداوند نیستند. حتی انبیاء و اولیاء (اشاره به حدیث معراج فرمایش پیامبر اسلام).

سیره عملی امام محمد باقر (ع)

سیره عملی امام همام حضرت محمد باقر - علیه السلام - همچون پدران بزرگوار خویش سرشار از تخلق به اخلاق الله، پیروی از سنت ناب نبوی و شکافتن علم الهی در بین یاران و خواص بوده و پرداختن به همه زوایای سیره آن بزرگوار مجال بیشتری را می طلبد ولی از آنجا که به قول شاعر: آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید ما نیز به قدر وسع خویش به گوشه ای از این دریای بی کران ولی خدا اشاره می کنیم.

امام باقر علیه السلام و شیعیان

ابوبصیر می گوید: در خدمت امام محمد باقر - علیه السلام - وارد مسجد شدم جمعیت بسیاری در رفت و آمد بودند امام - علیه السلام - به من فرمود: از مردم پرس آیا امام باقر را می بینند؟ از هر کس که پرسیدم اباجعفر را می دیدی می گفت: نه با اینکه آن حضرت در کنار من ایستاده بود تا اینکه ابوهارون مکفوف (نایینا) آمده، حضرت باقر - علیه السلام - فرمود: از او پرس گفتم امام محمد باقر را دیدی؟ گفت: آری ایشان هم اینجا ایستاده اند گفتم از کجا فهمیدی؟ گفت: (وَكَيْفَ لَا أَعْلَمُ وَهُوَ نُورٌ ساطِعٌ) سَلِ النَّاسَ هَلْ يَرَوْنِي چگونه ندانم در صورتی که آنجناب نوری است درخشان و آفتابی است تابان.

آنگاه ابوبصیر ادامه می دهد که شنیدم از امام - علیه السلام - با مردی که از اهل آفریقا بود صحبت کرد و فرمود: حال راشد چطور است عرض کرد: حالش خوب است و به شما سلام رسانید امام - علیه السلام - فرمود: خدا رحمتش کند، مرد گفت مگر از دنیا رفته است؟ فرمود: بله. گفت: چه موقع. فرمود: دو روز بعد از بیرون آمدن تو. مرد گفت: به خدا قسم مریض نبود و هیچ علتی برای مرگش وجود نداشت! امام - علیه السلام - فرمود: بالاخره مرگ فرا می رسد یا به مرض و یا به علتی ابوبصیر می گوید عرض کردم راشد چطور آدمی بود؟ فرمود: رَجُلٌ لَنَا مَوَالٍ وَ لَنَا مُصَبَّبٌ ثُمَّ قَالَ آتُرُونَ أَن لَيْسَ لَنَا مَعَكُمْ أَعْيُنٌ نَظَرُهُ أَسْمَاعٌ سَمِعَتْهُ بَنَسَ مَا رَأَيْتُمْ وَاللَّهِ لَا يَخْفَى عَلَيْنَا شَيْءٌ مِنْ أَعْمَالِكُمْ فَأَمَضَرُونَا جَمِيعًا وَ عَوَدُوا أَنْفُسَهُمُ الضَّيْرَ وَ كَوْنُوا مِنْ أَهْلِهِ تَعَرَّفُوا فَأَنَّى بَهَذَا أَمْرٌ لَدِي وَ شِيعَتِي. مردی دوستدار و محب ما بود سپس فرمود: آیا خیال می کنید که ما چشم و گوشه نداریم که از وضع شما با خبر شویم چه خیال باطلی! سوگند به پروردگار هیچیک از اعمال و رفتار شما برای ما مخفی نیست. و همگی نزد ما حاضر است پس خویشتن را به کارهای خیر عادت دهید و اهل خیر باشید و بدانید که به این موضوع مهم فرزندان و شیعیانم را امر می کنم.

جایگاه اهل البیت

زراره از عبدالملک نقل می کند که بین امام محمد باقر - علیه السلام - و بعضی از فرزندان امام حسن - علیه السلام - صحبتی پیش آمده بود من خدمت امام - علیه السلام - شرفیاب شدم، خواستم در این میان سخنی بگویم تا شاید حل اختلاف شود. امام - علیه السلام - فرمود: تو چیزی در بین ما مگوزیرا مثل ما با پسر عمویمان مانند همان مردی است که در بنی اسرائیل زندگی می کرد و او را دو دختر بود یکی از آن دو را به مردی کشاورز و دیگری را به شخصی کوزه گر شوهر داده بود.

روزی برای دیدن آنها حرکت کرد. اول پیش آن دختری که زن کشاورز بود رفت و از احوال او پرسید دختر گفت پدر جان شوهرم کشت و زراعت فراوانی کرده اگر باران بیاید حال ما از تمام بنی اسرائیل بهتر است. از منزل آن دختر به خانه دیگری رفت و از او نیز احوال پرسید گفت: پدر، شوهرم کوزه زیادی ساخته اگر خداوند مدتی باران نفرستد تا کوزه های او خشک شود حال ما از همه نیکوتر است. آن مرد از خانه دختر خود خارج شد در حالیکه می گفت خدایا تو خودت هر چه صلاح می دانی بکن در این میان مرا نمی رسد که به نفع یکی درخواستی بکنم هر چه صلاح آنهاست انجام بده. امام محمد باقر - علیه السلام - فرمود: شما نیز نمی توانید بین ما سخنی بگویید. مبدا



در این میان بی احترامی به یکی از ما شود. وظیفه شما احترام نسبت به همه ماست به واسطه رسول الله - صلی الله علیه و آله - [۱]

شیعه شدن مرد شامی

شیخ طوسی از محمد بن سلیمان و او از پدر خود نقل می کند که مردی از اهل شام خدمت حضرت امام باقر - علیه السلام - رفت و آمد داشت. مرکزش در مدینه بود. به مجلس امام - علیه السلام - نیز فراوان می آمد. می گفت: محبت و دوستی با شما مرا به این مجلس نمی آورد، در روی زمین کسی نیست که پیش من ناپسند تر و دشمن تر از شما خانواده باشد. می دانم فرمانبرداری خدا و رسول و اطاعت امیر المؤمنین به دشمنی کردن با شماست ولی چون ترا مردی فصیح زبان و دارای فنون و فضائل و آداب پسندیده می بینم از این رو به مجلس می آیم. با این طرز سخن گفتن باز حضرت باقر - علیه السلام - با خشروئی و گرمی با او صحبت می کرد می فرمود: لَنْ تُفْنِيَ عَلَى اللَّهِ خَافِيَهُ هَيْجَ چیز از خدا پنهان نیست .

پس از چند روز مرد شامی رنجور گردید، درد و رنجش شدت یافت. آنگاه که خیلی سنگین شد یکی از دوستان خود را طلبید و گفت هنگامی که من از دنیا رفتم و جامه بر روی من کشیدی، برو خدمت محمد بن علی - علیه السلام - از آنجناب درخواست کن بر من نماز بگذارد. شب از نیمه که گذشت گمان کردند او از دنیا رفته رویش را پوشیدند. بامداد رفیقش به مسجد آمد، ایستاد تا حضرت باقر - علیه السلام - از نماز فارغ گردید و مشغول تعقیب نماز شد، جلو رفته، عرض کرد یا اباجعفر فلان مرد شامی هلاک شد از شما خواسته است که بر او نماز بگذاری فرمود نه، اینطور نیست. سرزمین شام سرد است و منطقه حجاز گرم، شدت گرمای حجاز زیاد است، برگرد در کار او عجله نکنید تا من بیایم، آنگاه حضرت حرکت کرده دوباره وضو گرفت دو رکعت نماز خواند دست مبارک را آنقدر در مقابل صورت گرفت، دعا کرد پس از آن به سجده رفت تا هنگامی که آفتاب بر آمد در این موقع برخاسته به منزل مرد شامی آمد وقتی داخل شد او را صدا زد، مریض جواب داد (کیک یا بن رسول الله (حضرت او را نشانید و تکیه اش داد غذایی که از آرد گندم درست شده بود طلب کرد با دست خویش آن غذا را به او داد، به خانواده اش فرمود شکم و سینه اش را با غذای سرد، خنک نگه دارید از منزل خارج شد، طولی نکشید مرد شامی حالش خوب شد و به محضر امام - علیه السلام - شرفیاب شد و عرض کرد می خواهم در خلوت با شما ملاقات کنم، امام - علیه السلام - در خلوت با او ملاقات کرد. مرد شامی گفت شهادت می دهم که تو حجت خدایی بر خلق و تو آن باب و دری هستی که باید از آن در داخل شد. هر کس جز این راه برود ناامید و زیانکار است: حضرت فرمود: (مَا بَدَأَكَ) چه شد که تغییر موضع داد؟ عرض کرد هیچ شک و شبه ندارم که روح مرا قبض کردند، مرگ را به چشم خود آشکارا دیدم. در این هنگام ناگاه صدای کسی را به گوش خود شنیدم که می گفت روح او را بر گردانید محمد بن علی - علیه السلام - باز گشت او را خواست!

امام فرمود: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ يَمُبُّ الْعَبْدَ وَيَبْفِضُ عَمَلَهُ وَيَبْفِضُ الْعَبْدَ وَيَمُبُّ عَمَلَهُ أَيَا نَمِي دَانِي خَدَاوَنَد بَعْضِي اَز بَنَد گَان رَا دُوسْت دَارَد و لِي عَمَلشَان رَا نَمِي خَوَاهَد، بَر خِي رَا دُوسْت نَدَارَد و عَمَلشَان رَا مِي خَوَاهَد. یعنی تو در نظر پروردگار دشمن بودی اما ارتباط و انس تو با من در نزد خدا محبوب بود. راوی می گوید مرد شامی بعد از آن جزء یاران و اصحاب امام باقر - علیه السلام - شد. [۲]

آزمایش مومن

سلام ابن مستنیر می گوید محضر امام محمد باقر - علیه السلام - بودم که حمران ابن اعین وارد شد و چند سؤال از آن بزرگوار کرد. در هنگام خدا حافظی گفت ای پسر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - خدا شما را طول عمر عنایت کند و

ما را بیش از این بهره مند گرداند. خواستم وضع خود را برایتان شرح دهم. وقتی ما شرفیاب خدمت شما می شویم. هنوز خارج نشده ایم قلبمان صفائی پیدا می کند و مادیات و دنیا را فراموش می کنیم. اما همینکه وارد اجتماع و تجارت و کسب می شویم باز به دنیا علاقه پیدا می کنیم. امام - علیه السلام - فرمود: قلب چنین است گاهی سخت و زمانی نرم می شود سپس فرمود: اصحاب رسول الله - صلی الله علیه و آله - به آن حضرت عرض می کردند: ما می ترسیم منافق باشیم. پیغمبر - صلی الله علیه و آله - می پرسید به واسطه چه چیز؟ می گفتند: وقتی خدمت شما هستیم ما را بیدار نموده به آخرت متمایل می فرمائید ترس به ما روی می آورد دنیا را فراموش کرده بی میل به آن می شویم. به طوری که گویا با چشم آخرت و بهشت و جهنم را مشاهده می کنیم. این حال تا موقعی است که در خدمت شما هستیم. همینکه خارج شدیم به منزل که می رویم بوی فرزندان به شامه ما می رسد خانواده و زندگی خود را که می بینیم حالت معنوی که از محضر شما کسب کرده بودیم از دست می دهیم آیا با این خصوصیات ما گرفتار نفاق نمی شویم. فرمود: هرگز، این پیشامد ها و تغییرات از وسوسه های شیطانی است که شما را به دنیا متمایل می کند. به خدا سوگند اگر بر همان حال اولی که ذکر کردید مداومت داشته باشید ملائکه با شما مصافحه می کنند و بر روی آب راه خواهید رفت. و لولا انکم تذنّبونَ فَسْتَغْفِرُونََ اللَّهُ لَخَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا هَتَّى يَذُنّبُوا ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ لَهُمْ اَنَّ الْمُؤْمِنِ تَوَّابٌ اگر اینطور نبود همینکه شما گناه می کنید و بعد از آن توبه می نمائید هر آینه خداوند دسته دیگری را خلق می کرد که گناه کنند آنگاه طلب آمرزش و توبه نمایند تا خداوند آنها را ببخشد. به درستی که مؤمن پیوسته مورد امتحان و آزمایش واقع می شود گناه می کند و توبه می نماید باز گناه می کند فوراً توبه می نماید. نشنیده ای خداوند می فرماید: ان الله يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ نیز در این آیه می فرماید: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ» [۳]

پیر مرد بهشتی

حکیم بن عتیبه گفت: خدمت حضرت باقر - علیه السلام - بودم. خانه پر از جمعیت بود در این هنگام پیرمردی که تکیه بر عصای آهنین خود داشت وارد شد. بر در خانه ایستاد گفت: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ سکوت کرد.

امام - علیه السلام - فرمود: عَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. پیرمرد رو به طرف حضار مجلس نموده بر همه سلام کرد و آنها جواب سلامش را دادند آنگاه متوجه حضرت شده عرض کرد یا بن رسول الله - صلی الله علیه و آله - مرا به نزدیک خود جای ده. به خدا قسم شما را دوست دارم، دوستان شما را نیز دوست دارم این علاقه و محبت من نسبت به شما و دوستانتان نه برای طمع در دنیا است. به خدا قسم دشمنان شما را دشمن دارم و از آنها بیزارم این دشمنی و بیزاری که نسبت به آنها ابراز می کنم خدای را شاهد می گیرد که نه به واسطه کینه و خصومتی است که بین من و آنها باشد. آنچه شما حلال بدانید حلال می دانم و آنچه حرام بدانید حرام می دانم و انتظار فرج شما و خانواده را می کشم. یا بن رسول الله - صلی الله علیه و آله - فدایت شوم با این خصوصیات آیا امید نجاتی برایم هست. امام باقر - علیه السلام - فرمود: جلو بیا، جلو بیا، او را پیش خود خواند تا در پهلوی خود بنشاند. آنگاه فرمود: پیرمرد! شخصی خدمت پدرم علی بن الحسین - علیه السلام - رسید همین سؤالی را که تو کردی، از ایشان نمود پدرم در جوابش فرمود: اگر از دنیا بروی بر پیغمبر - صلی الله علیه و آله - و علی و امام حسن و امام حسین و علی بن الحسین وارد می شوی. قلبت را خنک خواهد شد و دلت از التهاب می افتد شاد خواهی شد و چشمهایت روشن می گردد. با کرام الکاتبین بخوبی و خوشی روبرو خواهی شد آنگاه که جانت به اینجا برسد (در این هنگام با دست اشاره به گلوی خود نمود) در زندگی نیز چیزهایی خواهی دید که باعث روشنی چشمت هست و با ما در مقامی بلند و ارجمند خواهی بود.



پیرمرد از شنیدن این مقامات چنان غرق در شادی شد که خواست برای مرتبه دوم عین جملات را از زبان امام - علیه السلام - شنیده باشد از اینرو عرض کرد یابن رسول الله چه فرمودید؟! حضرت باقر - علیه السلام - سخنان خود را تکرار کرد پیرمرد عرض کرد اگر من بمیرم بر پیغمبر و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین - علیهم السلام - وارد می شوم . چشم روشنی و دلم شاد و قلبم خنک می گردد و کرام الکاتبین را با شادی و خوشی ملاقات می کنم وقتی جانم به گلویم برسد. اگر زنده بمانم خدا چشمم را روشن می نماید و با شما در درجه ای بلند خواهم بود؟! در این هنگام پیرمرد را چنان گریه گرفت که مانند ژاله اشک می ریخت و با صدای بلند های های گریه می کرد آنقدر گریه کرد که بر زمین افتاد قطرات اشک و ناله های جانگداز که حاکی از قلب پر از محبت و ولای پیرمرد بود چنان اطرافیان را تحت تأثیر قرار داد که همه با صدای بلند شروع به گریه کردند. امام - علیه السلام - رو به طرف پیرمرد نموده با دست مبارک قطرات اشک را از مژگانش می گرفت و می پاشید. پیرمرد سر بلند نمود عرض کرد یا بن رسول الله - صلی الله علیه و آله - دست مبارکت را به من بده حضرت دست خود را به طرفش دراز کرد، پیرمرد دست حضرت را گرفته شروع به بوسیدن کرد و بر چشم های خود گذاشت، سینه و شکم خویش را گشود دست آنجناب را بر روی سینه و شکم خود گذاشت آنگاه از جای حرکت کرده سلام داد و رفت. حضرت باقر - علیه السلام - تا موقعی که پیرمرد در حال رفتن دیده می شد او را با توجه مخصوصی تماشا می کرد پس از آن روی به جمعیت نموده فرمود: هر کس مایل باشد مردی از اهل بهشت را ببیند به این شخص نگاه کند. حکم بن عتیبه راوی حدیث می گوید هیچ مجلس عزائی را ندیده بودم که از نظر سوز و گداز و سیلاب اشک شباهت به این مجلس داشته باشد. [۴]

ولایت محور قبولی اعمال

محمد بن مسلم می گوید از امام محمد باقر - علیه السلام - پرسیدم که بعضی از مردم را می بینم که در عبادت جدیت دارند، با خشوع بندگی می کنند ولی اقرار به ولایت ائمه - علیهم السلام - ندارند و حق را نمی شناسند آیا عبادت و خشوع آنها را نفعی می بخشد؟ امام - علیه السلام - فرمود: ای محمد مثل اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه و آله - مثل همان خانواده ای است که در بنی اسرائیل بودند. هر یک از آن خانواده که چهل شب عبادت و کوشش کرد و پس از آن هر دعائی که می نمود مستجاب می شد. یک نفر از همان خانواده چهل شب را به عبادت گذرانید، بعد از آن دعا کرد ولی مستجاب نشد، خدمت حضرت عیسی - علیه السلام - آمد از وضع خود شکایت کرد. عیسی - علیه السلام - تطهیر نموده نماز خواند آنگاه از خداوند راجع به آن مرد درخواست خطاب رسید ای عیسی! این بنده من از راه و دری که نباید وارد شود وارد شده او مرا خواند با اینکه در قلبش نسبت به نبوت تو شک دارد. اگر آنقدر دعا کند که گردنش قطع شود و انگشتانش از هم جدا شود دعایش را مستجاب نخواهم کرد. عیسی - علیه السلام - رو به او کرد و فرمود: خدا را می خوانی با اینکه درباره نبوت پیغمبرش مشکوکی؟ عرض کرد آنچه فرمودی واقعیت دارد از خدا بخواه این شک را از دل من بزدايد عیسی - علیه السلام - دعا کرد خداوند او را بخشید و به مقام سایر آن خانواده نائل شد (که پس از چهل شب عبادت دعایشان مستجاب می شد). [۵]

زپیر عقل، جوانی سؤال کرد و چه گفت	که ای ز نور تو روشن چراغ انسانی
بغیر حب علی طاعتی توانست بود	که خلق را برهاند ز قید نیرانی
جواب داد که لا والله این سخن غلط است	دو بیت بشنو از من اگر سخندانی
به حق قارذ بیچون خدای سبحان	بحق جمله کر و بیان روحانی
که دشمنان علی را نماز نیست درست	اگر چه سینه اشتر کنند پیشانی

کاروتلاش در راه خدا

محمد بن منکدر می گوید یک روز اراده کردم که امام باقر - علیه السلام - را موعظه کنم او مرا موعظه کرد. دوستانش گفتند: به امام - علیه السلام - چه گفتی و چه شنیدی؟ گفت یک روز که هوا بسیار گرم بود اطراف شهر مدینه رفتم. مشاهده کردم که امام - علیه السلام - با دو نفر از کارگزارانش مشغول کار هستند. پیش خودم گفتم چگونه است که بزرگی از بزرگان قریش در این ساعت از روز که هوا بسیار گرم است در طلب دنیا است، تصمیم گرفتم که او را موعظه کنم، نزدیک رفتم و سلام کردم امام - علیه السلام - در حالیکه عرق از سر و رویش می ریخت با تندی پاسخ داد عرض کردم خداوند ترا اصلاح کند بزرگی از بزرگان قریش در این ساعت از روز با این حال در طلب دنیا است اگر مرگ در این موقعیت به سراغت بیاید چه خواهی کرد. گفت: امام - علیه السلام - فرمود: به خدا قسم اگر در این حال مرگ به سراغم بیاید موقعی آمده که من در طاعتی از طاعات الهی هستم. بدان من اینگونه زحمت می کشم تا از تو و مردم بی نیاز باشم. از مرگ در آن حالت بیمناکم که سرگرم گناهی باشم. آنگاه گفتم رحمت خدا بر تو باد فکر کردم که شما را موعظه کنم اما شما مرا موعظه کردید. [۶]

تشییع جنازه مومن

زراره بن اعین می گوید. امام محمد باقر - علیه السلام - به تشییع جنازه مردی از قریش شرکت فرمود و من در خدمتش بودم در میان تشییع کنندگان عطا، مفتی مکه نیز حضور داشت. در این حال ناله و فریادی از زنی بلند شد عطا به او گفت یا خاموش باش یا ما مجبوریم که تشییع را ادامه ندهیم. آن زن خاموش نشد عطا مراجعه نمود. زراه می گوید: به امام - علیه السلام - عرض کرد عطا باز گشت. امام - علیه السلام - فرمود: تو با ما باش همراه جنازه برویم اگر یکوقت چیزی در حق و باطل بودنش تردید باشد هیچوقت حق مسلم را رها نمی کنیم یعنی فعلاً تشییع این مرد مسلمان حق مسلم است. زراه می گوید: پس از اداء نماز بر میت، صاحب عزا به امام - علیه السلام - عرض کرد خداوند به شما اجر و رحمت بدهد چون قادر نیستید که پیاده راه زیادی بروید برگردید. امام - علیه السلام - قبول نفرمود. عرض کرد صاحب عزا اجازه داد مراجعت فرمائی من هم سؤالی دارم که می خواهم از شما پرسم. امام - علیه السلام - فرمود: برو به نیت خود، ما که به اجازه این آقا نیامده ایم که با اجازه او برگردیم بلکه این کار برای فضل و اجری است که آن را می طلیم زیرا به همان مقدار که شخص، تشییع جنازه می کند مأجور است. مرحوم محدث قمی رضوان الله تعالی علیه پس از نقل روایت فوق دو روایت کوتاه دیگر در فضیلت تشییع جنازه اضافه می کند که اول تحفه ای که به مؤمن داده شود آن است که آمرزنده شود او و آن کسی که تشییع جنازه او نموده است و امیر المؤمنین علی - علیه السلام - فرمود: هر که مشایعت جنازه کند چهار اجرت برایش می نویسد یکی برای تشییع، یکی برای نماز، یکی برای انتظار دفن و یکی هم برای مجلس ترحیم و عزاداری. [۷]

مناظره امام وهشام بن عبد الملک

در یکی از سالها هشام بن عبد الملک به حج آمد، امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نیز به حج آمدند، روزی امام صادق - علیه السلام - در اجتماع عظیم حاجیان ضمن خطابه ای فرمود: سپاس خدای را که محمد - صلی الله علیه و آله - را به راستی فرستاد و ما را به او گرامی ساخت، پس ما برگزیدگان خدا در میان آفریدگان و جانشینان خدا در زمین هستیم، رستگار کسی است که پیرو ما باشد و نگون بخت آنکه با ما دشمنی ورزد. امام صادق - علیه السلام - بعدها فرمود: گفتار مرا به هشام خبر دادند که متعرض ما نشد تا به دمشق بازگشت و ما نیز به مدینه برگشتیم. به حاکم خود در مدینه فرمان داد تا من و پدرم را به دمشق بفرستد. به دمشق آمدیم. هشام تا سه روز ما را راه نداد، روز چهارم بر او وارد شدیم. هشام بر تخت نشسته بود، درباریان در برابرش به تیراندازی و هدف گیری سرگرم بودند.

هشام پدرم را به نام صدا زد و گفت: با بزرگان قبیله ات تیراندازی کن. پدرم فرمود: من پیر شده ام و تیراندازی از من گذشته است، مرا معذور دار. هشام اصرار ورزید و سوگند داد که باید این کار را بکنی و به پیرمردی از بنی امیه گفت کمانت را به او بده پدرم کمان بر گرفت و تیری به زه نهاد و پرتاب کرد، اولین تیر درست در وسط هدف نشست، دومین تیر را در کمان نهاد و چون رها کرد بر پیکان تیر اول فرود آمد و آن را شکافت، تیر سوم بر دوم و چهارم بر سوم و نهم بر هشتم نشست، فریاد حاضران بلند شد، هشام بی قرار شد و فریاد زد آفرین ابا جعفر! تو در عرب و عجم سر آمد تیر اندازانی، چطور می پنداری زمان تیراندازی تو گذشته است. و در همان هنگام تصمیم بر قتل پدرم گرفت و سر به زیر افکنده فکر می کرد و ما در برابر او ایستاده بودیم، ایستادن ما طولانی شد و پدرم از این بابت به خشم آمد و آن گرامی چون خشمگین می شد سر به آسمان می نگرست و خشم در چهره اش آشکار می شد، هشام غضب او را دریافت و ما را به سوی تخت خود فرا خواند و خود برخاست و پدرم را در بر گرفت و او را بر دست راست خود بر تخت نشانید و مرا نیز در بر گرفت و بر دست راست پدرم نشانید، و با پدرم به گفتگو نشست و گفت: قریش تا چون تویی را در میان خود دارد بر عرب و عجم فخر می کند، آفرین بر تو، تیراندازی را چنین از چه کسی و در چه مدت آموخته ای؟ پدرم فرمود: می دانی که مردم مدینه تیراندازی می کنند و من در جوانی مدتی به این کار پرداختم و بعد ترک کردم تا هم اکنون که تو از من خواستی. هشام گفت از آنگاه که خویش را شناختم تاکنون تیراندازی بدین زبر دستی ندیده بودم و گمان نمی کنم کسی در روی زمین چون تو بر این هنر توانا باشد، آیا فرزندان جعفر نیز همچون تو تیراندازی کند؟

فرمود: ما کمال و تمام را به ارث می بریم، همان کمال و تمامی که خدا بر پیامبرش فرود آورد آنجا که می فرماید: **الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِينًا** [۸] زمین از کسی که بر این کارها کاملاً توانا باشد خالی نمی ماند. چشم هشام با شنیدن این جملات در حدقه گردید و چهره اش از خشم سرخ شد، اندکی سر فرو افکند و دوباره سر برداشت و گفت: مگر ما و شما از دودمان عبد مناف نیستیم که در نسبت برابریم؟ امام - علیه السلام - فرمود: آری اما خدا ما را ویژگیهایی داد که به دیگران نداده است. پرسید: مگر خدا پیامبر را از خاندان عبد مناف به سوی همه مردم و برای همه مردم از سفید و سیاه و سرخ نفرستاده است؟ شما از کجا این دانش را به ارث برده اید در حالیکه پس از پیامبر اسلام پیامبری نخواهد بود و شما یان پیامبر نیستید؟ امام بی درنگ فرمود: خداوند در قرآن به پیامبر می فرماید: **زبانت را پیش از آنکه به تو وحی شود برای خواندن قرآن حرکت مده**. [۹] پیامبری که به تصریح این آیه زبانش تابع وی است به ما ویژگیهایی داده که به دیگران نداده است و به همین جهت با برادرش علی - علیه السلام - اسراری را می گفت که به دیگران هرگز نگفت و خداوند در این باره می فرماید: **وَتَعْبَهَا اُذُنٌ وَّ اَعْيَةٌ** [۱۰] آنچه به تو وحی می شود تو را گوشی فرا گیرنده فرامی گیرد. و پیامبر خدا به علی - علیه السلام - فرمود: از خدا خواستم که آن را گوش تو قرار دهد. و نیز علی بن ابیطالب - علیه السلام - در کوفه فرمود: پیامبر خدا هزار در از دانش به روی من گشود که از هر در هزار در دیگر گشوده شد. همانطور که خداوند پیامبر را کمالاتی ویژه داد پیامبر - صلی الله علیه و آله - نیز علی - علیه السلام - را برگزید و چیزهایی به او آموخت که به دیگران نیاموخت و دانش ما از آن منبع فیاض است و تنها ما آن را به ارث برده ایم نه دیگران.

هشام گفت: علی مدعی علم غیب بود حال آنکه خدا کسی را بر غیب دانا نساخت. پدرم فرمود: خدا بر پیامبر خویش کتابی فرود آورد که در آن همه چیز از گذشته و آینده تا روز قیامت بیان شده است. زیرا در همان می فرماید: **وَنَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتًا لِّكُلِّ شَيْءٍ** [۱۱] بر تو کتابی فرو فرستادیم که بیان کننده همه چیز است. و در جای دیگر فرمود و: **همه چیز را در کتاب روشن به حساب آورده ایم**. [۱۲]

و نیز فرمود: هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم. [۱۳] و خداوند به پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمان داد همه اسرار قرآن را به علی - علیه السلام - بیاموزد به امت فرمود: علی از همه شما در قضاوت داناتر است. هشام ساکت ماند! امام - علیه السلام - از بارگاه او خارج شد. [۱۴]

-
- [۱]. روضه کافی، ص ۸۴
 - [۲]. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۰۷
 - [۳]. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۲۳
 - [۴]. روضه کافی، ص ۷۶
 - [۵]. اصولی کافی، ج ۲، ص ۴۰۰
 - [۶]. ارشاد مفید، ص ۲۴۷
 - [۷]. منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۰۵
 - [۸]. مائده - ۳
 - [۹]. قیامت - ۱۶
 - [۱۰]. الحاقه - ۱۲
 - [۱۱]. نحل - ۸۹
 - [۱۲]. یس - ۱۲
 - [۱۳]. انعام - ۳۸
 - [۱۴]. دلائل الامامه، ص ۴



عبادات و دعا رشته اتصال انسان با مبدأ هستی و قدرت لایزال الهی هستند؛ از این رو لذا نمی توان گفت که دعا و عبادات، مخصوص ایام خاص می باشند؛ اما زمانهایی وجود دارد که فرصت ویژه ای برای ارتباط با خداوند از طریق دعا و راز و نیاز است؛ چرا که رحمت خاص خداوند در آنها از مبدأ اعلی به سوی بندگان سرازیر می گردد و بنده باید تلاش کند خود را در معرض دریافت آن عنایات و رحمت‌های ویژه الهی قرار دهد؛ چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٌ أَلَّا فَتَعَرَّضُوا لَهَا؛ به راستی برای پروردگار شما در روزهای روزگارتان عطایا و بخششهایی است، هوشیار باشید و خود را در معرض آنها قرار دهید.» و قرآن کریم نیز می فرماید: «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ»؛ و روزهای خدا را به آنان یاد آوری کن. (۲)

یکی از این روزها، نهم ذیحجه یعنی روز عرفه است که می توان آن را روز دعا و نیایش نام نهاد. مخصوصاً برای کسانی که توفیق تشرّف به حج و حضور در صحرای عرفات را پیدا کرده اند. از این رو برای آشنای هر چه بهتر با این دعا و اهمیت آن نکاتی را تقدیم مینماییم.

نکاتی از روز عرفه

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که در وجه تسمیه عرفات فرمود: جبرئیل امین روز عرفه بر حضرت ابراهیم ع فرود آمد و به ایشان گفت: به گناهانت اعتراف کن و مناسک را بشناس و لذا چون او اعتراف کرد آنجا را عرفات نامیدند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان آخرین پیامبر خدا با سوگند به این مطلب اشاره فرمود:

{وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا، إِنَّ لِلَّهِ بَابًا فِي سَمَاءِ الدُّنْيَا...} (۲)

سوگند به کسی که به حق مرا بشیر و نذیر مبعوث کرد، خداوند را در آسمان دنیا ابوابی است که به آنها باب رحمت، باب توبه، باب حاجت، باب تفضل، باب احسان، باب بخشش، باب عفو و باب کرم می گویند. کسی نیست که به عرفات برود، مگر این که خداوند تمامی این باب‌ها را برای او بگشاید

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبٌ لَا تُغْفَرُ إِلَّا بِعَرَفَاتٍ. (۱)

بعضی از گناهان، گناهانی هستند که بخشیده نمی شوند مگر در عرفات.

دعا در این زمان و این سرزمین قطعاً مستجاب است و گناهان آدمی به حتم مغفور. شاید یکی از اسرار این مسأله حضور امام زمان علیه السلام در عرفات باشد. صاحب الامر علیه السلام در حج، در عرفات و در منی قطعاً حاضر است و برای امتش دعا می کند، آنها را می بیند و به آنها نظر عنایت دارد، خداوند هم به برکت حضور حجه بن الحسن علیه السلام به حجاج نظر لطف کرده، آنها را مورد مرحمت خویش قرار می دهد. محمد بن عثمان عمری، از نواب خاص امام زمان درباره حضور صاحب الامر علیه السلام در عرفات می گوید: سوگند به خدا که صاحب الامر هر سال در موسم حاضر است، مردم را می بیند و می شناسد. مردم نیز او را می بینند ولی نمی شناسند.

وقوف در عرفات، عصر روز نهم است. در این جا سؤالی خودنمایی می کند و آن این که چرا عصر برای وقوف در عرفات انتخاب شده است؟ این سؤال را یک یهودی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید. پیامبر صلی الله علیه و آله هم پاسخی لطیف به او داد که او را راضی کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ الْعَصْرَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي عَصَى آدَمُ فِيهَا رَبَّهُ فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ الْوُقُوفَ وَالِدُّعَاءَ فِي أَحَبِّ الْمَوَاضِعِ إِلَيْهِ وَتَلَقَّى لَهُمْ بِالْجَنَّةِ وَالسَّاعَةُ الَّتِي يَنْصَرِفُ بِهَا النَّاسُ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي تَلَقَّى فِيهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. (۱)



فلسفه وقوف در عرفات بعد از عصر این است که بعد از عصر ساعتی است که آدم پروردگار خویش را عصیان کرد و خداوند بر امت من وقوف و گریه و دعا را در بهترین جایگاه واجب گردانید و اعطای بهشت آنان را به عهده گرفت. و آن ساعتیکه مردم از عرفات کوچ می کنند، همان ساعتی که آدم کلماتی را از خداوند دریافت کرد و توبه نمود. همانا خداوند توبه پذیر و مهربان است. بنابراین سر عصر عرفات، عصیان آدم و توبه اوست. انسان های گنهکار هم باید در همین زمان در بهترین مکان های روی زمین بایستند و از خدا غفران و بخشش طلب کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: **ان الله تطول على اهل عرفات يباهي بهم الملائكة يقول: يا ملائكتي انظروا الى عبادي شعنا غبرا اقبلوا يضربون الى من كل فج عميق، فاشهدكم اني قد اجبت دعائهم وشفعت رغبهم ووهبت مسيرهم لهمسنيهم واعطيت مصسنهم جميع ما سألني، غير التبعات التي بينهم.**

خداوند بر اهل عرفات نعمت داده، به وسیله آنان بر فرشتگان مباحثات کرده، می فرماید: ای فرشتگان من، به بند گانم بنگرید، ژولیده و غبار آلود، از هر راه دوری راه سپرده و آمده اند. شما را گواه می گیرم که دعایشان را مستجاب کرده خواسته شان را بر آورم. خطا کارشان را به خاطر نیکو کارشان بخشیدم و به نیکو کارانشان هر چه را که از من خواستند عطا کردم، جز گناهانی را که میان خودشان دارند (حق الناس) (راجع به مکان - یعنی عرفات - ما روایتی داریم که در باب خصوص ماه مبارک رمضان از امام صادق (صلوات الله علیه) است که حضرت فرمود: **«من لم يغفر له في شهر رمضان ما يغفر له إلى قابل إلا أن يشهد عرفه»**)

این روایت را گفته اند ظهورش در این است که - نعوذ بالله، خدا نکند، خدا برای ما نیامورد - اگر کسی در ماه مبارک رمضان مورد مغفرت الهی قرار نگیرد، او دیگر در آینده بعید است که مورد مغفرت خدا قرار بگیرد. چون بهترین زمان ها این زمان بود. یعنی ماه رمضان برای اینکه انسان مشمول مغفرت الهی قرار بگیرد، بهترین زمان بود. حالا اگر کسی در این زمان مورد مغفرت واقع نشد، او دیگر در آینده مورد مغفرت قرار نخواهد گرفت، مگر اینکه عرفه را در ک کند؛ **إلا أن يشهد عرفه** روز عرفه روزی است بسیار ارجمند و ویژه دعا و نیایش. در روایات بسیار سفارش شده که انسان در روز عرفه در کربلا و در کنار قبر امام حسین علیه السلام باشد. امام صادق علیه السلام می فرماید: در روز عرفه خداوند نخست بر زائران مزار حسین علیه السلام جلوه می کند، نیازهایشان را برمی آورد، گناهانشان را می بخشاید و ... و سپس بر گرد آمدگان عرفات جلوه می نماید.

اسرار وقوف در عرفات

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام درباره راز وقوف در عرفات فرمود: عرفات خارج از مرز حرم است و مهمان خدا باید بیرون دروازه، آنقدر تضرع کند تا لایق ورود حرم شود. از این رو شب و روز عرفه دعا های مخصوص دارد که جزو فضایل برجسته و وظایف مهم روز عرفه است. بنابراین، خداوند این گونه مهمانان خود را برای ورود در خانه ای که انبیا علیهم السلام به طهارت آن قیام و اقدام کرده اند دعوت میکند: **«و عهدنا إلى إبراهيم و إسماعيل أنظروا بيتي»** تطهیر و پاک می کند؛ زیرا خداوند در خانه پاک، تنها مهمانان پاک را می پذیرد. اسرار روز عرفه فراوان است، برخی از آنها که اشاره شده عبارت است از: امام سجاد علیه السلام به سائلی که در روز عرفه گدایی می کرد، فرمود: وای بر تو! آیا در چنین روزی، دست نیاز به سوی غیر خدا دراز می کنی؛ در چنین روزی برای کود کان در رحم امید سعادت می رود: **و يهلك! أغير الله تسأل في هذا اليوم. إنه ليرجى لها في بطوننا لصبالي في هذا اليوم أن يكون سعيداً!** کسی که در این جا از خدا غیر خدا را طلب کند زیان کرده است. امام سجاد علیه السلام کسانی را که در چنین زمان و مکانی دست نیاز به سوی دیگران دراز می کنند، بدترین انسان ها معرفی فرمود:

هؤلاء شرار من خلق الله. الناس مقبلون على الله و هم مقبلون على الناس.

- روز عرفه و عرفات محل ادراک و شهود مضمون آیه کریمه «و إن تعبر بالقول فإِنَّه يعلم السرّ و أفضی» (۷) است. انسان اگر بداند که قلبش در مشهد و محضر حق است همان طور که خود را به گناهان جوارحی نمی آلاید، گناه جوانحی نیز نمی کند و قلبش را از خاطرات آلوده تنزیه می کند. در حدیثی از امام سجاد علیه السلام فرمود: عصر روز عرفه و ظهر روز دهم که حاجیان در منا حضور دارند، خدای سبحان بر ملائکه افتخار می کند و می فرماید: اینان بندگان من هستند که از راه‌های دور و نزدیک با مشکلات بسیار به اینجا آمده و بسیاری از لذت‌ها را بر خود حرام کرده و بر شن‌های بیابان‌های عرفات و منا خوابیده و اینچنین با چهره‌های غبار آلود در پیشگاه من اظهار عجز و ذلت می کنند. اینک به شما اجازه دادم تا آنان را ببینید. آنگاه ملائکه حق به اذن خداوند بر دل‌ها و اسرار نهان آنها آگاه می شوند.

دعای عرفه شامل مطالب بسیاری است که گزیده فهرست آنها چنین است: شناخت خداوند و بیان صفات الهی و تجدید عهد و پیمان با پروردگار و شناخت پیامبران و تحکیم ارتباط با آنها و توجه به آخرت و اظهار عقیده قلبی. سیر اندیشه در آفاق جهان و یادآوری نعمت‌ها بی کران الهی بر انسان و حمد و سپاس خداوند بر آن نعمت‌ها و عنایت‌ها که از آغاز وجود و تکوین آدمی تا آخر عمر پیوسته به او افاضه می شود. تضرع به درگاه خداوند و اقرار به گناهان و توبه و انابه و درخواست عفو و روی آوردن به صفات پسندیده و اعمال خیر. درخواست حوایج که با درود و صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله شروع می شود. سپس تقاضای عفو، نور هدایت، رحمت، عافیت، برکت، وسعت روزی و پاداش اخروی شایان ذکر است که غیر از دعای امام حسین علیه السلام برای روز عرفه دعا‌های دیگری نیز از سایر ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده است که در کتب دعا به تفصیل آمده است. شیخ صدوق کتابی تحت عنوان ادعیه الموقوف و یا دعا الموقوف تالیف کرده است، مشهورترین دعا‌های روز عرفه پس از دعای امام حسین علیه السلام دعای فرزند گرامیش حضرت امام زین العابدین علیه السلام است که در صحیفه سجادیه آمده است.

ولایت، روح حج

حج بدون «ولایت» و آهنگ کعبه بدون «امامت» و حضور در عرفات بدون «معرفت امام» و قربانی در منا بدون «فداکاری در راه امامت» و رمی جمره بدون «طرد شیطان استکبار درونی و بیرونی» و سعی بین صفا و مروه بدون «کوشش در شناخت و اطاعت امام» بی حاصل بوده، سودی نخواهد داشت؛ زیرا گرچه یکی از مبانی اسلام حج است: «بنی الإسلام علی خمس: علی الصلاة والزکاة والصوم والحج والولایة»، لیکن هیچ یک از نماز و روزه و زکات و حج همانند ولایت، رکن استوار اسلام نیست، از این رو در ادامه روایت مزبور آمده است: هیچ دعوتی از طرف خداوند به اندازه دعوت به ولایت و امامت نیست: «ولم یناد بشیء کما نودی بالولایة» [۱]؛ زیرا انسان کامل که خود اسلام ممثل است می تواند به همه ابعاد اسلامی آشنا باشد و آشنایی دهد و مردم را به روح توحید که همان فریاد و قیام علیه طاغوت است جهت بخشد.

– منشأ حرمت و عزت کعبه

در تحلیل عقلی و تبیین مطلب فوق باید گفت: از جمله اموری که برهان عقلی بر آن اقامه شده، لزوم منتهی شدن مابالعرض به مبالذات است؛ تا از تسلسل و دور پرهیز شود. از همین روست که قرآن اگرچه به عنوان مثال درباره عزت می فرماید: لله العزّة ولرسوله وللمؤمنین [۲]، لیکن تصریح می کند که عزت غیر خدا به عزت او منتهی می شود: لله العزّة جمیعاً [۳]. در مورد «قوت» نیز همین نکته صادق است؛ یعنی گرچه خداوند می فرماید: خذوا ما اتینا کم بقوة [۴] و یا یحیی خذ الکتاب بقوة [۵] و وأعدوا لهم ما استطعتم من قوّة [۶] و اِنّی علیه لقوی آمین [۷] و آیات دیگری از این قبیل، اما با همه این شواهد، به روشنی می گوید: اَنْ الْقُوَّةُ لِلّهِ جَمِیْعاً [۸] نکته مزبور، در مورد شفاعت و سایر امور وجودی دیگر نیز صادق است؛ زیرا این امور همگی به ذات اقدس حق که اسمای حسنی ویژه اوست، منتهی می گردد؛ یعنی حرمت برای خداوند سبحان بالذات و برای غیر او بالعرض است، و عزت برای خدای متعالی که هر کس با او در آویزد بر زمینش می زند بالذات است و برای دیگران بالعرض، و قوت برای خداوند صاحب نیروی سخت استوار، بالذات و برای غیر او بالعرض است و قدرت برای قدیر محض، بالذات و برای قدرتمند دیگری که به مدد او قادر شده، بالعرض است. از جمله اموری که بر اصل مزبور که برهان و قرآن بر آن توافق دارند، متفرع می شود، این است که هر حرمت و عزتی که برای کعبه است باید به حرمت حق و عزت او منتهی شود؛ آن گونه که اگر امر دایر شود بین هدم و تخریب کعبه یا هدم حق، باید کعبه را قربانی و فدای حق کرد؛ زیرا قربانی کردن مابالعرض برای حفظ مبالذات، لازم است.

برای شرح این نکته باید گفت: حرم احکامی دارد که بیانگر عزت و فضیلت آن است؛ احکامی همچون: ۱- عدم جواز ورود به حرم بدون احرام. ۲- عدم جواز ورود افراد غیر موحد به آن. ۳- عدم جواز برگرفتن و تصرف و تصاحب لقطه از حرم، بنابر نظر برخی فقها. ۴- عدم جواز صید در آن. ۵- عدم جواز اقامه حد جز بر کسانی که حرمت حرم را پاس نداشته و در آن مرتکب فحشا شده اند. ۶- عدم جواز قطع درختان و رستنیهای آن. و سایر آثار خاصی که دلالت بر شرف آن دارد، مانند احکامی که به مسجد الحرام (که ساکن در مکه و بیابانی نسبت به آن یکسانند) اختصاص دارد. همه احکام مزبور، بر اثر حرمت و عزت کعبه است و گواه آن روایتی است که در آن از امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) درباره وقوف در عرفات پرسش شد که چرا وقوف در حرم واجب نشد؟ آن حضرت فرمود: چون کعبه، خانه خدا و حرم، در آن خانه است. پس چون آهنگ آن را کنند خداوند آنها را در کنار آن در نگه دارد تا به در گاهش تضرع کنند: «لأنّ الکعبه بیته والهرم بابه فلما قصدوه وافدین وقفهم بالباب یتضرعون». پرسش شد: چرا مشعر الحرام در حرم قرار داده شد؟

فرمود: چون وقتی خداوند به زوار اذن دخول داد آنها را در حجاب دوم نگاه داشت و هنگامی که تضرع آنان در آنجا به درازا انجامید، بدانها رخصت داد تا قربانیهای خود را نزدیک کنند تا چون پلیدی و چرک خود را گذارند و به قربانیها از گناھانی که میان آنها و خدا حجاب شده بود پاک شدند، اجازه دهد با طهارت زیارت کنند: «لأنه لما أذن لهم بالدخول وقصرهم بالمحجبات الثاني فلما طال تضرعهم بها أذن لهم بتقريب قربانهم فلما قضاوا تقصروا بها من الذنوب التي كانت محجباتاً بينهم وبينه أذن لهم بالزيارة على الطهارة». در ادامه این حدیث شریف، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در پاسخ این پرسش که چرا روزه داری در ایام تشریق حرام شد؟ فرمود: چون کسانی که به حج می آیند، زائران خدا و در ضیافت اویند و برای میزبان نیکو نیست که مهمانانش روزه داشته باشند: «لأن القوم زوار الله فهم في ضيافته ولا يعجل بهضيف أن يصوم أضيفه». پرسش شد: آویختن و چنگ زدن به پرده های کعبه چه معنایی دارد؟ فرمود: این امر مثل این است که شخصی که در حق دیگری مرتکب جنایت و گناهی شده به جامه او می آویزد و زاری می کند و در برابرش به کرنش می افتد تا مگر آن شخص از گناھش درگذرد: «هو مثل رجل له عند آخر جنابه وذنوب فهو يتعلق بثوبه يتضرع إليه ويفضع له أن يتجافى له عن ذنبه» [۹] گرچه حرم و مکه و نیز ماه حرام و قربانی، حرمتی ویژه دارد [۱۰] که مکانها و زمانها و اشیای دیگر فاقد آن است، لیکن این همه به خاطر حرمت بیت الحرام است. به هر تقدیر، حرمت سرزمینی که خداوند هر چیزی را در آن محترم شمرده بر اثر حرمت کعبه است، لیکن گرچه کعبه آن هم بعد خاص و مکان ویژه ای که کعبه آن را اشغال کرده و از دل زمین تا اعماق آسمان امتداد دارد [۱۱] یگانه قبله و مطاف جهانیان است و همه مسلمانان زندگی و مرگشان به سمت آن می باشد و آهنگ به سوی آن همان هجرت به سوی خداست از این رو اگر مرگی در این هجرت اتفاق افتد پاداش مهاجر و اجر او را خدا شخصاً تعهد فرموده است: «ومن يفرج من بيته مهاجراً إلى الله ورسوله ثم يدركه الموت فقد وقع أجره على الله» [۱۲] و نیز گرچه برای مکه و یزگیهای فقهی و سیاسی ثابتی است که دیگر مکانها و شهرها فاقد آن است و همچنین گرچه برای حج و مواقع آن ابعاد خاص سیاسی عبادی مطرح است که دیگر عبادتها این خصوصیات را ندارد، ولی همه این مزایا و ویژگیها مرهون ولایت و امامت است.

– رهبریهای ملکی و ملکوتی معصومین

راز نکته اخیر این است که هم رهبریهای ملکوتی اعمال و نیات و ادعیه و مشاهده آیات بیانات و پی بردن به اسرار معنوی حج و مانند آن در پرتو ولایت تکوینی امام معصوم (علیه السلام) است که حج او امام حجها بوده، پیشاپیش اعمال امت به سوی بارگاه قبول الهی صعود می کند و آنگاه اعمال دیگران به دنبال آن صاعد می شود: إليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه [۱۳] و هم رهبریهای سیاسی حج و مواقع آن و جهت دادن به اجتماع انبوه جهانیان بر محور بنایی پاک و آزاد و بهره برداری از افکار اقطار عالم و سیراب کردن تشنگان استقلال و نجات از استعباد و استکبار جهانی، بالإصالة در پرتو امامت امام معصوم (علیه السلام)، و بالتیابه در غیبت او در شعاع نایبان آن حضرت است. راز گردهمایی مردم هر منطقه در همه نمازهای شبانه روز به عنوان «نماز جماعت» و در همه هفته ها به نام «نماز جمعه» آن است که از اجتماعهای کوچک موضعی جماعت به اجتماع متوسط مقطعی جمعه رسیده و از آنجا به اجتماع جهانی حج در محدوده حرم نائل آمده تا با وحدت رهبری و اتحاد خط فکری، ارکان توحید مستحکم شده، بنای شرک و طغیان و استکبار از جهان زدوده شود و مردم مظلوم از پرستش اربابان ابرقدرت رها شده و دست ستم پیشگان از سر محرومان کوتاه و پای غارتگران از خاک مظلومان قطع گردد. شایان ذکر است که ولایت تکوینی معصومین (علیهم السلام) و هدایت اعمال و مشاهده همه رفتارهای درونی و بیرونی امت و گواهی به همه آنها در قیامت، مقامی واقعی است که نه نیازی به نصب اعتباری دارد و نه قابل غصب است، بلکه فیض خاص الهی است



اللّٰهُ يَجْتَبِيْ اِلَيْهِ مَنْ يَّشَاءُ [۱۴] ، وَاَوْهِنَا اِلَيْهِمْ فَعَلِ الضَّرِيْرَاتُ وَاِقَامِ الصَّلٰوةَ وَاِيتَاءَ الزَّكٰوةَ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِيْنَ [۱۵] ، كُنْدَلِكْ نَرِيْ اِبْرٰهِيْمَ مَلِكُوْتِ السَّمٰوٰتِ وَاَلْاَرْضِ وَلِيْكُوْنِ مِنَ الْمَوْقِنِيْنَ [۱۶] . تَحْقِيْقْ دَرْبَارَه وَّلَايَتِ نُّكُوْبِنِيْ ، وَاَللَّا تَرٰزِ بَهْمِيْ اسْتِ كِه اَكْتُوْنِ بِه اَنْ اسْتَفَالِ دَارِيْمِ : «وَهُوَ بَهْمِيْتُ النَّجْمِ مِنْ اَيْدِي الْمَتَنَاوَلِيْنَ ... اَيْنَ الْعُقُوْلِ عَنْ هَذَا؟» [۱۷]

– پیوند شئون حج با ولایت

شئون مختلف حج با ولایت مرتبط است. در اینجا شرحی از کیفیت ارتباط کعبه با ولایت و نحوه پیوند عرفات و مشعر و منا و زمزم و صفا و... با امام، از فرهنگ وحی آسمانی و نیز از زبان معصومان (علیهم السلام) ارائه می شود:

۱- همانطور که سوگند به زمان و زمانه های حساس و تاریخی نظیر «عصر وحی و رسالت» در قرآن مطرح است: **وَالْعَصْرِ * اِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِيْ خَسْرٍ [۱۸]**، به سرزمینهای مهم و تاریخی نیز در قرآن سوگند یاد شده است؛ مانند آیه کریمه **لَا اُقْسَمُ بِهٰذَا الْبَلَدِ * وَاَنْتَ هَلْ بَهٰذَا الْبَلَدِ [۱۹]** که در آن به سرزمین مکه و بلد امن سوگند یاد شده است، لیکن سوگند به سرزمین مکه را با قیدی همراه کرده و آن اینکه پیامبر خدا در آن سرزمین باشد. خداوند به سرزمین و به مکه ای سوگند یاد می کند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در آن باشد و گرنه مکه بدون پیامبر و کعبه بدون رهبر آسمانی سرزمینی معمولی و خانه ای عادی است که رفته رفته به صورت بتکده کامل درآمده و مرکز بت پرستی شده و در اسارت بت پرستان و شهوترانان خواهد بود، تا جایی که «ابوغبشان» کلیددار کعبه، سرقفلی تولیت کعبه را در شب نشینی مستانه طائف به دو مشک شراب می فروشد [۲۰] و سرپرستی کعبه بین مستان، با بهای شراب سرمستان طائف خرید و فروش می شود.

۲- قیام خونبار سرور آزادگان جهان، در برابر استکبار و طغیانگری و واقعه شهادت آن حضرت، از رویدادهای بنام جوامع انسانی است که هاضمه تاریخ توان فرسایش آن را ندارد. این سانحه سنگین و صحنه سهمگین به دو بخش تقسیم شده است که مجموع آن دو بخش، رسالت قیام علیه طغیان و فساد و استکبار و الحاد را در آن زمانه و در تمام زمانها تبیین می کند: بخش اول، شهادت حضرت حسین بن علی (علیه السلام) و یاران آن حضرت در سرزمین کربلاست. و بخش دوم، پیام رسانی این شهادت به وسیله حضرت سجاد و زینب کبری (علیهما السلام) و دیگر بازماندگان نستوه آن حضرت و طرد حکومت طاغوت زمان در کوفه و شام است. وقتی کاروان اسرای کربلا به شام وارد شد و در مسجد جامع دمشق مقرر فرمانروایی اموی مجلسی ترتیب یافت، بر اثر خون گرانقدر شهدای کربلا حکومت وقت مجبور شد به حضرت سجاد (علیه السلام) اجازه سخن بدهد و در نتیجه، زمام سخن به دست اهلش افتاد: **«وَاِنَّا لِلْمُرَاةِ الْكَلَامِ وَفِيْنَا تَنْشِبُ عُرُوْقَه» [۲۱]**. آنگاه آن حضرت بعد از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم شروع به معرفی خود و دیگر وارثان به حق پیام آوران الهی کرد و در خلال تعریف فرمود: **«... اَنَا بِنُ مَلَّةٌ وَمَنْی ، اَنَا بِنُ زَمْزَمِ وَالصَّفَا» [۲۲]**. معنای این کلام نورانی آن است که فرزند راستین «مکه» کسی است که پاسدار روح قبله و مرزبان جان مطاف باشد. فرزند واقعی «منا» کسی است که برای حفظ ره آورد وحی از ایثار و نثار خون دریغ نکند و با فداکاری و قربانی دادن، پیوند خود را با سرزمین قربانی محکم کند. مولود واقعی «زمزم»، کسی است که با نثار بهترین و شایسته ترین خون به پای نهال اسلام آن را بارور کند و همچنین فرزند راستین «صفا» کسی است که در حرم قلب او هیچ رجس و رجزی راه نداشته باشد و بر اساس آیه تطهیر [۲۳] از هر رجسی منزّه و از تیرگی و آلودگی پاک باشد. این انسان کامل همان امام معصوم (علیه السلام) است که بدون او حرمتی برای حرم و مواقف آن نیست؛ زیرا نه در عرفات، «معرفت» و نه در مشعر، «شعور» و نه در منا، «ذبح عظیم و قربانی باتقوا» و نه در زمزم، «نشانه حیات» و نه در صفا، «علامت نزهت و صافی» و نه در رمی جمرات، «رمی شیطان و رجس طاغوت» و نه در حج و زیارات، «آیات بینات الهی» ظهور نخواهد کرد.

بدون امامت هیچ یک از آن مواقف در شمار «شعائرالله» نخواهد بود و نظم خاص اختران آسمانی، به ویژه مسیر نظم ماه، برای شناخت موسم حج و انجام مناسک آن نخواهد بود: *يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ [۲۴]* و زائران به عنوان امین بیت الحرام [۲۵] از احترام ویژه بهره‌مند نبوده، قصد کعبه جنبه شعار الهی نخواهد داشت و ماه ذیحجه از اوج حرمت خاص «الشهر الحرام» [۲۶] نازل شده و در ردیف دیگر ماههای عادی قرار می‌گیرد و دهه فجر هرگز فروغ خاصی نخواهد داشت تا مورد سوگند خداوند واقع شود و «شفع» و «وتر» آن نیز بهای مخصوصی پیدا نمی‌کند: *وَالْفَجْرِ * وَلِيَالٍ عَشْرٍ * وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ * وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ * هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حَبْرِ [۲۷]* و «ترویبه» و «عرفه» ویژگیهای خود را از دست می‌دهد و طواف کنندگان گرد کعبه همانند فرشتگانی که در حریم عرش خداوند به طواف مشغولند نخواهند بود و قدمگذاران کعبه و مطاف، به قدمگاه پیامبران الهی در زمین، قدم نخواهند نهاد: «*ووقفوا مواقف أنبيائه وتشيروا بهلائكته الطيفين بعرضه*» [۲۸] خلاصه اینکه، زائران محروم از شناخت امامت و ولایت هرگز «وفد» و مهمانان الهی نبوده، از ضیافت معنوی خدا برخوردار نیستند، از این رو نه برای زیارتشان ارج و حرمتی است و نه بر دیگران لازم است هر چه زودتر پس از بازگشت آنان از حج به زیارتشان بروند و از وفد و مهمانانی این چنین بهره بگیرند، زیرا آن دستوری که می‌گوید: هنوز گرد و غبار سفر حج از زائران کعبه زدوده نشده به زیارتشان بروید و تا به گناهی آلوده نشده‌اند آنها را ملاقات کنید [۲۹] و می‌گوید: ثواب مُعَانِقَهُ و ملاقات با زائری که گرد و غبار سفر حج را به همراه دارد، همانند استلام و بوسیدن حجرالأسود است [۳۰]، شامل همه زائران نمی‌شود. راز عدم استحباب تکریم این گونه زائران این است که زائری که امام معصوم (علیه السلام) را نمی‌شناسد و امامت را کنار می‌گذارد و سرپرستی امور مسلمانان جهان را به یاوه می‌گیرد و رهبری توده مردم را از حج و زیارت و دیگر فراهی عبادی جدا می‌داند و آن را امری عادی و در اختیار هر فرد قرار می‌دهد و کرامتی برای هدایت خلق خدا و تدبیر امور آنان قائل نیست، در حقیقت انسان را نشناخته و خود نیز به حریم ارزشمند انسانیت قدم نگذاشته است، از این رو امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: «*أُتْرَى هَوْلَاءَ الَّذِينَ يَلْبُونَ، وَاللَّهِ لِأَصْوَاتِهِمْ أُنْفُصٌ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَصْوَاتِ الصَّامِرِ*» [۳۱]. چنین زائری که با این دید به زیارت کعبه رفته و با همان دید بازگشته چگونه در مدار توحید طواف کرده و هر گونه شرک و طغیان را زدوده است، در حالی که مجرای فیض خدا را نشناخته و مهمترین عامل تکامل انسانی را نادیده گرفته و بهترین سرچشمه زلال و حیات‌بخش را از دست داده و تشنه کام مانده است. با توجه به همین نکته است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس امام زمان و ولی عصر خویش را نشناسد مرگ او، مرگ جاهلیت است: «*مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ فَقَدْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً*» [۳۲]. از آنجا که مرگ هر انسان همانند زندگی اوست: «*كَمَا نَعِشُونَ تَعِيشُونَ وَكَمَا تَمُوتُونَ تَمُوتُونَ وَكَمَا تَبْعَثُونَ تَبْعَثُونَ*» [۳۳]، پیوند مرگ و زندگی روشن خواهد شد و چون مرگ کسی که امام زمان خویش را نمی‌شناسد جاهلی است پس زندگی او نیز جاهلی بوده، همه شئون و سنن حیاتی او همانند جاهلیت سپری می‌شود، قهراً حج و زیارت این گونه افراد نیز حج جاهلی بوده، از حج توحیدی سهمی نخواهد داشت.

۳- قرآن کریم با صراحت اعلام می‌دارد که هر کس قصد سوء نسبت به کعبه داشته باشد و بخواد با تخریب آن، دین را از میان بردارد و با ویران کردن آن، پرستش خدا را بمراند و با ریشه کن ساختن کعبه طواف و زیارت را محو کند و با نابود کردن آن قیام به قسط را از بین ببرد و خلاصه اینکه هر کس که خواهان کجروی ظالمانه در کعبه باشد، خداوند او را عذابی دردناک می‌چشاند، انسان که اثری از او باقی و پابرجا نماند بر این اساس، واقعه‌ای که در عام الفیل روی داد و در آن سپاه ابرهه به عذاب الهی گرفتار آمد: *أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ * أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ * وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ [۳۴]*



اتفاقی منحصر به فرد یا تصادفی تاریخی یا جرقه‌ای گذرا نبوده که در طول تاریخ تنها یک بار اتفاق می‌افتد و تمام می‌شود، بلکه بر طبق سنت تغییرناپذیر الهی است که قرآن کریم قاطعانه و به نحو فراگیر و بر اساس حکم جاودانه الهی بنیان نهاده است که: هر که را قصد کجروی و ستمکاری در کعبه داشته باشد، عذابی دردناک می‌چشانیم: *وَمَنْ يُّرِدْ فِيهِ بِالْمَادِ بَطْلَمَ نَزَقَهُ مِنَ عَذَابِ أَلِيمٍ [۳۵]*. این سخن همانند تعهد الهی در صیانت قرآن کریم از تحریف است که خداوند درباره آن فرمود: *إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ مُبِينٍ [۳۶]* سر نگاهداشت آن از نفوذ باطل بدان و نیز راز صیانت آن از نسخ و تحریف و نابودی، این است که خود خداوند سبحان عهده‌دار حفاظت از آن است: *إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَمَافِظُونَ [۳۷]* بنابر اصلی که قرآن کریم آن را بنیان نهاده، حرمت کعبه (زادها لله شرفاً) نیز به خاطر حرمت حق است که نابودشدنی نیست و به خاطر حیات دین است که هیچ گاه نمی‌میرد و به دلیل دوام وحی است که بر اساس عهد الهی هرگز به دست فراموشی سپرده نمی‌شود. بنابراین، هر کس قصد بدی درباره کعبه داشته باشد و در آرزوی خویش اندیشه محو حق را پیروراند، خداوند او را به عذابی سخت که در آن وعید و تعذیب نه اختلافی است و نه تخلفی، شکنجه خواهد کرد. نکته اساسی که نباید از آن غفلت شود و این فصل عهده‌دار تبیین آن است اینکه، گرچه کعبه از قداستی ویژه برخوردار است و از دیرزمان از گزند تهاجم اصحاب فیل و مانند آن مصون مانده است، لیکن آنگاه که «ابن‌زبیر» در آن متحصن شد و به آن خانه منزّه و پاک پناهنده شد حکومت جبار وقت به دست منحوس «حجاج ثقفی» کعبه را با منجیق ویران کرد و پناهگاه ابن‌زبیر را منهدم ساخت و او را دستگیر کرد [۳۸]، اما فرمان حمایت کعبه از سوی صاحب‌خانه داده نشد و هرگز طیرابابیلی به سراغ حجاج نیامد و همچنین سنگهای کوه «ابوقییس» حجرالأسود را گرامی نداشت. خلاصه اینکه، دستی از غیب بیرون نیامد و کاری نکرد و مدعی همچنان با تاخت و تاز، جایگاه قبله را ویران کرد و مطاف را منهدم ساخت و حجرالأسود را چون سنگهای عادی به دور انداخت و ارکان چهارگانه کعبه را در هم فرو ریخت. اینجاست که بلندای مقام ولایت و فروغ اختر امامت و رهبری امت و قلّه رفیع سیاست عارفان مکتب و خلاصه، ارزش «أركان البلاد وساسة العباد» [۳۹] معلوم می‌شود.

سخن فقیه و محدث نامدار شیعه، شیخ صدوق (علیه‌الرحمة) در این مورد چنین است: آنچه درباره اصحاب فیل جاری شد بر سر حجاج نیامد؛ زیرا هدف مستقیم حجاج، ویرانی کعبه نبود، بلکه منظورش دستگیری ابن‌زبیر بود و آن مرد (ابن‌زبیر) ضد حق، یعنی مخالف حضرت علی بن‌الحسین، امام سجاد (علیه‌السلام) بود. وقتی این مرد ضد حق، در کعبه متحصن شد، خداوند اراده فرمود برای مردم بیان کند که به این ضد حق پناه نخواهد داد، از این رو مهلت داد تا کعبه را بر سر او ویران کنند [۴۰]. از این واقعه به خوبی روشن می‌شود که ضدیت با ولایت و امامت آنچنان مطرود است که هر کس با مقام رهبری امام معصوم (علیه‌السلام) مخالف است و او را تنها می‌گذارد و یاری نمی‌کند، بلکه در برابر او موضع می‌گیرد و خود داعیه خام رهبری را در سر می‌پروراند، اگر به کعبه هم پناه ببرد از امان خاص الهی برخوردار نخواهد بود. تذکر: گرچه امام معصوم (علیه‌السلام) را نیز شهید کرده‌اند، لیکن حقیقت امامت قائم به روح ملکوتی شهادت‌ناپذیر اوست، نه به بدن شهادت‌پذیر او، برخلاف کعبه که همه هستی آن جز سنگها و ابعاد مادی چیز دیگری نیست.

مصونیت کعبه و پناهجویی به آن در پرتو ولایت

کسی که در کعبه متحصن شود و بدان پناه برد و به پرده‌های آن بیاویزد در حالی که حق را یاری نکرده و باطل را بی‌یاور نگذاشته و به فریاد حق خواهی نرسیده و به ندای منادی آزادی پاسخ نگفته و خروش استقامت را جواب نداده و به دعوت دادجویی گوش نسپرده و او را گوشه‌هایی نبوده تا حق آشکارا در خود جای دهد و دستانی توانا

نداشته که با باطل از در ستیزه در آید و پایی استوار نداشته تا زمین را در نوردد و سری نداشته تا جمجمه اش را به خداوند عاریت دهد و خلاصه اینکه، امام زمان خویش را نمی شناسد و زندگی اش چون مرگش جاهلیت گونه است، اگر چنین کسی به کعبه پناه برد، کعبه برای او نه پناه است و نه امان، بلکه خداوند کسی را بر او می گمارد که به وی رحم نمی کند، هر چند این کار در گرو ویرانی و تخریب کعبه باشد، چنانکه ابن زبیر بدین مصیبت دچار آمد؛ زیرا او امام زمان خویش، یعنی حضرت حسین بن علی و فرزند او (علیهما السلام) را نشناخت و حقی را که امام حسین (علیه السلام) بدان قیام فرمود یاری نکرد و باطلی که آن حضرت را میان دو راه سلّه و زلّه (جهاد و گناه سکوت و بیعت با یزید) متمرکز ساخته بود خوار و بی یاور نگذاشت و بانگ ملکوتی «هیهات منی الذلّه» [۴۱] آن حضرت را نشنید و به ندای الهی او که فرمود: «و علی الإسلام السلام، اذ قد بلیت الأمة براع مثل یزید» [۴۲]، پاسخ نگفت و به دعوت ربّانی او که فرمود: هر کس که حاضر است جان خویش را در راه ما فدا کند و خود را آماده دیدار خداوند سازد با ما در حرکت شود: «من کان فینا باذلاً مرهّبته، موطناً علی لقاء الله نفسه، فلیرهل معنا» [۴۳]، جواب نداد. او (ابن زبیر) سیدالسااجدین (علیه السلام) را نیز که می فرمود: «منم فرزند مکّه و منّا، منم فرزند زمزم و صفّا» [۴۴]، یاری نکرد و آنگاه به کعبه پناه برد و پرده های آن را گرفت! اما خداوند او را با امداد غیبی یاری نفرمود، بلکه ظالم را و انهاد تا کعبه را ویران سازد و بر آن چیره شود و او (ابن زبیر) را به دار آویزد: و کذلک نولّی بعض الظالمین بعضاً [۴۵]؛ زیرا چنانکه بیان شد، در اینجا مقصود ویرانی کعبه به عنوان قبله و مطاف مسلمانان و مهبط وحی و معدن آگاهی نبود، بلکه هدف حاکم اموی سیطره بر ابن زبیر بود که در کعبه متحصن شده و بدان پناه برده بود. پس تفاوت میان «ابرهه» و «حجاج» در این است که ابرهه ستمگر قصد داشت قبله و مطاف را ویران سازد، چون در آن هنگام کعبه، قبله و مطاف حنفا بود چنان که مطاف دیگران نیز بود و اما حجاج ستمگر که بر ظالم دیگری همچون خود مسلط شده بود، قصد بدی نسبت به کعبه (به عنوان قبله و مطاف)، نداشت و خواستار نابودی اسلام و دین حنیف نبود، اگر چه خودش دیانت نداشت و از معاد نمی ترسید. اما مقصود وی در آن هنگام فقط غلبه بر ستمگری بود که امام زمان خود، یعنی سالار شهیدان حسین بن علی (علیه السلام) را نشناخت.

امامی که قیام کننده به حق بود و دعوت کننده به قسط و منادی آزادی و فریادگر حکومت اسلامی و گوینده این کلام استوار که همچون فرومایگان، خود را به شما تسلیم نمی کنم و چون بندگان نمی گریزم: «لا أعطیکم بیسی إعطاء الذلیل ولا أفر فرار العبید» [۴۶] و کسی که جان خود را در راه خدا فدا کرد تا بندگان خدا از جهالت و سرگشتگی ضلالت رهایی بخشد: «وبذل مرهّبته فیک لیستنفّر عبادک من الجهالة و هیره الضلالة» [۴۷] و کسی که به ریسمان محکم و ناگسستنی خداوند چنگ زد و از غیر خدا با این فرمایش گرانهای خود برید که اگر مرا در دنیا پناهگاه و جایگاهی نباشد، باز هم با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد: «والله لو لم یکن ملجأ ولا مأوی لها بایعت یزید بن معاویه» [۴۸]. تذکر: حجاج مانند ابن زبیر جرثومه حق شناس و عنصر ضد ولایت بود و هر دو در براندازی نظام ولایتی اهل بیت (علیهم السلام) کوشا بودند و در خصوص دستگیری ابن زبیر تخاصم آنها فقط برای حطام دنیا بود نه برای اینکه ابن زبیر حضرت سیدالشهداء و نیز حضرت سجاد (علیهما السلام) را یاری نکرد. از این حادثه، قدر امام و حرمت ولایت و عزت خلافت الهی به خوبی دانسته می شود؛ چنانکه با تحلیل عقلی، قدر حق و نورانیت و جمال و جلال و کبریا و مشیت او که مستولی بر همه موجودات است و قدرت او که بر همه چیز پرتو افکنده، به نیکی شناخته می شود. حرمتهایی که برای حرم و بلد امین است به کعبه و از کعبه به امامی که خداوند او را به ولایت برگزیده منتهی می شود و از او به حق مطلق، یعنی خداوندی که موجودات در پیشگاه او خاضعند منتهی می شود. پس اگر خدای سبحان ظالمی را مهلت داد تا خانه کعبه را ویران کند، مضمون آیه شریفه: و من یرد فیہ بالمد بظلم



تذقه من عذاب الیم [۴۹] نقض نشده است .

– مقدمه ابراز ولایت

۴- امام باقر (علیه السلام) که مظهر علم خداوند و شارح و شکافنده علوم اولین و آخرین است ، با مشاهده طواف کنندگان کعبه فرمود: در جاهلیت هم این چنین هفت دور بر گرد این کعبه می گشتند: « هَلْکُنَا کَانُوا یَطُوفُونَ فِی الْجَاهِلِیَّةِ » و اسلام نیامده است تا همان سنت جاهلی را ادامه دهد . آنگاه فرمود : مردم مکلفند اطراف این سنگها بگردند و پس از آن نزد ما آمده، مودت و نصرت و آمادگیشان را بر ما عرضه کنند؛ یعنی زمینه « حضور العاشر و قیام المعجبه بوجود الناصر » [۵۰] را فراهم کنند . آنگاه به این سخن ابراهیم خلیل (علیه السلام) که در قرآن آمده استشهاد فرمود : پروردگارا! دلهای گروهی از مردم را به فرزندان من مشتاق کن: « إِنَّمَا أُمِرُوا أَنْ یَطُوفُوا ثُمَّ یَنْفِرُوا لِنَا فِیَعْلَمُونَ وَ لَا یَتْرَهُمْ وَ یَعْرِضُونَ عَلَیْنَا نَصْرَهُمْ » . ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآیَةَ : فَاجْعَلْ أَفْتَدُهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَیْهِمْ [۵۱] . این تعبیر که « سنگهای کعبه سود و زیانی نمی رساند » و یا اینکه « امر به طواف بر گرد این سنگها ، مقدمه حضور در نزد امام (علیه السلام) است » ، به طور مکرر در بیانات اهل بیت (علیهم السلام) آمده است [۵۲] ، تا زائران بیت الحرام بدانند که در کنار آن « کعبه گل » ، « کعبه دل » که اصل ولایت و رهبری است محفوظ است . بنابراین، مردمی که از نقاط دور و نزدیک به خانه خدا مشرف می شوند به دو کار موظفند: یکی اینکه، با بدن دور آن سنگهایی که « لا تضرّ ولا تنفع » [۵۳] است بگردند و دیگر اینکه، با جان دور حرم ولای اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) طواف کنند . خدای سبحان اعلان تکلیف نخست را که با بدنهای مردم کار دارد بر عهده ابراهیم خلیل گذاشته ، فرمود: مردم را به حج فراخوان تا پیاده و سواره و از راههای دور نزد تو بیایند: « وَأُذِّنُ فِی النَّاسِ بِالْمَعِجِّ یَأْتُوكَ رَجَالًا وَعَلَى کُلِّ ضَامِرٍ یَأْتِیْنِ مِنْ کُلِّ فِجٍّ عَمِیقٍ » [۵۴] و فراهم آمدن مردم برای انجام وظیفه دوم را ابراهیم (علیه السلام) از خدا خواست: « فَاجْعَلْ أَفْتَدُهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَیْهِمْ » [۵۵] ؛ زیرا تسخیر دلهای مردم در توان اوست . آنگاه مردمی که با جان آمده اند تا ولایتشان را بر اهل بیت (علیهم السلام) عرضه و آمادگی خود را برای فداکاری و نثار جان و ایثار مال اعلام کنند ، « حضور العاشر و قیام المعجبه بوجود الناصر » [۵۶] را محقق می سازند .

– متمم حج

۵- امام باقر (علیه السلام) فرمود: حضور در پیشگاه امام معصوم (علیه السلام) و عرضه ولایت و اعلام وفاداری و فداکاری ، متمم حج است : « تمام الحج لقاء الإمام » [۵۷] . پس حجی که رهبری الهی در آن حضور و ظهور ندارد ناقص است . البته این اختصاص به حج ندارد و از باب تمثیل است ، نه تعیین ؛ یعنی نه تنها « تمام المعج لقاء الإمام » بلکه « تمام الصلاة و الصیام و الزکاة لقاء الإمام » ؛ زیرا در بخشی از حدیث معروفی که اسلام را بر پنج پایه ، استوار می داند: « بنی الإسلام علی خمسة أشياء... » ضمن تأکید بر ولایت ، به نقش برتر « والی » تصریح شده است : « والوالی هو الدلیل علیهم » [۵۸]

نکته مذکور ، که در کلام نورانی امام باقر (علیه السلام) آمده ، مستفاد از آیه « الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِیْنَکُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلَامَ دِیْنًا » [۵۹] است . خداوند ، اسلام همراه ولایت و رهبری الهی را برای ما پسندیده است . التزام علمی و عملی به ولایت اولیای راستین حق ، تمام نعمت الهی و کمال دین است و تنها چنین دینی خدا پسند خواهد بود . پس نه تنها تمام الحج لقاء الإمام بلکه « تمام الإسلام لقاء الإمام »

- ۴۵- سوره انعام، آیه ۱۲۹ /
 ۴۶- بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۹ / در جای دیگر به جای «ولأقر فرار العبيد»،
 چنین آمده است: «ولأقر لكم إقرار العبيد» (بحار، ج ۴۵، ص ۷).
 ۴۷- مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.
 ۴۸- بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۹ /
 ۴۹- سوره حج، آیه ۲۵ /
 ۵۰- نهج البلاغه، خطبه ۳ (شقشقیه)، بند ۱۶ /
 ۵۱- بحار، ج ۶۵، ص ۸۷ «سوره ابراهیم، آیه ۳۷».
 ۵۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (قاصعه)، بند ۵۳؛ بحار، ج ۲۳، ص ۲۲۴ و
 ج ۴۷، ص ۳۶۴ و ج ۹۶، ص ۳۷۴ /
 ۵۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (قاصعه)، بند ۵۳ /
 ۵۴- سوره حج، آیه ۲۷ /
 ۵۵- سوره ابراهیم، آیه ۳۷ /
 ۵۶- نهج البلاغه، خطبه ۳ (شقشقیه)، بند ۱۶ /
 ۵۷- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۴ /
 ۵۸- همان، ج ۱، ص ۸-۷ /
 ۵۹- سوره مائده، آیه ۳ /

- *. صهای حج، ص ۹۳ - ۱۱۰
 ۱- کافی، ج ۲، ص ۱۸ /
 ۲- سوره منافقون، آیه ۸ /
 ۳- سوره فاطر، آیه ۱۰ /
 ۴- سوره بقره، آیه ۶۳ /
 ۵- سوره مریم، آیه ۱۲ /
 ۶- سوره انفال، آیه ۶۰ /
 ۷- سوره نمل، آیه ۳۹ /
 ۸- سوره بقره، آیه ۱۶۵ /
 ۹- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۰ - ۱۵۹ /
 ۱۰- سوره مائده، آیه ۲ /
 ۱۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۸ /
 ۱۲- سوره نساء، آیه ۱۰۰ /
 ۱۳- سوره فاطر، آیه ۱۰ /
 ۱۴- سوره شوری، آیه ۱۳ /
 ۱۵- سوره انبیاء، آیه ۷۳ /
 ۱۶- سوره انعام، آیه ۷۵ /
 ۱۷- بحار، ج ۲۵، ص ۱۲۵ /
 ۱۸- سوره عصر، آیات ۲-۱ /
 ۱۹- سوره بلد، آیات ۲-۱ /
 ۲۰- المیزان، ج ۳، ص ۳۶۲ /
 ۲۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳، بند ۱ /
 ۲۲- بحار، ج ۴۵، ص ۱۳۸ /
 ۲۳- سوره احزاب، آیه ۳۳ /
 ۲۴- سوره بقره، آیه ۱۸۹ /
 ۲۵- سوره مائده، آیه ۲ /
 ۲۶- همان.
 ۲۷- سوره فجر، آیات ۵-۱ /
 ۲۸- نهج البلاغه، خطبه ۱، بند ۵۲ /
 ۲۹- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۲۷ /
 ۳۰- همان، ص ۳۲۸ /
 ۳۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۷ /
 ۳۲- مناقب، ج ۱، ص ۲۴۶ /
 ۳۳- عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۷۲ /
 ۳۴- سوره فیل، آیات ۵-۱ /
 ۳۵- سوره حج، آیه ۲۵ /
 ۳۶- سوره فصلت، آیات ۴۱ و ۴۲ /
 ۳۷- سوره حجر، آیه ۹ /
 ۳۸- بحار، ج ۲، ص ۲۸۷ /
 ۳۹- مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.
 ۴۰- من لا یحضر، ج ۲، ص ۲۴۹ /
 ۴۱- بحار، ج ۴۵، ص ۸۳ /
 ۴۲- بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۶ /
 ۴۳- همان، ص ۳۶۷ /
 ۴۴- همان، ج ۴۵، ص ۱۳۸ /

رسول الله صلى الله عليه وآله : مَنْ أَمِيَ اللَّيَالِيَ الْأَرْبَعَ وَهَبَتْ لَهُ الْجَنَّةَ : لَيْلَةَ التَّرْوِيَةِ ، وَلَيْلَةَ عَرَفَةَ ، وَلَيْلَةَ النَّهْرِ ، وَلَيْلَةَ الْفِطْرِ

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس این چهار شب را شب زنده داری کند، بهشت برای او واجب است: شب تروییه، شب عرفه، شب عید قربان و شب عید فطر. کتاب «حج و عمره در قرآن و حدیث» صفحه ۳۴۳

عید پیروزی

عید قربان عید پیروزی و وظیفه و شکوفایی روح ایثار است. ۱۰ ذیحجه، عید قربان است، عیدی که همواره از آن به عنوان عید پیروزی و وظیفه بر غریزه و اوج تجلی شکوفایی روح ایثار یاد می شود. هر گاه انسان بر سر دو راهی غریزه و وظیفه قرار گرفت و غریزه را انتخاب کرد، به سوی حیوانات گرویده بلکه از حیوانات هم پست تر شده است، چون از عقل و فکر و رهنمودهای انبیا استفاده نکرده است. اما همین که انسان در این دو راهی خطرناک وظیفه را انتخاب کرد و در خط ملائکه و پاکان قرار گرفت آنرا عید می گیرد، به عنوان غریزه گرسنگی و تشنگی انسان را به استفاده از آب و نان می کشاند، ولی وظیفه دستور می دهد که در ماه رمضان خودداری کن، کسانی که سی روز وظیفه را انتخاب کرده اند، روز عید فطر را باید عید بگیرند، زیرا وظیفه را بر غریزه ترجیح داده اند. غریزه فرزند دوستی به ابراهیم (ع) می گوید: اسماعیل (ع) را ذبح نکن، اما وظیفه می گوید: او را ذبح نما. حضرت ابراهیم (ع) در این دو راهی، رضای خداوند و وظیفه را بر تمایلات شخصی خود و غریزه پیروز کرد، لذا باید آنرا عید بگیرد، اگر در حدیث می خوانیم: هر روز که در آن معصیت خدا نشود، عید است، به همین معنا است که در برابر جاذبه های هوای نفس در خط خدا قرار گرفته، هر گاه انسان بر خواسته همه شیطان های درونی و بیرونی پا می نهد آن روز را باید عید بگیرد.

قربانی چیست؟

قربان عبارت از کارهای نیکی است که انسان بوسیله آن بخواهد خود را به رحمت خداوند نزدیک کند، بنابراین عمل نیکی که انسان انجام دهد تا بدان وسیله خویشتن را به رحمت حق تعالی نزدیک سازد آن کار را قربان گویند؛ مانند فرمایش رسول اکرم (ص) که فرمود: نماز موجب تقرب و نزدیکی هر پرهیزکار به رحمت پروردگار است. بدیهی است که مراد از تقرب به خدای تعالی، قرابت زمانی و مکانی نیست چرا که بین خالق و مخلوق هیچگونه خویشاوندی وجود ندارد بلکه منظور آن است که از راه طاعت و انجام کارهای شایسته می تواند مشمول الطاف الهی قرار گرفته و به رحمت او نزدیک شود. از جمله اعمالی که حجاج در روز دهم ذیحجه در سرزمین منی انجام می دهند کشتن شتر، گاو و یا گوسفند و انفاق آن به مستحقین است تا به وسیله این عمل نیک به رحمت پروردگار نزدیک شوند که آنرا قربانی گویند.

اسرار و حکمت قربانی

فدا کردن مال و انفاق آن در راه خدا از جمله اسرار و حکمت های قربانی است. کشتن حیوان در مراسم قربانی اشاره به کشتن نفس اماره است و مرد خداشناس با شمشیر برنده عقل و ایمان، حیوان نفس را که به طور دائم وی را به کارهای زشت و امی دارد مقتول سازد و خانه دل را از لوث نفس لئیم پاک گردانده، آنرا در راه حق و پیشگاه محبوب قربانی کند و حج اکبر نماید که اگر نفس اماره و خواهش های او کشته نشوند و آرام نگیرند هر گاه تمام نعمتها و ثروتهای دنیوی در اختیارش باشد و زمینو آسمان را ببلعد باز هم سیر نمی شود و ندای هل من مزید دارد. در روایات می خوانیم اولین قطره خون قربانی که ریخت، خداوند گناهان صاحبش را می بخشد، اوقاتی که به خاطر تولد نوزاد یا ورود مسافر یا دفع بلا، گوسفند ذبح می شود، در روح و روان و حرکت اهل خانه شور و نشاطی پدید



به هر حال ، ذبح صدها هزار گوسفند و نحر هزاران شتر، یک نوع جلوه و زیبایی بوده ، مظهر روحیه ایثار دسته جمعی است که خود از شعائر الهی است . سیر کردن گرسنه ها : یکی از اسرار قربانی سیر کردن گرسنه ها است قرآن در این باره می فرماید: «فَلْکُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ» از گوشت‌هایی که قربانی می کنید هم خودتان میل نمائید، هم به قانع و معتر بدهید. قانع، فقیری است که به آنچه می گیرد، قانع است . معتر، فقیری است که علاوه بر تقاضای کمک اعتراض هم می کند. این نشان دهنده بینش وسیع اسلام است که سفارش به خود را فراموش کنید نه دیگران را و در تقسیم گوشت و اطعام ، پای بند تملق یا دعا و تواضع فقیر نباشید ؛ او را سیر کنید ، گرچه با شنیدن زخم زبان باشد .

تقوا

هدف اصلی در مسأله قربانی ، رسیدن به مقام عالی تقوا است . قرآن در این زمینه می فرماید: این قربانیان که زائران خانه خدا به هنگام توقف در منی ذبح می کنند، گوشت یا خون آنها به خدا نمی رسد ، بلکه هدف از قربانی ، شکوفا شدن روح ایثار و نشان دادن میزان عشق و قرب به خدا و تقوا است .

اهمیت حجه الوداع

هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و خروج آن حضرت از مکه معظمه نقطه عطفی در تاریخ اسلام به شمار می آید و بعد از این هجرت، حضرت سه بار به مکه سفر کرده اند. بار اول در سال هشتم پس از صلح حدیبیه به عنوان عمره وارد مکه شدند و طبق قراردادی که با مشرکین بسته بودند فوراً بازگشتند. بار دوم در سال نهم به عنوان فتح مکه وارد این شهر شدند، و پس از پایان برنامه ها و برچیدن بساط کفر و شرک و بت پرستی به طائف رفتند و هنگام بازگشت به مکه آمده و عمره بجا آوردند و سپس به مدینه بازگشتند. سومین و آخرین بار بعد از هجرت که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم وارد مکه شدند در سال دهم هجری بعنوان حجه الوداع بود که حضرت برای اولین بار به طور رسمی اعلان حج دادند تا همه مردم در حد امکان حاضر شوند. در این سفر دو مقصد اساسی در نظر بود، و آن عبارت بود از دو حکم مهم از قوانین اسلام که هنوز برای مردم به طور کامل و رسمی تبیین نشده بود: یکی حج، و دیگری مسئله خلافت و ولایت و جانشینی بعد از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم.

آغاز سفر حج

پس از اعلان عمومی، مهاجرین و انصار و قبایل اطراف مدینه و مکه و حتی بلاد یمن و غیر آن بسوی مکه سرازیر شدند تا جزئیات احکام حج را شخصاً از پیامبرشان بیاموزند و در اولین سفر رسمی حضرت، به عنوان حج شرکت داشته باشند. اضافه بر آنکه حضرت اشاراتی فرموده بودند که امسال سال آخر عمر من است و این می توانست باعث شرکت همه جانبه مردم باشد.

جمعیتی حدود یکصد و بیست هزار نفر در مراسم حج شرکت کردند که فقط هفتاد هزار نفر آنان از مدینه به همراه حضرت حرکت کرده بودند، بطوریکه لیبک گویان از مدینه تا مکه متصل بودند. حضرت چند روز به ماه ذی الحجه مانده از مدینه خارج شدند و بعد از ده روز طی مسافت در روز سه شنبه پنجم ذی الحجه وارد مکه شدند. امیرالمومنین علیه السلام هم که قبلاً از طرف حضرت به یمن و نجران برای دعوت به اسلام و جمع آوری خمس و زکات و جزیه رفته بودند به همراه عده ای در حدود دوازده هزار نفر از اهل یمن برای ایام حج به مکه رسیدند. با رسیدن ایام حج در روز نهم ذی الحجه حضرت به موقف عرفات رفتند و بعد از آن اعمال حج را یکی پس از دیگری انجام دادند، و در هر مورد واجبات و مستحبات آن را برای مردم بیان فرمودند.

خطابه اول در منی

در عرفات دستور الهی نازل شد که علم و ودایع انبیاء علیهم السلام را به علی بن ابی طالب علیه السلام منتقل کند و او را به عنوان خلیفه و جانشین خود معرفی کند. در منی پیامبر صلی اله علیه و اله و سلم اولین خطابه خود را ایراد فرمودند که در واقع یک زمینه سازی برای خطبه غدیر بود. در این خطبه ابتدا اشاره به امنیت اجتماعی مسلمین از نظر جان و مال و آبروی مردم نمودند، و سپس خونهای بناحق ریخته شده و اموال بناحق گرفته شده در جاهلیت را رسماً مورد عفو قرار دادند تا کینه توزیها از میان برداشته شود و جو اجتماع برای تامین امنیت آماده شود. سپس مردم را برحذر داشتند که مبادا بعد از او اختلاف کنند و بر روی یکدیگر شمشیر بکشند. در اینجا تصریح فرمودند که: اگر من نباشم علی بن ابی طالب در مقابل متخلفین خواهد ایستاد. سپس حدیث ثقلین بر لسان مبارک حضرت جاری شد و فرمودند: من دو چیز گرانبها در میان شما باقی می گذارم که اگر به این دو تمسک کنید هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و عترتم یعنی اهل بیت. اشاره ای هم داشتند به اینکه عده ای از همین اصحاب من روز قیامت به جهنم برده می شوند. نکته جالب توجه اینکه در این خطابه، امیرالمومنین علیه السلام سخنان حضرت را برای مردم تکرار می کردند تا آنان که دورتر بودند بشنوند.



خطابه دوم در مسجد خیف در منی

در روز سوم از توقف در منی، بار دیگر حضرت فرمان دادند تا مردم در مسجد خیف اجتماع کنند. در آنجا نیز خطابه ای ایراد فرمودند که ضمن آن صریحاً از مردم خواستند که گفته های ایشان را خوب به خاطر بسپارند و به غائبان برسانند.

در این خطبه به اخلاص عمل و دلسوزی برای امام مسلمین و تفرقه نینداختن سفارش فرمودند و تساوی همه مسلمانان در برابر حقوق و قوانین الهی را اعلام کردند. بعد از آن بار دیگر متعرض مسئله خلافت شدند و حدیث ثقلین بر لسان حضرت جاری شد، و بار دیگر برای غدیر زمینه را آماده کردند. در این مقطع، منافقین کاملاً احساس خطر کردند و قضیه را جدی گرفتند و برنامه های خود را آغاز کردند و پیمان نامه نوشتند و هم قسم شدند.

لقب امیر المؤمنین

در مکه جبرئیل، لقب امیر المؤمنین را به عنوان اختصاص آن به علی بن ابی طالب علیه السلام از جانب الهی آورد، اگر چه این لقب قبلاً نیز برای آن حضرت تعیین شده بود. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم هم دستور دادند تا یک یک اصحابش نزد علی علیه السلام بروند و به عنوان امیر المؤمنین بر او سلام کنند و السلام علیک یا امیر المؤمنین بگویند، و بدینوسیله در زمان حیات خود، از آنان اقرار بر امیر بودن علی علیه السلام گرفت. در اینجا ابوبکر و عمر به عنوان اعتراض به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم گفتند: آیا این حقی از طرف خدا و رسولش است؟ حضرت غضبناک شده فرمودند: حقی از طرف خدا و رسولش است، خداوند این دستور را به من داده است.

اعلان رسمی برای حضور در غدیر

با اینکه انتظار می رفت پیامبر خدا در اولین و آخرین سفر حج خود مدتی در مکه بمانند، ولی بلافاصله پس از اتمام حج حضرت به منادی خود بلال دستور دادند تا به مردم اعلان کند: فردا کسی جز معلولان نباید باقی بماند، و همه باید حرکت کنند تا در وقت معین در غدیر خم حاضر باشند. غدیر کمی قبل از جحفه که محل افتراق اهل مدینه و اهل مصر و اهل عراق و اهل نجد بود به امر خاص الهی انتخاب شد. در این مکان، آبگیر و درختان کهنسالی وجود داشت. هم اکنون نیز، غدیر محل شناخته شده ای در دویست و بیست کیلومتری مکه و به فاصله دو میل قبل از جحفه به طرف مکه قرار دارد، و مسجد غدیر و محل نصب امیر المؤمنین علیه السلام محل عبادت و زیارت زائران است. برای مردم بسیار جالب توجه بود که پیامبرشان - بعد از ده سال دوری از مکه - بدون آنکه مدتی اقامت کنند تا مسلمانان به دیدارشان بیایند و مسایل خود را مطرح کنند، بعد از اتمام مراسم حج فوراً از مکه خارج شدند و مردم را نیز به خروج از مکه و حضور در غدیر امر نمودند. صبح آن روز که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از مکه حرکت کردند، سیل جمعیت که بیش از صد و بیست هزار نفر (و به قولی صد و چهل هزار، و به قول دیگر صد و هشتاد هزار نفر) تخمین زده می شدند به همراه حضرت حرکت کردند. حتی عده ای حدود دوازده هزار نفر از اهل یمن که مسیرشان به سمت شمال نبود همراه حضرت تا غدیر آمدند.

اجتماع خطابه و جزئیات خطبه

همینکه به منطقه کراع الغمیم - که غدیر خم در آن واقع شده - رسیدند، حضرت مسیر حرکت خود را به طرف راست جاده و به سمت غدیر تغییر دادند و فرمودند: **أَيُّهَا النَّاسُ أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ؛** ای مردم، دعوت کننده خدا را اجابت کنید که من پیام آور خدایم. و این کنایه از آن بود که هنگام ابلاغ پیام مهمی فرارسیده است. سپس فرمان دادند تا منادی ندا کند: «همه مردم متوقف شوند و آنانکه پیش رفته اند باز گردند و آنانکه پشت سر هستند توقف کنند» تا آهسته آهسته همه جمعیت در محل از پیش تعیین شده جمع گردند. و نیز دستور دادند: کسی

زیر درختان کهنسالی که در آنجا بود نرود و آن موضع خالی بماند. پس از این دستور همه مرکیها متوقف شدند، و کسانی که پیشتر رفته بودند باز گشتند و همه مردم در منطقه غدیر پیاده شدند و هر یک برای خود جایی پیدا کردند، و کم کم آرام گرفتند. شدت گرما در اثر حرارت آفتاب و داغی زمین سوزنده و به حدی ناراحت کننده بود که مردم و حتی خود حضرت گوشه ای از لباس خود را به سر انداخته و گوشه ای از آن را زیر پای خود قرار داده بودند، و عده ای از شدت گرما عباي خود را به پایشان پیچیده بودند. از سوی دیگر، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم سلمان و ابوذر و مقداد را فراخواندند و به آنان دستور دادند تا به محل درختان کهنسال بروند و آنجا را آماده کنند. آنها خارهای زیر درختان را کردند و سنگهای ناهموار را جمع کردند و زیر درختان را جارو کردند و آب پاشیدند. در فاصله بین دو درخت روی شاخه ها پارچه ای انداختند تا سایبانی از آفتاب باشد، و آن محل برای برنامه سه روزه ای که حضرت در نظر داشتند کاملاً مساعد شود سپس در زیر سایبان، سنگها را روی هم چیدند و از رواندازهای شتران و سایر مرکیها هم کمک گرفتند و منبری به بلندی قامت حضرت ساختند و روی آن پارچه ای انداختند، و آنرا طوری بر پا کردند که نسبت به دو طرف جمعیت در وسط قرار بگیرد و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم هنگام سخنرانی مشرف بر مردم باشد تا صدای حضرت به همه برسد و همه او را ببینند. البته ربیع بن امیه بن خلف کلام حضرت را برای مردم تکرار می کرد تا افرادی که دورتر قرار داشتند مطالب را بهتر بشنوند.

پیامبر و امیر المؤمنین علیهما السلام بر فراز منبر

انتظار مردم به پایان رسید. ابتدا منادی حضرت ندای نماز جماعت داد، و سپس نماز ظهر را به جماعت خواندند. بعد از آن مردم ناظر بودند که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بر فراز آن منبر ایستادند و امیر المؤمنین علیه السلام را فراخواندند و به ایشان دستور دادند بالای منبر بیایند و در سمت راستشان بایستند. قبل از شروع خطبه، امیر المؤمنین علیه السلام یک پله پایین تر بر فراز منبر در طرف راست حضرت ایستاده بودند. سپس آن حضرت نگاهی به راست و چپ جمعیت نمودند و منتظر شدند تا مردم کاملاً جمع شوند. پس از آماده شدن مردم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم سخنرانی تاریخی و آخرین خطابه رسمی خود را برای جهانیان آغاز کردند.

دو اقدام عملی بر فراز منبر

در اثناء خطبه، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دو اقدام عملی بر فراز منبر انجام دادند که بسیار جالب توجه بود:

۱- علی بن ابی طالب علیه السلام بر فراز دست پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم پس از مقدمه چینی و ذکر مقام خلافت و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام، برای آنکه تا آخر روزگار راه هر گونه شک و شبهه بسته باشد و هر تلاشی در این راه در نطفه خنثی شود، ابتدا مطلب را به طور لسانی اشاره کردند، و سپس به صورت عملی برای مردم بیان کردند. بدین ترتیب که ابتدا فرمودند: باطن قرآن و تفسیر آنرا برای شما بیان نمی کند مگر این کسی که من دست او را می گیرم و او را بلند می کنم و بازویش را گرفته او را بالا می برم. بعد از آن، حضرت گفته خود را عملی کردند، و بازوی علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفتند. در این هنگام امیر المؤمنین علیه السلام دست خود را به سمت صورت حضرت باز کردند تا آنکه دستهای هر دویشان به سوی آسمان قرار گرفت. سپس پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم امیر المؤمنین علیه السلام را از جا بلند کردند تا حدی که پاهای آن حضرت محاذی زانوهای پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم قرار گرفت و مردم سفیدی زیر بغل آن دو را دیدند، که تا آن روز دیده نشده بود. در این حال فرمودند: هر کس من مولی و صاحب اختیار اویم این علی مولی و صاحب اختیار اوست.



۲- بیعت با قلبها و زبانها

اقدام دیگر حضرت آن بود که چون بیعت گرفتن از فرد فرد آن جمعیت انبوه، از طرفی غیر ممکن بود و از سوی دیگر امکان داشت افراد به بهانه های مختلف از بیعت شانه خالی کنند و حضور نیابند، و در نتیجه نتوان التزام عملی و گواهی قانونی از آنان گرفت، لذا حضرت در اواخر سخنانشان فرمودند: ای مردم، چون با یک کف دست و با این وقت کم و با این سیل جمعیت، امکان بیعت برای همه وجود ندارد، پس شما همگی این سخنی را که من می گویم تکرار کنید و بگویید: ما فرمان تو را که از جانب خداوند درباره علی بن ابی طالب و امامان از فرزندان او به ما رساندی اطاعت می کنیم و به آن راضی هستیم، و با قلب و جان و زبان و دستمان با تو بر این مدعا بیعت می کنیم ... عهد و پیمان در این باره برای ایشان از ما، از قلبها و جانها و زبانها و ضمائر و دستمان گرفته شد. هر کس به دستش توانست و گرنه با زبانش بدان اقرار کرده است. پیداست که حضرت، عین کلامی را که می بایست مردم تکرار کنند به آنان القا فرمودند و عبارات آن را مشخص کردند تا هر کس به شکل خاصی برای خود اقرار نکند، بلکه همه به آنچه حضرت از آنان می خواهد التزام دهند و بر سر آن بیعت نمایند. وقتی کلام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم پایان یافت همه مردم سخن او را تکرار کردند و بدینوسیله بیعت عمومی گرفته شد.

بیعت مردان

پس از پایان خطبه، مردم به سوی پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما هجوم آوردند، و با ایشان به عنوان بیعت دست می دادند، و هم به پیامبر و هم به امیرالمؤمنین علیهما السلام تبریک و تهنیت می گفتند، و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم هم می فرمودند: *أَلَمَهُدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ*. عبارت تاریخ چنین است: پس از اتمام خطبه، صدای مردم بلند شد که: آری، شنیدیم و طبق فرمان خدا و رسول با قلب و جان و زبان و دستمان اطاعت می کنیم. بعد به سوی پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما ازدحام کردند و برای بیعت سبقت می گرفتند و با ایشان دست بیعت می دادند. برای آنکه رسمیت مسئله محکم تر شود، و آن جمعیت انبوه بتوانند مراسم بیعت را به طور منظم و برنامه ریزی شده ای انجام دهند، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دستور دادند تا دو خیمه برپا شود. یکی را مخصوص خودشان قرار دادند تا در آن جلوس نمایند، و امر کردند تا مردم جمع شوند. پس از آن مردم دسته دسته در خیمه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم حضور می یافتند و با آن حضرت بیعت نموده و به او تبریک و تهنیت می گفتند. سپس در خیمه مخصوص امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر می شدند و به عنوان امام و خلیفه بعد از پیامبرشان با او بیعت می کردند و به عنوان امیرالمؤمنین بر او سلام می کردند، و این مقام والا را به آن حضرت تبریک و تهنیت می گفتند. نکته قابل توجهی که در هیچیک از پیروزی های پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم - چه در جنگها و چه سایر مناسبتها و حتی فتح مکه - سراغ نداریم، این است که حضرت در روز غدیر مکرر می فرمود: به من تبریک بگویید، به من تهنیت بگویید، زیرا خداوند مرا به نبوت و اهل بیتم را به امامت اختصاص داده است. و این نشانه فتح بزرگ و در هم شکستن کامل سنگرهای کفر و نفاق است. برنامه بیعت و تهنیت تا سه روز ادامه داشت، و این مدت را حضرت در غدیر اقامت داشتند. بسیار بجاست که در این مقطع به قطعه جالبی از تاریخ این بیعت اشاره کنیم: اولین کسانی که در غدیر با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نمودند و خود را از دیگران جلو انداختند همانهایی بودند که زودتر از همه آنها شکستند و پیش از همه پیمان خود را زیر پا گذاشتند. آنان عبارت بودند از: ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه و زبیر، که بعد از پیامبر (ص)

یکی پس از دیگری رو در روی امیرالمؤمنین علیه السلام ایستادند.

جالتر اینکه عمر بعد از بیعت این کلمات را بر زبان می راند: افتخار برایت باد، گوارایت باد ای پسر ابی طالب، خوشا به حالت ای ابا الحسن، اکنون تو مولای من و مولای هر مرد و زن مومنی شده ای! نکته دیگری که بار دیگر چهره دو رویان را روشن ساخت این بود که پس از امر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم همه مردم بدون چون و چرا با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت می کردند، ولی ابوبکر و عمر با آنکه پیش از همه خود را برای بیعت به میان انداخته بودند قبل از بیعت به صورت اعتراض گفتند: آیا این امر از طرف خداوند است یا از طرف رسولش (یعنی: از جانب خود می گویی)؟ حضرت فرمودند: از طرف خدا و رسولش است، و نیز فرمودند: آری حق است از طرف خدا و رسولش که علی امیرالمؤمنین است.

بیعت زنان

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دستور دادند تا ظرف آبی آوردند، و پرده ای زدند که نیمی از ظرف آب در یک سوی پرده و نیم دیگر آن در سوی دیگر قرار بگیرد، تا زنان با قرار دادن دست خود در یک سوی آب، و قرار دادن امیرالمؤمنین علیه السلام دستشان را در سوی دیگر با حضرت بیعت کنند؛ به این صورت بیعت زنان هم انجام گرفت. همچنین دستور دادند تا زنان هم به حضرتش تبریک و تهنیت بگویند، و این دستور را درباره همسران خویش مؤکد داشتند. یادآور می شود که بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از حاضرین در غدیر بودند. همچنین کلیه همسران پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در آن مراسم حضور داشتند.

عمامه سحاب

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در این مراسم عمامه خود را که سحاب نام داشت، به عنوان تاج افتخار بر سر امیرالمؤمنین علیه السلام قرار دادند و انتهای عمامه را بر دوش آن حضرت آویزان نمودند و فرمودند: عمامه تاج عرب است.

خود امیرالمؤمنین در این باره چنین فرموده اند: پیامبر در روز غدیر خم عمامه ای بر سرم بستند و یک طرفش را بر دوشم آویختند و فرمودند: خداوند در روز بدر و حنین، مرا بوسیله ملائکه ای که چنین عمامه ای به سر داشتند یاری نمود.

ظهور جبرئیل در غدیر

مسئله دیگری که پس از خطبه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم پیش آمد و بار دیگر حجت را بر همگان تمام کرد، این بود که مردی زیبا صورت و خوشبوی را دیدند که در کنار مردم ایستاده بود و می گفت: بخدا قسم، روزی مانند امروز هرگز ندیدم. چقدر کار پسر عمویش را مؤکد نمود، و برای او پیمانی بست که جز کافر به خداوند و رسولش آنرا برهم نمی زند. وای بر کسی که پیمان او را بشکند. در اینجا عمر نزد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم آمد و گفت: شنیدی این مرد چه گفت؟! حضرت فرمودند: آیا او را شناختی؟ گفت: نه. حضرت فرمودند: او روح الامین جبرئیل بود. تو مواظب باش این پیمان را نشکنی، که اگر چنین کنی خدا و رسول و ملائکه و مومنان از تو بیزار خواهند بود!

معجزه غدیر، امضای الهی

واقعه عجیبی که به عنوان یک معجزه، امضای الهی را بر خط پایان غدیر ثبت کرد جریان حارث فهری بود. در آخرین ساعات از روز سوم، او به همراه دوازده نفر از اصحابش نزد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم آمد و گفت: ای محمد! سه سوال از تو دارم: آیا شهادت به یگانگی خداوند و پیامبری خودت را از جانب پروردگارت آورده ای



یا از پیش خود گفتی؟ آیا نماز و زکات و حج و جهاد را از جانب پروردگار آورده ای یا از پیش خود گفتی؟ آیا این علی بن ابی طالب که گفتی *مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ* ... از جانب پروردگار گفتی یا از پیش خود گفتی؟ حضرت در جواب هر سه سوال فرمودند: خداوند به من وحی کرده است و واسطه بین من و خدا جبرئیل است و من اعلان کننده پیام خدا هستم و بدون اجازه پروردگارم خبری را اعلان نمی کنم. حارث گفت: خدایا اگر آنچه محمد می گوید حق و از جانب توست سنگی از آسمان بر ما بیار یا عذاب دردناکی بر ما بفرست. و در روایت دیگر چنین است: خدایا، اگر محمد در آنچه می گوید صادق و راستگو است شعله ای از آتش بر ما بفرست. همینکه سخن حارث تمام شد و براه افتاد خداوند سنگی را از آسمان بر او فرستاد که از مغزش وارد شد و از دُبرش خارج گردید و همانجا او را هلاک کرد. در روایت دیگر: ابر غلیظی ظاهر شد و رعد و برقی بوجود آمد و صاعقه ای رخ داد و آتشی فرود آمد و همه دوازده نفر را سوزانید. بعد از این جریان، آیه *سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (۱) لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (۲)* ... نازل شد. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به اصحابشان فرمودند: آیا دیدید؟ و شنیدید؟ گفتند: آری. و با این معجزه، بر همگان مسلم شد که غدیر از منبع وحی سرچشمه گرفته و یک فرمان الهی است.

پایان مراسم غدیر

بدین ترتیب پس از سه روز، مراسم پایان پذیرفت و آن روزها به عنوان ایام الولایه در ذهنها نقش بست. گروهها و قبائل عرب، هر یک با دنیایی از معارف اسلام، پس از وداع با پیامبرشان و معرفت کامل به جانشین او راهی شهر و دیار خود شدند، و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم عازم مدینه گردید. خبر واقعه غدیر در شهرها منتشر شد و به سرعت شایع گردید و به گوش همگان رسید، و بدینگونه خداوند حجتش را بر مردم تمام کرد.

خطبه غدیریه امام علی علیه السلام

امام علی (ع) در خطبه عید غدیر خود که خوب است آن را خطبه غدیریه بنامیم به تفسیر و تحلیل این رویداد عظیم تاریخ پرداخته است. معرفی این خطبه که در گوشه و کنار برخی از کتابهای ادعیه و روایت در غربت به سر می برد و بررسی سند و کتابشناسی آن و شرح پاره هایی از آن، موضوع این جستار است.

اشارات

ممکن است افراد بسیاری در طول تاریخ از حادثه غدیر و اهمیت آن سخن گفته و از آن تعاریفی ارائه داده باشند، اما هیچ یک از این سخنان نمی توانند بیانگر عظمت و شکوه غدیر باشد، زیرا تنها کسانی می توانند تعریف جامع از وقایع و حوادث عرضه نمایند که خود پدید آورنده آن باشند. تنها زیننده خدا، پیامبر (ص) و علی (ع) است که غدیر را به بهترین شکل معرفی نمایند. پیامبر به دستور خداوند سبحان حادثه غدیر را در میان دو نزول قرآنی قرارداد: ابتدا فرمود: *يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ، و افزود: وان لم تفعل فما بلغت رسالته (مائه، ۶۷)* و پس از معرفی علی (ع) به وسیله پیامبر (ع) با جمله *مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَمِنْهُنَا عَلِيُّ مَوْلَاهُ*، خدا نیز فرمود: *اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام ديناً (مائه، ۳)*؛ یعنی واقعه غدیر، اكمال دین، اتمام نعمت و موجب رضایت و خوشنودی خداست و روز غدیر ظرف زمانی این ارزشها معرفی کرد.

متن کامل خطبه پیامبر اکرم (ص) در غدیر خم

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- حمد و ثنای الهی

حمد و سپاس خدایی را که در یگانگی خود بلند مرتبه، و در تنهایی و فرد بودن خود نزدیک است. در قدرت

و سلطه خود با جلالت و در ارکان خود عظیم است. علم او به همه چیز احاطه دارد در حالی که در جای خود است، و همه مخلوقات را با قدرت و برهان خود تحت سیطره دارد. همیشه مورد سپاس بوده و همچنان مورد ستایش خواهد بود. صاحب عظمتی که از بین رفتنی نیست. ابتدا کننده او و باز گرداننده اوست و هر کاری بسوی او باز می گردد. بوجود آورنده بالا برده شده ها (کنایه از آسمانها و افلاک) و پهن کننده گسترده ها (کنایه از زمین) یگانه حکمران زمینها و آسمانها، پاک و منزّه و تسبیح شده، پروردگار ملائکه و روح، تفضل کننده بر همه آنچه خلق کرده و لطف کننده بر هر آنچه بوجود آورده است. هر چشمی زیر نظر اوست ولی چشمها او را نمی بینند.

کرم کننده و بردبار و تحمل کننده است. رحمت او همه چیز را فرا گرفته و با نعمت خود بر همه آنها منت گذارده است. در انتقام گرفتن خود عجله نمی کند، و به آنچه از عذابش که مستحق آند مبادرت نمی ورزد. باطنها و سریره ها را می فهد و ضمائر را می داند و پنهانها بر او مخفی نمی ماند و مخفیها بر او مشتبه نمی شود. او راست احاطه بر هر چیزی و غلبه بر همه چیز و قوت در هر چیزی و قدرت بر هر چیزی، و مانند او شیئی نیست. اوست بوجود آورنده شیئی (چیز) هنگامی که چیزی نبود. دائم و زنده است و به قسط و عدل قائم است. نیست خدایی جز او که با عزت و حکیم است. بالاتر از آن است که چشمها او را درک کنند ولی او چشمها را درک می کند و او لطف کننده و آگاه است. هیچکس نمی تواند به دیدن به صفت او راه یابد، و هیچکس به چگونگی او از سر و آشکار دست نمی یابد مگر به آنچه خود خداوند عز و جل راهنمایی کرده است. گواهی می دهم برای او که اوست خدایی که قدس و پاکی و منزّه بودن او روزگار را پر کرده است. او که نورش ابدیت را فرا گرفته است. او که دستورش را بدون مشورت مشورت کننده ای اجرا می کند و در تقدیرش شریک ندارد و در تدبیرش کمک نمی شود. آنچه ایجاد کرده بدون نمونه و مثالی تصویر نموده و آنچه خلق کرده بدون کمک از کسی و بدون زحمت و بدون احتیاج به فکر و حيله خلق کرده است. آنها را ایجاد کرد پس بوجود آمدند و خلق کرد پس ظاهر شدند.

پس اوست خدایی که جز او خدایی نیست، صنعت او محکم و کار او زیبا است، عادل است که ظلم نمی کند و کرم کننده ای که کارها بسوی او باز می گردد. شهادت می دهم که اوست خدایی که همه چیز در مقابل عظمت او تواضع کرده و همه چیز در مقابل عزت او ذلیل شده و همه چیز در برابر قدرت او سر تسلیم فرود آورده و همه چیز در برابر هیبت او خاضع شده اند. پادشاه پادشاهان و گرداننده افلاک و مسخر کننده آفتاب و ماه، که همه با زمان تعیین شده در حرکت هستند. شب را بر روی روز و روز را بر روی شب می گرداند که بسرعت در پی آن می رود. در هم شکننده هر زورگوی با عناد، و هلاک کننده هر شیطان سرپیچ و متمرّد. برای او ضدی و همراه او معارضی نبوده است. یکتا و بی نیاز است. زائیده نشده و نمی زاید و برای او هیچ همتایی نیست. خدای یگانه و پروردگار با عظمت. می خواهد پس به انجام می رساند، و اراده می کند پس مقدر می نماید، و می داند پس به شماره می آورد. می میراند و زنده می کند، فقیر می کند و غنی می نماید، می خنداند و می گریاند، نزدیک می کند و دور می نماید، منع می کند و عطا می نماید. پادشاهی از آن او و حمد و سپاس برای اوست. خیر بدست اوست و او بر هر چیزی قادر است. شب را در روز و روز را در شب فرو می برد. نیست خدایی جز او که با عزت و آمرزنده است. اجابت کننده دعا، بسیار عطا کننده، شمارنده نفسها و پروردگار جن و بشر، که هیچ امری بر او مشکل نمی شود، و فریاد دادخواهان او را منضجر نمی کند، و اصرار اصرار کنندگانش او را خسته نمی کند. نگهدارنده صالحین و موفق کننده رستگاران و صاحب اختیار مؤمنین و پروردگار عالمین. خدایی که از هر آنچه خلق کرده مستحق است که او را در هر حالی که شکر و سپاس گویند. او را سپاس بسیار می گویم و دائما شکر می نمایم، چه در آسایش و چه در گرفتاری، چه در حال شدت و چه در حال آرامش. و به او و ملائکه اش و کتابهایش و پیامبرانش ایمان می آورم. دستورات او را گوش



می‌دهم و اطاعت می‌نمایم و به آنچه او را راضی می‌کند مبادرت می‌ورزم و در مقابل مقدرات او تسلیم می‌شوم بعنوان رغبت در اطاعت او و ترس از عقوبت او، چرا که اوست خدایی که نمی‌توان از مکر او در امان بود و از ظلم او هم ترس نداریم (یعنی ظلم نمی‌کند).

۲- فرمان الهی برای مطلبی مهم

اقرار می‌کنم برای خداوند بر نفس خود بعنوان بندگی او، و شهادت می‌دهم برای او به پروردگاری، و آنچه به من وحی نموده ادا می‌نمایم از ترس آنکه مبادا اگر انجام ندهم عذابی از او بر من فرود آید که هیچکس نتواند آنرا دفع کند هر چند که حيله عظیمی بکار بندد و دوستی او خالص باشد- نیست خدایی جز او- زیرا خداوند به من اعلام فرموده که اگر آنچه در حق علی بر من نازل نموده ابلاغ نکنم رسالت او را نرسانده‌ام، و برای من حفظ از شر مردم را ضمانت نموده و خدا کفایت کننده و کریم است.

خداوند به من چنین وحی کرده است: «بسم الله الرحمن الرحيم، يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك في معنى في الخلافة لعلی بن ابی طالبو ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس»، «ای پیامبر ابلاغ کن آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده درباره علی، یعنی خلافت علی بن ابی طالبو اگر انجام ندهی رسالت او را نرسانده‌ای، و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند». ای مردم، من در رساندن آنچه خداوند بر من نازل کرده کوتاهی نکرده‌ام، و من سبب نزول این آیه را برای شما بیان می‌کنم: جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شد و از طرف خداوند سلام پروردگارمکه او سلام است مرا مأمور کرد که در این محل اجتماع بپا خیزم و برهر سفید و سیاهی اعلام کنم که «علی بن ابی طالب برادر من و وصی من و جانشین من بر امتم و امام بعد از من است. نسبت او بمن همانند نسبت هارون به موسی است جز اینکه پیامبری بعد از من نیست. و او صاحب اختیار شما بعد از خدا و رسولش است»، و خداوند در این مورد آیه‌ای از کتابش بر من نازل کرده است: «انها وليکم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقبضون الصلاة و يؤتون الزكاة و هم راكعون»، «صاحب اختیار شما خدا و رسولش هستند و کسانی که ایمان آورده و نماز را بپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند»، و علی بن ابی طالب است که نماز را بپا داشته و در حال رکوع زکات داده و در هر حال خداوند عز و جل را قصد می‌کند.

ای مردم، من از جبرئیل درخواست کردم که از خدا بخواهد تا مرا از ابلاغ این مهم معاف بدارد، زیرا از کمی متقین و زیادی منافقین و افساد ملامت کنندگان و حيله‌های مسخره کنندگان اسلام اطلاع دارم، کسانی که خداوند در کتابش آنان را چنین توصیف کرده است که با زبانشان می‌گویند آنچه در قلبهایشان نیست و این کار را سهل می‌شمارند در حالیکه نزد خداوند عظیم است. و همچنین بخاطر اینکه منافقین بارها مرا اذیت کرده‌اند تا آنجا که مرا «اذن» (گوش دهنده بر هر حرفی) نامیدند، و گمان کردند که من چنین هستم بخاطر ملازمت بسیار او (علی) با من و توجه من به او و تمایل او و قبولش از من، تا آنکه خداوند عز و جل در این باره چنین نازل کرد: «و منهم الذين يؤذون النبي و يقولون هو اذن قل اذنعلى الذين يزعمون انه اذنعير لكم، يؤمن بالله و يؤمن للمؤمنين...»، «و از آنان کسانی هستند که پیامبر را اذیت می‌کنند و می‌گویند او «اذن» (گوش دهنده بر هر حرفی) است، بگو: گوش است بر ضد کسانی که گمان می‌کنند او «اذن» است و برای شما خیر است، به خدا ایمان می‌آورد و در مقابل مؤمنین اظهار تواضع و احترام می‌نماید». و اگر من بخواهم گویندگان این نسبت (اذن) را نام ببرم می‌توانم، و اگر بخواهم به شخص آنها اشاره کنم می‌نمایم، و اگر بخواهم با علائم آنها را معرفی کنم می‌توانم، ولی بخدا قسم من در کار آنان با بزرگواری رفتار کرده‌ام. بعد از همه اینها، خداوند از من راضی نمی‌شود مگر آنچه در حق علی بر من نازل کرده ابلاغ نمایم. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: «يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك - في حق»

علی و ان لم تفعل فبا بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس»، «ای پیامبر برسان آنچه در حق علی- از پروردگارت بر تو نازل شده و اگر انجام ندهی رسالت او را نرسانده‌ای، و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند».

۳. اعلان رسمی ولایت و امامت دوازده امام (ع)

ای مردم، این مطلب را درباره او بدانید و بفهمید، و بدانید که خداوند او را برای شما صاحب اختیار و امامی قرار داده که اطاعتش را واجب نموده است بر مهاجرین و انصار و بر تابعین آنان به نیکی، و بر روستایی و شهری، و بر عجمی و عربی، و بر آزاد و بنده، و بر بزرگ و کوچک، و بر سفید و سیاه. بر هر یکتا پرستی حکم او اجرا شونده و کلام او مورد عمل و امر او نافذ است. هر کس با او مخالفت کند ملعون است، و هر کس تابع او باشد و او را تصدیق نماید مورد رحمت الهی است. خداوند او را و هر کس را که از او بشنود و او را اطاعت کند آمرزیده است. ای مردم، این آخرین باری است که در چنین اجتماعی پیامی ایستیم، پس بشنوید و اطاعت کنید و در مقابل امر خداوند پروردگارتان سر تسلیم فرود آورید، چرا که خداوند عز و جل صاحب اختیار شما و معبود شما است، و بعد از خداوند رسولش و پیامبرش که شما را مخاطب قرار داده، و بعد از من علی صاحب اختیار شما و امام شما به امر خداوند است، و بعد از او امامت در نسل من از فرزندان اوست تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات خواهید کرد. حلالی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان (امامان) حلال کرده باشند، و حرامی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان (امامان) بر شما حرام کرده باشند. خداوند عز و جل حلال و حرام را به من شناسانده است، و آنچه پروردگارم از کتابش و حلال و حرامش به من آموخته به او سپرده‌ام. ای مردم، علی را (بر دیگران) فضیلت دهید. هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند آنرا در من جمع کرده است و هر علمی را که آموخته‌ام در امام المتقین جمع نموده‌ام، و هیچ علمی نیست مگر آنکه آنرا به علی آموخته‌ام. اوست «امام مبین» که خداوند در سوره یس ذکر کرده است: «و کل شیء اھمیناه فی امام مبین»، «و هر چیزی را در امام مبین جمع کردیم». ای مردم، از او (علی) بسوی دیگری گمراه نشوید، و از او روی بر مگردانید و از ولایت او سر باز نزنید. اوست که به حق هدایت نموده و به آن عمل می‌کند، و باطل را ابطال نموده و از آن نهی می‌نماید، و در راه خدا سرزنش ملامت کننده‌ای او را مانع نمی‌شود. او (علی) اول کسی است که به خدا و رسولش ایمان آورد و هیچکس در ایمان به من بر او سبقت نگرفت. اوست که با جان خود در راه رسول خدا فداکاری کرد. اوست که با پیامبر خدا بود در حالی که هیچکس از مردان همراه او خدا را عبادت نمی‌کرد.

اولین مردم در نماز گزاردن، و اول کسی است که با پیامبر خدا بود در حالی که هیچ کس از مردان همراه او خدا را عبادت نمی‌کرد. اولین مردم در نماز گزاردن، و اول کسی است که با من خدا را عبادت کرد. از طرف خداوند به او امر کردم تا در خوابگاه من بخوابد، او هم در حالیکه جانش را فدای من کرده بود در جای من خوابید. ای مردم، او را فضیلت دهید که خدا او را فضیلت داده است، و او را قبول کنید که خداوند او را منصوب نموده است. ای مردم، او از طرف خداوند امام است، و هر کس ولایت او را انکار کند خداوند هرگز توبه‌اش را نمی‌پذیرد و او را نمی‌بخشد. حتمی است بر خداوند که با کسی که با او مخالفت نماید چنین کند و او را به عذابی شدید تا ابدیت و تا آخر روزگار معذب نماید. پس پرهیزید از اینکه با او مخالفت کنید و گرفتار آتشی شوید که آتشگیره آن مردم و سنگها هستند و برای کافران آماده شده است. ای مردم، بخدا قسم پیامبران و رسولان پیشین به من بشارت داده‌اند، و من بخدا قسم خاتم پیامبران و مرسلین و حجت بر همه مخلوقین از اهل اسمانها و زمینها هستم. هر کس در این مطالب شک کند مانند کفر جاهلیت اول کافر شده است و هر کس در چیزی از این گفتار من شک کند در همه آنچه بر من نازل شده شک کرده است.



و هر کس در یکی از امامان شک کند در همه آنان شک کرده است، و شک کننده درباره ما در آتش است. ای مردم، خداوند این فضیلت را بر من ارزانی داشته که من از او بر من و احسانی از جانب او بسوی من است. خدایی جز او نیست. حمد و سپاس از من بر او تا ابدیت و تا آخر روزگار و در هر حال. ای مردم، علی را فضیلت دهید که او افضل مردم بعد از من از مرد و زن است تا مادامی که خداوند روزی را نازل می کند و خلق باقی هستند. ملعون است ملعون است، مورد غضب است مورد غضب است کسی که این گفتار مرارد کند و با آن موافق نباشد. بدانید که جبرئیل از جانب خداوند این خبر را برای من آورده است و می گوید: «هر کس با علی دشمنی کند و ولایت او را نپذیرد لعنت و غضب من بر او باد». هر کس ببیند برای فردا چه پیش فرستاده است. از خدا بترسید که با علی مخالفت کنید و در نتیجه قدمی بعد از ثابت بودن آن بلغزد، خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است. ای مردم، او (علی) «جنب الله» است که خداوند در کتاب عزیزش ذکر کرده و درباره کسی که با او مخالفت کند فرموده است: «ان تقول نفس یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله»، «ای حسرت بر آنچه درباره جنب خداوند تفریط و کوتاهی کردم». ای مردم، قرآن را تدبر نمائید و آیات آن را بفهمید و در محکمت آن نظر کنید و بدنبال متشابه آن نروید. بخدا قسم، باطن آن را برای شما بیان نمی کند و تفسیرش را برایتان روشن نمی کند مگر این شخصی که من دست او را می گیرم و او را بسوی خود بالا می برم و بازوی او را می گیرم و با دو دستم او را بلند می کنم و به شما می فهمانم که «هر کس من صاحب اختیار اویم این علی صاحب اختیار او است» و او علی بن ابی طالب برادر و جانشین من است، ولایت او از جانب خداوند عز و جل است که بر من نازل کرده است. ای مردم، علی و پاکان از فرزندانم از نسل او ثقل اصغرند و قرآن ثقل اکبر است. هر یک از این دوازده دیگری خبر می دهد و با آن موافق است. آنها از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند. بدانید که آنان امین های خداوند بین مردم و حاکمان او در زمین هستند. بدانید که من ادا نمودم، بدانید که من ابلاغ کردم، بدانید که من شنوایم، بدانید که من روشن نمودم، بدانید که خداوند فرموده است و من از جانب خداوند عز و جل می گویم، بدانید که امیر المؤمنین جز این برادرم نیست. بدانید که امیر المؤمنین بودن بعد از من برای احدی جز او حلال نیست.

۴- معرفی و بلند کردن امیر المؤمنین (ع) بدست پیامبر (ص)

سپس پیامبر (ص) دستش را بر بازوی علی (ع) زد و آنحضرت را بلند کرد. و این در حالی بود که امیر المؤمنین (ع) از زمانی که پیامبر (ص) بر فراز منبر آمده بود یک پله پائین تر از مکان حضرت ایستاده بود و نسبت به صورت حضرت به طرف راست مایل بود که گویی هر دو در یک مکان ایستاده اند. پس پیامبر (ص) با دستش او را بلند کرد و هر دو دست را به سوی آسمان باز نمود و علی (ع) را از جا بلند نمود تا حدی که پای آنحضرت موازی زانوی پیامبر (ص) رسید. سپس فرمود: ای مردم، این علی است برادر من و وصی من و جامع علم من، و جانشین من در امتم بر آنان که به من ایمان آورده اند، و جانشین من در تفسیر کتاب خداوند عز و جل و دعوت به آن، و عمل کننده به آنچه او را راضی می کند، و جنگ کننده با دشمنان خدا و دوستی کننده بر اطاعت او و نهی کننده از معصیت او. اوست خلیفه رسول خدا، و اوست امیر المؤمنین و امام هدایت کننده از طرف خداوند، و اوست قاتل ناکثان و قاسطان و مارقان به امر خداوند. خداوند می فرماید: «ما یبدل القول لدی»، «سخن در پیشگاه من تغییر نمی پذیرد»، پروردگارا، به امر تو می گویم: «خداوند اوست بدار هر کس علی را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس علی را دشمن بدارد. و یاری کن هر کس علی را یاری کند و خوار کن هر کس علی را خوار کند، و لعنت نما هر کس علی را انکار کند و غضب نما بر هر کس که حق علی را انکار نماید». پروردگارا، تو هنگام روشن شدن این مطلب و منصوب نمودن علی در این روز این آیه را درباره او نازل کردی: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دینا». «و من

یبتغ غیر الإسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الغاسرین». «امروز دین شما را برایتان کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را بعنوان دین شما راضی شدم»، «و هر کس دینی غیر از اسلام انتخاب کند هرگز از او قبول نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود». پروردگارا، تو را شاهد می گیرم که من ابلاغ نمودم

۵- تأکید بر توجه امت به مسئله امامت

ای مردم، خداوند دین شما را با امامت او کامل نمود، پس هر کس اقتدا نکند به او و به کسانی که جانشین او از فرزندان من و از نسل او هستند تا روز قیامت و روز رفتن به پیشگاه خداوند عز و جل، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت از بین رفته و در آتش دائمی خواهند بود. عذاب از آنان تخفیف نمی یابد و به آنها مهلت داده نمی شود. ای مردم، این علی است که یاری کننده ترین شما نسبت بمن و سزاوارترین شما به من و نزدیک ترین شما به من و عزیزترین شما نزد من است. خداوند عز و جل و من از او راضی هستیم. هیچ آیه رضایتی در قرآن نازل نشده است مگر درباره او، و هیچگاه خداوند مؤمنین را مورد خطاب قرار نداده مگر آنکه ابتدا او مخاطب بوده است، و هیچ آیه مدحی در قرآن نیست مگر درباره او، و خداوند در سوره «هل ائی علی الإنسان...» شهادت به بهشت نداده مگر برای او و این سوره را درباره غیر او نازل نکرده و با این سوره جز او را مدح نکرده است. ای مردم، او یاری دهنده دین خدا و دفاع کننده از رسول خدا است، و اوست با تقوای پاکیزه هدایت کننده هدایت شده. پیامبران بهترین پیامبر و وصیتان بهترین وصی و فرزندان او بهترین اوصیاء هستند. ای مردم، نسل هر پیامبری از صلب خود او هستند ولی نسل من از صلب امیر المؤمنین علی است. ای مردم، شیطان آدم را با حسد از بهشت بیرون کرد. مبادا به علی حسد کنید که اعمالتان نابود شود و قدمهایتان بلغزد. آدم بخاطر یک گناه به زمین فرستاده شد در حالیکه انتخاب شده خداوند عز و جل بود، پس شما چگونه خواهید بود در حالیکه شماستید و در بین شما دشمنان خدا هستند. بدانید که با علی دشمنی نمی کند مگر شقی و با علی دوستی نمی کند مگر با تقوی، و به او ایمان نمی آورد مگر مؤمن مخلص. بخدا قسم درباره علی نازل شده است سوره «و العصر»: «بسم الله الرحمن الرحیم، و العصر، ان الإنسان لفی فسر»، «قسم به عصر، انسان در زیان است» مگر علی که ایمان آورد و به حق و صبر توصیه کرد. ای مردم، من خدا را شاهد گرفتم و رسالتم را به شما ابلاغ نمودم، و بر عهده رسول جز ابلاغ روشن چیزی نیست. ای مردم از خدا بترسید آنطور که باید ترسید و از دنیا نروید مگر آنکه مسلمان باشید.

۶- اشاره به کارشکنیهای منافقین

ای مردم، «ایمان آورید به خدا و رسولش و به نوری که همراه او نازل شده است، قبل از آنکه هلاک کنیم و جوهی را و آن صورتها را به پشت بر گردانیم یا آنان را مانند اصحاب سبت لعنت کنیم». بخدا قسم، از این آیه قصد نشده است مگر قومی از اصحابم که آنان را به اسم و نسبشان می شناسم ولی مأمورم که از آنان پرده پوشی کنم. پس هر کس عمل کند مطابق آنچه در قلبش از حب یا بغض نسبت به علی می یابد. ای مردم، نور از جانب خداوند عز و جل در من نهاده شده و سپس در علی بن ابی طالب و بعد در نسل او تا مهدی قائم که حق خداوند و هر حقی که برای ما باشد می گیرد، چرا که خداوند عز و جل ما را بر کوتاهی کنندگان و بر معاندان و مخالفان و خائنان و گناهکاران و ظالمان و غاصبان از همه عالمیان حجت قرار داده است. ای مردم، شما را می ترسانم و انذار می نمایم که من رسول خدا هستم و قبل از من پیامبران بوده اند، آیا اگر من بمیرم یا کشته شوم شما عقب گرد می نمائید؟ هر کس به عقب برگردد به خدا ضرری نمی رساند، و خدا بزودی شاکرین و صابرین را پاداش می دهد. بدانید که علی است توصیف شده به صبر و شکر و بعد از او فرزندانم از نسل او چنین اند. ای مردم، با اسلامتان بر من منت مگذارید، بلکه بر خدا منت نگذارید، که اعمالتان را نابود می نماید و بر شما غضب می کند و شما را به شعله ای از



آتش و مس (گداخته) مبتلا می کند، پروردگار شما در کمین است. ای مردم، بعد از من امامانی خواهند بود که به آتش دعوت می کنند و روز قیامت کمک نمی شوند. ای مردم، خداوند و من از آنان بیزار هستیم. ای مردم، آنان و یارانشان و تابعینشان و پیروانشان در پائین ترین درجه آتش اند و چه بد است جای متکبران بدانید که آنان «اصحاب صحیفه» هستند، پس هر یک از شما در صحیفه خود نظر کند. راوی می گوید: وقتی پیامبر (ص) نام «اصحاب صحیفه» را آورد اکثر مردم منظور حضرت از این کلام را نفهمیدند و برایشان سؤال انگیز شد و فقط عده کمی مقصود حضرت را فهمیدند. ای مردم، من امر خلافت را بعنوان امامت و وراثت آن در نسل خودم تا روز قیامت به ودیعه می سپارم، و من رسانیدم آنچه مأمور به ابلاغش بودم تا حجت باشد بر حاضر و غائب و بر همه کسانی که حضور دارند یا ندارند، دنیا آمده اند یا نیامده اند. پس حاضران به غائبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت برسانند. و بزودی امامت را بعد از من بعنوان پادشاهی و با ظلم و زور می گیرند. خداوند غاصبین و تعدی کنندگان را لعنت کند. و در آن هنگام استای جن و انس که می ریزد برای شما آنکه باید بریزد و می فرستد بر شما شعله ای از آتش و مس (گداخته) و نمی توانید آنرا از خود دفع کنید. ای مردم، خداوند عز و جل شما را به حال خود رها نخواهد کرد تا آنکه خبیث را از پاکیزه جدا کند، و خداوند شما را بر غیب مطلع نمی کند. ای مردم، هیچ سرزمین آبادی نیست مگر آنکه در اثر تکذیب (اهل آن آیات الهی را) خداوند قبل از روز قیامت آنها را هلاک خواهد کرد و آنرا تحت حکومت حضرت مهدی خواهد آورد، و خداوند و عده خود را عملی می نماید. ای مردم، قبل از شما اکثر پیشینیان هلاک شدند، و خداوند آنها را هلاک نمود و اوست که آیندگان را هلاک خواهد کرد. خدای تعالی می فرماید: «ألم نهلك الأولين، ثم تبعهم الاخرين، كذلك نفع بالهجرين، و يل يومئذ للمكذبين»، «آیا ما پیشینیان را هلاک نکردیم؟ آیا در پی آنان دیگران را نفرستادیم؟ ما با مجرمان چنین می کنیم. وای بر مکذبین در آن روز». ای مردم، خداوند مرا امر و نهی نموده است، و من هم به امر الهی علی را امر و نهی نموده ام، و علم امر و نهی نزد اوست. پس امر او را گوش دهید تا سلامت بمانید، و او را اطاعت کنید تا هدایت شوید و نهی او را قبول کنید تا در راه درست باشید، و به سوی مقصد و مراد او بروید و راههای بیگانه، شما را از راه او منحرف نکند.

۷- پیروان اهل بیت (ع) و دشمنان ایشان

ای مردم، من راه مستقیم خداوند هستم که شما را به تبعیت آن امر نموده، و سپس علی بعد از من، و سپس فرزندانم از نسل او که امامان هدایت اند، به حق هدایت می کنند و بیاری حق به عدالت رفتار می کنند. سپس حضرت چنین خواندند: «بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين...» تا آخر سوره حمد و سپس فرمودند: این سوره درباره من نازل شده، و بخدا قسم درباره ایشان (امامان) نازل شده است. بطور عموم شامل آنهاست و بطور خاص درباره آنان است. ایشان دوستان خدایند که ترسی بر آنان نیست و محزون نمی شوند، بدانید که حزب خداوند غالب هستند. بدانید که دشمنان ایشان سفهاء گمراه و برادران شیاطین اند که باطیل را از روی غرور به یکدیگر می رسانند. بدانید که دوستان ایشان (اهل بیت) کسانی اند که خداوند در کتابش آنان را یاد کرده و فرموده است: «لا تعد قومًا يؤمنون بالله و اليوم الآخر يوادون من هاد الله و رسوله و لو كانوا آبائهم أو ابنائهم أو إخوانهم أو عشيرتهم، أولئك كتب في قلوبهم الإيمان...» تا آخر آیه، «نمی یابی قومی را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند، و در عین حال با کسانی که با خدا و رسولش ضدیت دارند روی دوستی داشته باشند، اگر چه پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا فامیلشان باشند. آنان اند که ایمان در قلوبشان نوشته شده است...» بدانید که دوستان ایشان (اهل بیت) کسانی اند که خداوند عز و جل آنان را توصیف کرده و فرموده است: «الذين آمنوا و لم يلبسوا إيمانهم بظلم أولئك لهم الأمن و هم مهتدون» کسانی که ایمان آورده اند و ایمانشان را با ظلم نپوشانده اند، آنان اند که بر ایشان امان است و آنان هدایت یافتگان اند

بدانید که دوستان ایشان کسانی اند که ایمان آورده اند و به شک نیفتاده اند. بدانید که دوستان ایشان کسانی اند که با سلامتی و در حال امن وارد بهشت می شوند و ملائکه با سلام به ملاقات آنان می آیند و می گویند: «سلام بر شما پاکیزه شدید، پس برای همیشه داخل بهشت شوید». بدانید که دوستان ایشان کسانی هستند که بهشت برای آنان است و در آن بدون حساب روزی داده می شوند. بدانید که دشمنان ایشان (اهل بیت) کسانی اند که به شعله های آتش وارد می شوند، بدانید که دشمنان ایشان کسانی اند که از جهنم در حالی که می جوشد صدای وحشتناکی می شوند و شعله کشیدن آنرا می بینند. بدانید که دشمنان ایشان کسانی اند که خداوند درباره آنان فرموده است «کلما دخلت امة لعنت اهلها...» تا آخر آیه، «هر گروهی که داخل (جهنم) می شود همتای خود را لعنت می کند...». بدانید که دشمنان ایشان کسانی اند که خداوند عز و جل می فرماید: «کلما القی فیها فوج سألهم خزنتها الم یا نکم نذیر، قالوا بلی قد جاءنا نذیر فکذبنا و قلنا ما نزل الله من شیء، ان انتم الا فی ضلال کبیر... فسمعوا لأصحاب السعیر»، «هر گاه گروهی (از ایشان) را در جهنم می اندازند خزانه داران دوزخ از ایشان می پرسند: آیا ترساننده ای برای شما نیامد؟ می گویند: بلی، برای ما نذیر و ترساننده آمد ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هیچ چیز نازل نکرده است، و شما در گمراهی بزرگ هستید... پس دور باشند اصحاب آتش». بدانید که دوستان ایشان (اهل بیت) کسانی هستند که در پنهانی از پروردگارشان می ترسند و برای آنان مغفرت و اجر بزرگ است. ای مردم، چقدر فاصله است بین شعله های آتش و بین اجر بزرگ! ای مردم، دشمن ما کسی است که خداوند او را مذمت و لعنت نموده، و دوست ما آن کسی است که خداوند او را مدح نموده و دوستش بدارد. ای مردم، بدانید که من نذیر و ترساننده ام و علی هدایت کننده است. ای مردم، من پیامبرم و علی جانشین من است. ای مردم، بدانید که من پیامبرم و علی امام و وصی بعد از من است، و امامان بعد از او فرزندان او هستند. بدانید که من پدر آنانم و آنها از صلب او بوجود می آیند.

۸- حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

بدانید که آخرین امامان، مهدی قائم از ماست. اوست غالب بر ادیان، اوست انتقام گیرنده از ظالمین، اوست فاتح قلعه ها و منهدم کننده آنها، اوست غالب بر هر قبیله ای از هل شرک و هدایت کننده آنان. بدانید که اوست گیرنده انتقام هر خونی از اولیاء خدا. اوست یاری دهنده دین خدا. بدانید که اوست استفاده کننده از دریایی عمیق. اوست که هر صاحب فضیلتی را بقدر فضلش و هر صاحب جهالتی را بقدر جهلش نشانه می دهد. اوست انتخاب شده و اختیار شده خداوند. اوست وارث هر عملی و احاطه دارنده به هر فهمی. بدانید که اوست خبر دهنده از پروردگارش، و بالابرنده آیات الهی. اوست هدایت یافته محکم بنیان. اوست که کارها به او سپرده شده است. اوست که پیشینیان به او بشارت داده اند، اوست که بعنوان حجت باقی می ماند و بعد از او حجتی نیست. هیچ حقی نیست مگر همراه او، و هیچ نوری نیست مگر نزد او. بدانید او کسی است که غالب بر او نیست و کسی بر ضد او کمک نمی شود. اوست ولی خدا در زمین و حکم کننده او بین خلقش و امین او بر نهان و آشکارش.

۹- مطرح کردن بیعت

ای مردم، من برایتان روشن کردم و به شما فهمانیدم، و این علی است که بعد از من به شما می فهماند. بدانید که من بعد از پایان خطاب به شما را به دست دادن با من بعنوان بیعت با او و اقرار به او، و بعد از من به دست دادن با خود او فرا می خوانم. بدانید که من با خدا بیعت کرده ام و علی با من بیعت کرده است، و من از جانب خداوند برای او از شما بیعت می گیرم. خداوند می فرماید: «ان الذین بیایعونک انما بیایعون الله، ید الله فوق ایدیرهم، فمن نكث فانها ينكث علی نفسه، و من اوفی بها عاهد علیہ الله فسیؤتیہ اجر عظیمها»



کسانی که با تویبعت می کنند در واقع با خدا بیعت می کنند، دست خداوند بر روی دست آنان است. پس هر کس بیعت را بشکند این شکستن بر ضرر خود اوست، و هر کس به آنچه با خدا عهد بسته وفادار باشد خداوند به او اجر عظیمی عنایت خواهد کرد».

۱۰- حلال و حرام، واجبات و محرمات

ای مردم، حج و عمره از شعائر الهی هستند (خداوند می فرماید): «فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح علیه ان يطوف بهما» تا آخر آیه، «پس هر کس به خانه خدا بعنوان حج یا عمره بیاید برای او اشکالی نیست که بر صفا و مروه بسیار طواف کند». ای مردم، به حج خدا بروید. هیچ خاندانی به خانه خدا وارد نمی شوند مگر آنکه مستغنی می گردند و شاد می شوند، و هیچ خاندانی آنرا ترک نمی کنند مگر آنکه منقطع می شوند و فقیر می گردند. ای مردم، هیچ مؤمنی در موقف (عرفات، مشعر، منی) وقوف نمی کند مگر آنکه خداوند گناهان گذشته او را تا آن وقت می آمرزد، و هر گاه که حجش پایان یافت اعمالش را از سر می گیرد. ای مردم، حاجیان کمک می شوند و آنچه خرج می کنند به آنان بر می گردد، و خداوند جزای محسنین را ضایع نمی نماید. ای مردم، با دین کامل و با تفقه و فهم به حج خانه خدا بروید و از آن مشاهد مشرفه جز با توبه و دست کشیدن از گناه بر مگردید. ای مردم، نماز را بپا دارید و زکات را بپردازید همانطور که خداوند عزوجل به شما فرمان داده است و اگر زمان طولی بر شما گذشت و کوتاهی نمودید یا فراموش کردید، علی صاحب اختیار شما است و برای شما بیان می کند، او که خداوند عزوجل بعد از من بعنوان امین بر خلقش او را منصوب نموده است. او از من است و من از اویم. او و آنانکه از نسل من اند از آنچه سؤال کنید به شما خبر می دهند و آنچه را نمی دانید برای شما بیان می کنند. بدانید که حلال و حرام بیش از آن است که من همه آنها را بشمارم و معرفی کنم و بتوانم در یک مجلس به همه حلالها دستور دهم و از همه حرامها نهی کنم. پس مأمورم که از شما بیعت بگیرم و با شما دست بدهم بر اینکه قبول کنید آنچه از طرف خداوند عزوجل درباره امیر المؤمنین علی و جانشینان بعد از او آورده ام که آنان از نسل من و اویند، (و آن موضوع) امامتی است که فقط در آنها بپا خواهد بود، و آخر ایشان مهدی است تا روزی که خدای مدبر قضا و قدر را، ملاقات کند. ای مردم، هر حلالی که شما را بدان راهنمایی کردم و هر حرامی که شما را از آن نهی نمودم، هرگز از آنها برنگشته ام و تغییر نداده ام. این مطلب را بیاد داشته باشید و آنرا حفظ کنید و به یکدیگر سفارش کنید، و آنرا تبدیل نکنید و تغییر ندهید. من سخن خود را تکرار می کنم: نماز را بپا دارید و زکات را بپردازید و به کار نیک امر کنید و از منکرات نهی نمائید. بدانید که بالاترین امر به معروف و نهی از منکر می شود مگر با امام معصوم. ای مردم، قرآن به شما می شناساند که امامان بعد از علی فرزندان او هستند و من هم به شما شناساندم که آنان از نسل من و از نسل اویند. آنجا که خداوند در کتابش می فرماید: «و جعلها کلمه باقیة فی عقبه»، «آن (امامت) را بعنوان کلمه باقی در نسل او قرار داد»، و من نیز به شما گفتم: «اگر به آن دو (قرآن و اهل بیت) تمسک کنید هرگز گمراه نمی شوید». ای مردم، تقوی را تقوی را. از قیامت بر حذر باشید همانگونه که خدای عزوجل فرموده: «ان زلزلة الساعة شیء عظیم»، «زلزله قیامت شیء عظیمی است». مرگ و معاد و حساب و ترازوهای الهی و حسابرسی در پیشگاه رب العالمین و ثواب و عقاب را بیاد آورید. هر کس حسنه با خود بیاورد طبق آن ثواب داده می شود، و هر کس گناه بیاورد در بهشت او رانصیبی نخواهد بود.

ای مردم، شما بیش از آن هستید که با یک دست و در یک زمان با من دست دهید، و پروردگارم مرا مأمور کرده است که از زبان شما اقرار بگیرم در باره آنچه منعقد نمودم برای علی امیر المؤمنین و امامانی که بعد از او می آیند و از نسل من و اویند، چنانکه بشما فهماندم که فرزندان من از صلب اویند. پس همگی چنین بگوئید: «ما شنیدیم و اطاعت می کنیم و راضی هستیم و سر تسلیم فرود می آوریم درباره آنچه از جانب پروردگار ما و خودت بمارساندی درباره امر امامت امامان علی امیر المؤمنین و امامانی که از صلب او بدنیا می آیند. بر این مطلب با قلبهایمان و با جانمان و با زبانمان و با دستانمان با تو بیعت می کنیم. بر این عقیده زنده ایم و با آن می میریم و (روز قیامت) با آن محشور می شویم. تغییر نخواهیم داد و تبدیل نمی کنیم و شک نمی کنیم و انکار نمی نمائیم و تردید به دل راه نمی دهیم و از این قول بر نمی گردیم و پیمان را نمی شکنیم. تو ما را به موعظه الهی نصیحت نمودی درباره علی امیر المؤمنین و امامانی که گفתי بعد از او از نسل تو و فرزندان اویند، یعنی حسن و حسین و آنانکه خداوند بعد از آن دو منصوب نموده است. پس برای آنان عهد و پیمان از ما گرفته شد، از قلبهایمان و جانهایمان و زبانهایمان و ضمائرمان و دستهایمان. هر کس توانست با دست بیعت می نماید و گر نه با زبانش اقرار می کند. هرگز در پی تغییر این عهد نیستیم و خداوند (در این باره) از نفسهایمان دگرگونی نبیند.

ما این مطالب را از قول تو به نزدیک و دور از فرزندانمان و فامیلان می رسانیم، و خدا را بر آن شاهد می گیریم. خداوند در شاهد بودن کفایت می کند و تو نیز بر این اقرار ما شاهد هستی». ای مردم، چه می گوئید؟ خداوند هر صدایی را و پنهانی های هر کسی را می داند. پس هر کس هدایت یافت بنفع خودش است و هر کس گمراه شد به ضرر خودش گمراه شده است، و هر کس بیعت کند با خداوند بیعت می کند، دست خداوند بر روی دست آنها (بیعت کنندگان) است. ای مردم، با خدا بیعت کنید و با من بیعت نمائید و با علی امیر المؤمنین و حسن و حسین و امامان از ایشان در دنیا و آخرت، بعنوان امامتی که در نسل ایشان باقی است بیعت کنید. خداوند غدر کنندگان (بیعت شکنان) را هلاک و وفاداران را مورد رحمت قرار می دهد. و هر کس بیعت را بشکند به ضرر خویش شکسته است، و هر کس به آنچه با خدا پیمان بسته وفا کند خداوند به او اجر عظیمی عنایت می فرماید. ای مردم، آنچه به شما گفتم بگوئید (تکرار کنید)، و به علی بعنوان «امیر المؤمنین» سلام کنید و بگوئید «شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا مغفرت تو را می خواهیم و باز گشت بسوی توست». و بگوئید: «حمد و سپاس خدای را که ما را به این هدایت کرد، و اگر خداوند هدایت نمی کرد ما هدایت نمی شدیم...». ای مردم، فضائل علی بن ابی طالب نزد خداوند - که در قرآن آنرا نازل کرده بیش از آن است که همه را در یک مجلس بشمارم، پس هر کس درباره آنها به شما خبر داد و معرفت آنرا داشت او را تصدیق کنید. ای مردم، هر کس خدا و رسولش و علی و امامانی را که ذکر کردم اطاعت کند به رستگاری بزرگ دست یافته است. ای مردم، کسانی که برای بیعت با او و قبول ولایت او و سلام کردن بعنوان «امیر المؤمنین» با او، سبقت بگیرند آنان رستگارانند و در باغهای نعمت خواهند بود. ای مردم، سخنی بگوئید که بخاطر آن خداوند از شما راضی شود، و اگر شما و همه کسانی که در زمین هستند کافر شوند بخدا ضرری نمی رسانند. خدایا، بخاطر آنچه ادا کردم و امر نمودم مؤمنین را بیامرز، و بر منکرین که کافرنند غضب نما، و حمد و سپاس مخصوص خداوند عالم است.

اساس مذهب تشیع بر دو حدیث پایه گذاری شده است: یکی حدیث ثقلین (۱)، که پیامبر اکرم (ص) در کمتر از نود روز در چهار مکان آن را به مردم گوشزد کرد؛ دیگری حدیث غدیر. می توان گفت حدیث دوم مکمل حدیث اول است. سفارش بیش از حد پیامبر (ص) در باره قرآن و عترت و نیز اصرار آن حضرت بر امامت و جانشینی امیر مومنان (ع) نشان دهنده این حقیقت است که حضرت نگران آشوبی بود که امت اسلامی بعد از وی با آن رو به



می شود. اهمیت دادن به غدیر، اهمیت دادن به رسالت پیامبر گرامی اسلام (ص) است. ما در این مقاله واقعه غدیر را از زبان عارفان واقعی غدیر یعنی پیامبر (ص) و امامان معصوم (علیهم السلام) مورد مطالعه قرار می دهیم.

رسول خدا و غدیر

شیخ صدوق در کتاب «امالی» از امام باقر (ع) و آن حضرت از جدش چنین نقل می کند: روزی رسول گرامی اسلام (ص) به امیر مومنان (ع) فرمود: ای علی، خداوند آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» (۲) را در باره ولایت تو بر من نازل کرد. اگر آنچه به من امر شده تبلیغ نکنم، عملم باطل است و کسی که خدا را بدون ولایت تو ملاقات کند، کردارش باطل است. ای علی، من جز سخن خدانمی گویم. (۳)

امام علی و غدیر

سلیم بن قیس هلالی به بیعت امیر مومنان (ع) با ابوبکر اشاره کرده، می گوید: «ثم اقبل علیهم علی فقال: یا معشر المسلمین و المهاجرین و الانصار انشدکم الله اسمعتم رسول الله یقول یوم غدیر خم کذا و کذا فلم یدع شیئا قال عنه رسول الله الا ذکرهم ایاه قالوا نعم» (۴) پس علی (ع) به مردم فرمود: ای مسلمانان و مهاجران و انصار، آیا نشنیدید که رسول خدا (ص) روز غدیر خم چنین و چنان فرمود. سپس تمام چیزهایی را که پیامبر (ص) در آن روز فرموده بود به مردم یاد آوری کرد. همگی گفتند: آری. در این زمینه می توان به استدلالهای امیر مومنان علی (ع) اشاره کرد. از جمله استدلال آن حضرت برای ابوبکر که فرمود: بر اساس حدیث پیامبر (ص) در روز غدیر، آیا من مولای تو و هر مسلمانی هستم یا تو؟ ابوبکر گفت: شما. (۵) ابی الطفیل می گوید: در روز شورا در خانه بودم و شنیدم که علی (ع) گفت: آیا غیر از من کسی در میان شما هست که پیامبر (ص) به او گفته باشد: «من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاده.» همگی گفتند: نه. (۶)

حضرت زهرا (س) و غدیر

ابن عقده در کتاب معروفش «الولایه» از محمد بن اسید چنین روایت کرده است: از فاطمه زهرا پرسیدند: آیا پیامبر (ص) پیش از رحلتش در باره امامت امیر مومنان چیزی فرمود؟ آن حضرت جواب داد: «و اعجابانسیتم یوم غدیر خم؟» (۷) شگفتا! آیا روز غدیر خم را فراموش کردید؟! فاطمه بنت الرضا از فاطمه بنت الکاظم (ع) و او از فاطمه بنت الصادق (ع) چنین نقل کرد: ام کلثوم، دختر فاطمه زهرا (س) نقل کرد که پیامبر در روز غدیر فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه» (۸)

امام حسن مجتبی (ع) و غدیر

از امام جعفر صادق (ع) چنین روایت شده است: امام حسن (ع) هنگامی که می خواست با معاویه آتش بس اعلام کند، به او فرمود: امت مسلمان از پیامبر (ص) شنیدند که در باره پدرم فرمود: «انه منی بهنزله هارون من موسی»؛ همچنین دیدند که پیامبر (ص) وی را در غدیر خم به عنوان امام نصب فرمود. (۹)

امام حسین (ع) و غدیر

سلیم بن قیس می نویسد: امام حسین (ع) قبل از مرگ معاویه خانه خدا را زیارت کرد. سپس بنی هاشم را جمع کرده فرمود: آیا می دانید پیامبر اکرم (ص) علی (ع) را در روز غدیر خم نصب کرد؟ همگی گفتند: آری. (۱۰)

امام زین العابدین (ع) و غدیر

ابن اسحاق، تاریخ نویس معروف، می گوید: به علی بن حسین گفتیم: «من کنت مولاه فعلی مولاه» یعنی چه؟ حضرت فرمود: «افبرهم انه الامام بعده»؛ به آنها خبر داد که اوست امام بعد از خودش. (۱۱)

امام محمد باقر (ع) و غدیر

ابان بن تغلب می گوید: از امام باقر (ع) در باره گفته پیامبر (ص): « من كنت مولاه فعلى مولاه » پرسیدم: حضرت فرمود: ای اباسعید، پیامبر فرمود: امیر مومنان در میان مردم جانشین من خواهد بود. (۱۲)

امام جعفر صادق (ع) و غدیر

زید شحام می گوید: نزد امام صادق بودم، مردی معتزلی از وی در باره سنت پرسید. حضرت در پاسخ فرمود: هر چیزی که فرزند آدم به آن نیاز دارد (حکم آن) در سنت خدا و پیامبر (ص) وجود دارد و چنانچه سنت نبود، خداوند هرگز بر بندگان احتجاج نمی کرد. مرد پرسید: خداوند با چه چیزی بر ما احتجاج می کند؟ حضرت فرمود: « اليوم اكملت لكم دينكم و انبئت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام دينا »؛ بدین وسیله ولایت را تمام گردانید و اگر سنت یا فریضه تمام نبود، خدا به آن احتجاج نمی کرد. (۱۳)

امام موسی کاظم (ع) و غدیر

عبدالرحمن بن حجاج از حضرت موسی بن جعفر (ع) در باره نماز در مسجد غدیر خم (۱۴) پرسید. حضرت در پاسخ فرمود: « صل فيه فان فيه فضلا و قد كان ابي يامر بذلك » (۱۵)؛ نماز بخوان، بدرستی که در آن فضل فراوان وجود دارد و پدرم به آن امر می کرد.

امام رضا (ع) و غدیر

محمد بن ابی نصر بزنطی می گوید: خدمت امام رضا (ع) بودم، در حالی که مجلس پر از جمعیت بود و با یکدیگر درباره غدیر گفتگو می کردند، برخی از مردم این واقعه را منکر شدند؛ امام فرمود: پدرم از پدرش روایت کرد که روز غدیر در میان اهل آسمان مشهورتر است تا میان اهل زمین. سپس فرمود: ای ابی نصر، « این ما کنت فاحضر يوم الغدير »؛ هر کجا که هستی در این روز نزد امیر مومنان (ع) باش. بدرستی که در این روز خداوند گناه شصت سال از مردان و زنان مومن و مسلم را می آمرزد و دو برابر آنچه در ماه رمضان از آتش دوزخ می رهاوند؛ در این روز آزاد می کند... سپس فرمود: « واللّه لو عرف الناس فضل هذا اليوم بمقیقه لصفحتهم الهالکة کل يوم عشر مرات » (۱۶) اگر مردم ارزش این روز را می دانستند، بی تردید فرشتگان در هر روز ده بار با آنان مصافحه می کردند.

امام محمد جواد (ع) و غدیر

ابن ابی عمیر از ابو جعفر ثانی (ع) در ذیل آیه « یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود » (۱۷) چنین روایت کرد: پیامبر گرامی (ص) در ده مکان به خلافت اشاره کرده است؛ سپس آیه « یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود » نازل شد. (۱۸) در توضیح این روایت باید گفت: آیه یاد شده در اول سوره مائده است. این سوره، آخرین سوره ای است که بر قلب نبی اکرم (ص) نازل شد. در این سوره، « آیه اکمال » و « آیه تبلیغ »، که ناظر به واقعه غدیر است، وجود دارد.

امام هادی (ع) و غدیر

شیخ مفید، در کتاب شریف ارشاد، زیارت امیر مومنان علی (ع) را از امام حسن عسکری (ع) و آن امام از پدرش نقل می کند و می گوید: امام جواد (ع) در روز عید غدیر، حضرت علی (ع) را زیارت کرد و فرمود: « اشهد انک المخلص بهمة الله المخلص لطاعة الله ... »؛ شهادت می دهم که مدح خدا به تو اختصاص دارد و در طاعت او مخلصی. سپس می فرماید: خداوند حکم فرمود: « یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصک من الناس. » آنگاه ادامه می دهد: پیامبر (ص) خطاب به مردم کرد و از آنها پرسید: آیا آنچه بر عهده داشتم، ابلاغ کردم؟ همگی گفتند: آری. سپس فرمود: خدایا گواه باش! بعد از آن فرمود: « الست اولی بالمومنین من انفسهم؟ فقالوا بلی فافند بیدک و قال من كنت مولاه فهذا علی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر »



من نصره و افضل من خذله « آیا من به مومنان از خود آنها سزاوارتر نیستم؟ گفتند: بله. پس از آن دست علی (ع) را گرفت و فرمود: هر کس من مولای اویم، این علی مولای اوست ... (۱۹)

امام حسن عسکری (ع) و غدیر

اسحاق بن اسماعیل نیشابوری می گوید: حضرت حسن بن علی (ع) به ابراهیم چنین نوشت: خداوند متعال با منت و رحمت خویش واجبات را بر شما مقرر کرد. این کار به سبب نیاز او نبود، بلکه رحمت او بود که متوجه شما شد. هیچ معبودی جز او وجود ندارد؛ او چنان کرد تا ناپاک را از پاک جدا سازد و اندرون شما را بیازماید تا به سوی رحمت او پیش بگیرد و منازل شما در بهشت معین شود. از اینرو، حج و عمره، اقامه نماز، پرداخت زکات، روزه و ولایت را بر شما واگذار کرد و دری را فرا راهتان قرار داد تا درهای دیگر واجبات را باز کنید؛ کلیدی را برای یافتن راه خود قرار داد. اگر محمد و جانشینان او از فرزندش نبود، شما مانند حیوانات سرگردان می ماندید و هیچ واجبی از واجبات را فراموشی گرفتید. مگر می توان از غیر در، وارد مکانی شد؟ وقتی خداوند به سبب تعیین اولیا پس از پیامبر (ص)، نعمت خود را بر شما تمام کرد، فرمود: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دین» (۲۰) امروز دینتان را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد. سپس برای اولیای خود برگردن شما حقوقی قرار داد و به شما فرمان داد حقوق آنها را ادا کنید تا زنان و اموال و خوراک و آشامیدنیها بر شما حلال باشد و به واسطه آن برکت و رشد و ثروت را به شما بشناساند و اطاعت کنندگان شما را به واسطه غیبت بشناساند...

امام زمان (ع) و غدیر

در دعای ندبه که ظاهراً منسوب به آن حضرت است چنین می خوانیم: «... فلما انقضت ایامه اقام ولیه علی بن ابی طالب صلواتک علیهم و آلهم هادیا از کان هو الهنذر و لکل قوم هاد فقال و الهاء امامه من کنت مولاه فعلی مولاه...»

- ۱- حدیث ثقلین در بیشتر منابع اهل سنت وارد شده است. ما به پاره‌ای از آنها اشاره می کنیم: السنه شیبانی، ص ۳۳۷ و ۶۲۹ ح ۱۵۵۱؛ صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۳؛ سنن کبری بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۱۴؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۸۵؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۳.
- ۲- سوره مائده، آیه ۷۱.
- ۳- امالی شیخ صدوق، مجلس، ۷۴، ص ۴۰۰.
- ۴- کتاب سلیم بن قیس هلالی، نشر موسسه بعثت، ص ۴۱.
- ۵- خصال شیخ صدوق، ص ۵۰۵، باب اربعین، ج ۳۰.
- ۶- امالی شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۴۲.
- ۷- اثبات الهداه، حرعاملی، ج ۲، ص ۱۱۲، ح ۴۷۳؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۵-۲۶.
- ۸- اثبات الهداه، ج ۲، ص ۱۱۲؛ احقاق الحق، ج ۱۶، ص ۲۸۲.
- ۹- امالی شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۷۱.
- ۱۰- سلیم بن قیس، ص ۱۶۸.
- ۱۱- معانی الاخبار، ص ۶۵؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۲۳.
- ۱۲- معانی الاخبار، ص ۶۶.
- ۱۳- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۴۶.
- ۱۴- در باره اهمیت این مسجد به مجله میقات حج شماره ۱۲ مراجعه شود.
- ۱۵- اصول کافی، ج ۴، ص ۵۶۶.
- ۱۶- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۲۴، ح ۵۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۴۱.
- ۱۷- سوره مائده، آیه ۱.
- ۱۸- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۶۳.
- ۱۹- همان، ج ۳۷، ص ۲۲۳.
- ۲۰- علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۹، باب ۱۸۲، ح ۶۶.

افطاری دادن

امام علی (ع) می فرماید: من افطر مؤنفا فی لیلۃ فکأنها افطر فئاما... ۱
کسی که مؤمن روزه داری را در غدیر افطار دهد، مانند این است که ده فئام را افطار داده است. فردی پرسید: ای امیر مؤمنان (ع) « فئام » چیست؟ حضرت فرمود: صد هزار پیامبر (ص) و صدیق و شهید.

برادر شدن

روز ولایت روز برادری است و روز برادری روز ولایت است؛ به همین دلیل عقد برادری یکی از آداب روز غدیر شمرده شده است.

بیرازی جستن

امام صادق (ع) فرمود: تبری إلى الله عز و جل ممن ظلمهم حقهم؛ (۲) در روز غدیر از کسانی که به اهل بیت (ع) ستم کردند بیرازی می جویی.

پوشیدن لباس پاکیزه و نو

امام صادق (ع) فرمود: یجب... أن یلبس المؤمن انظف ثیابه و افضرها؛ (۳) در روز غدیر لازم است مؤمن پاکیزه ترین و فاخرترین لباس خود را بپوشد. مرحوم میرزا جواد آقا تبریزی این عمل را از مستحبات مؤکد غدیر می شمرد. (۴)

تبریک و تهنیت

امام صادق (ع) شیوه تهنیت گفتن در روز غدیر را چنین آموزش داده است: وقتی یکدیگر را ملاقات کردید، بگویید: الصمد لله الذی اکرنا بهذا الیوم و جعلنا من الهوفین بعهدہ الینا و میثاقہ الذی واثقنا به من ولایة و لایة امره و القوام بقسطه و لم یجعلنا من العاصدین و الکنزین بیوم الدین. (۵)؛ سپاس خدای را که ما را به این روز گواهی داشت و ما را از مؤمنان و کسانی قرار داد که به پیمان و میثاقی که در باره والیان امرش و برپا دارندگان قسط و عدالتش از ما گرفته است وفا کردیم و ما را از انکار کنندگان و تکذیب کنندگان رستاخیز قرار نداد.

امام رضا (ع) فرمود که، هنگام برخورد با یکدیگر بگویید: الصمد لله الذی جعلنا من الهمسکین بولایة امیر المؤمنین (ع) (۶)؛ سپاس خدای را که ما را از تمسک کنندگان به ولایت امیر مؤمنان (ع) قرار داده است.

تبسم

امام رضا (ع) فرمود: ... و هو یوم التبسم فی وجوه الناس من اهل الایمان فمن تبسم فی وجهه افضیه یوم الغدیر نظر الله الیه یوم القیامة بالرحمة و قضی له الف حاجه و بنی له فی الجنة قصر من در بیضاء و نصر وجهه... (۷)؛ روز غدیر روز تبسم به روی مؤمنین است. کسی که در این روز به روی برادر مؤمنش تبسم کند، خداوند، در روز قیامت، نظر رحمت به او می افکند، هزار حاجتش را برآورده ساخته و قصری از در سفید برایش بنا می کند و صورتش را زیبا می سازد.

توسعه زندگی

امام رضا (ع) فرمود: هو الیوم الذی ینزید الله فی مال من عبد الله و وسع علی عیاله و نفسه و اخرانه... (۸)؛ روز غدیر روزی است که خدای متعال در مال کسی که خدا را عبادت کند و بر خانواده، خویشان و برادران ایمانی اش توسعه دهد فزونی پدید می آورد.

جشن گرفتن

امام رضا (ع) در عید غدیر احوال کسان و اطرافیان خود را تغییر داد و وضع تازه ای در آنان ایجاد کرد. (۹)

حمد کردن

پیامبر (ص) فرمود: یکی از سنتها این است که مؤمن، در روز غدیر، صد بار بگوید: الصمد لله الذی جعل کمال دینه

و تمام نعمته بولایه امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) (۱۰)

دید و بازدید

امام رضا (ع) فرمود: من زار مؤمنان داخل الله قبره سبعین نورا و وسع فی قبره، و یزور قبره کل یوم سبعون الف ملک یبشرونه بالجنة. (۱۱)؛ کسی که در روز غدیر به دیدار مؤمنی برود خداوند هفتاد نور بر قبر او وارد و قبرش را وسیع می‌سازد؛ هر روز هفتاد هزار فرشته قبرش را زیارت کرده، به او بشارت بهشت می‌دهند.

روزه

امام علی (ع) فرمود: إذا اخلص المخلص فی صومه لقصرت ایام الدنيا عن كفائته. (۱۲)؛ اگر بنده مخلصی در روزه این روز اخلاص داشته باشد، همه روزهای دنیا توان برابری با آن را ندارد؛ به عبارت دیگر، اگر کسی تمام روزهای دنیا زنده باشد و همه را روزه‌دار سپری کند، ثوابش کمتر از ثواب روزه این روز خواهد بود.

زیارت

یکی از اعمال روز غدیر زیارت امیر مؤمنان علی (ع) است.

زیارت در حرم مطهر

امام رضا (ع) به احمد بن محمد بن ابی نصر بن زنی فرمود: ای فرزند ابونصر، هر کجا بودی در روز غدیر کنار قبر امیر مؤمنان (ع) حاضر شو! همانا خداوند در این روز گناه شصت سال مرد و زن مؤمن را می‌آمرزد. به درستی که پروردگار در این روز دو برابر آنچه در ماه رمضان شب قدر و شب عید فطر آزاد می‌کند، می‌رهاند. (۱۳)

زینت دادن

امام رضا (ع) فرمود: روز غدیر روز زینت است، کسی که برای روز غدیر زینت کند خداوند همه گناهان کوچک و بزرگش را آمرزیده، فرشتگانی به سویش می‌فرستد تا حسنات او را بنویسند و تا عید غدیر سال بعد بر درجات او بیفزایند. (۱۴)

شادی کردن

امام صادق (ع) فرمود: روز غدیر روز خوشحالی و شادی است. (۱۵)

شکر گزاری

امام علی (ع) فرمود: در روز غدیر، خدای را بر آنچه به شما ارزانی داشته (نعمت ولایت) شکر کنید. (۱۶)

صدقه دادن

روز غدیر یکی از مستحبات مؤکد صدقه دادن است. امام علی (ع) فرمود: الدرهم فیہ بهائتی الف درهم (۱۷)؛ فضیلت یک درهم که در روز غدیر داده شود، با فضیلت دویست هزار درهم برابر است.

صلوات فرستادن

امام صادق (ع) فرمود: در روز غدیر، بر محمد و اهل بیتش صلوات بسیار می‌فرستی. (۱۸)

طعام دادن

امام رضا (ع) در فضیلت این عمل فرمود: من اطعم مؤمنا کان کهن اطعم جمیع الانبیاء و الصدیقین؛ (۱۹) کسی که مؤمنی را در روز غدیر غذا دهد مانند فردی است که تمام پیامبران و صدیقین را غذا داده است.

عبادت

امام رضا (ع) فرمود: هو الیوم النبی ینزله الله فی مال من عبد فیہ... (۲۰)؛ غدیر روزی است که خداوند بر مال کسی که در آن عبادت کند، می‌افزاید...

عطر زدن

بر اساس برخی از روایات امام صادق (ع) مؤمنان را به استعمال عطر در روز غدیر سفارش کرده است. (۲۱)

عمل صالح انجام دادن

روی ان العمل فيه يعدل ثمانین شهرا و روی انه كفارة ستین سنة. (۲۲)؛ روایت شده که کردار نیک در روز غدیر، با عمل هشتاد ماه برابری می کند؛ و نیز روایت شده که کردار نیک در این روز کفاره شصت سال است.

غسل کردن

علمای شیعه بر استحباب غسل در روز غدیر اجماع دارند (۲۳) و آن را مستحب مؤکد می دانند. (۲۴) بهتر این است که غسل در اول روز انجام گیرد. (۲۵)

قضای حوائج مؤمنان

امام صادق (ع) فرمود: **واقض موایع افوانک؛** (۲۶) در عید غدیر حاجتهای برادرانت را بر آور!

کمک کردن

وليعد الغنى على الفقير والقوى على الضعيف؛ (۲۷) باید در روز غدیر ثروتمند به تهیدست و توانا به ناتوان کمک کند
گذشت و آشتی کردن

چشم پوشی از گناه برادران و برقراری ارتباط دوستانه از دیگر مستحبات روز غدیر شمرده شده است. (۲۸)

گشاده رویی

امام علی (ع) فرمود: **واظهروا البشر فیها بینکم؛** (۲۹) با یکدیگر با گشاده رویی برخورد کنید.

مساوات

امام علی (ع) فرمود: **وساوا بکم ضعفانکم؛** (۳۰) میان خویش و ضعیفان مساوات ایجاد کنید.

مصافحه

امام علی (ع) فرمود: **إذا تلاقیتهم فتصافموا بالتسليم؛** (۳۱) وقتی در روز غدیر یکدیگر را ملاقات کردید به هم دست بدهید و سلام کنید.

مهربانی و عطوفت کردن

امام علی (ع) فرمود: **والتعاطف فيه يفتضى رمة الله و عطفه...** (۳۲)؛ با یکدیگر عطوفت و مهربانی کردن در روز غدیر، موجب رحمت و عطوفت خدای متعال خواهد شد.

مهمان کردن

امام رضا (ع) در روز غدیر گروهی را برای افطار نزد خود نگاه داشت. (۳۳)

نماز**۱- نماز شب عید غدیر**

این نماز دوازده رکعت است. هر دو رکعت یک تشهد دارد و در پایان رکعت دوازدهم باید سلام داد. در هر رکعت، بعد از سوره حمد توحید ده بار و آیه الكرسی یک بار خوانده می شود. در رکعت دوازدهم باید هر یک از حمد و سوره را هفت بار خواند و این ذکر را ده بار در قنوت تکرار کرد: **لا اله الا الله و حمده لا شریک له، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو می لا یهوت بیده الضیر و هو علی کل شی قدیر.** در دو سجده رکعت آخر، این ذکر ده بار خوانده می شود: **سبمان من امصی کل شی علمه سبمان من لا ینبغی التسبیع الا له**

۲- نماز روز عید غدیر

نیم ساعت پیش از ظهر غدیر، دو رکعت نماز مستحب است. در هر رکعت بعد از حمد، سوره‌های توحید، قدر و آیه‌الکرسی ده بار خوانده می‌شود. (۳۴)

۳- نماز مسجد غدیر

امام صادق (ع) فرمود: *یَسْتَمِبُ الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِ الْغَدِيرِ*؛ (۳۵) نماز در مسجد غدیر مستحب است. نیکی و احسان

امام صادق (ع) فرمود: ... و اکثر برهم. (۳۶)؛ در روز غدیر به برادران ایمانی، بسیار نیکی کن. هدیه دادن

امام رضا (ع) فرمود: *أَفْضَلُ عَلَيَّ أَهْوَانِكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ*؛ (۳۷) در این روز بر برادرانت بخشش کن.

امام رضا (ع) در این روز برای خانواده گروهی از اصحاب غذا، گندم، لباسهای نو و حتی انگشتر و کفش فرستاد. (۳۸)

- (۳۰)- همان.
(۳۱)- الغدير، ج ۱، ص ۲۸۷.
(۳۲)- المراقبات، ص ۲۵۵.
(۳۳)- التهذيب، ج ۳، ص ۱۴۳.
(۳۴)- الكافي، ج ۴، ص ۵۶۷.
(۳۵)- الغدير، ج ۱، ص ۲۸۴؛ المراقبات، ص ۲۵۵.
(۳۶)- مصباح المتهجد، ص ۷۰۲؛ المراقبات، ص ۲۵۶.
(۳۷)- الغدير، ج ۱، ص ۲۸۷.
(۳۸)- مصباح المتهجد، ص ۷۰۲؛ الغدير، ج ۱، ص ۲۸۴.

- (۱)- المراقبات، میرزا جواد آقا تبریزی، ص ۲۵۶.
(۲)- بحار الانوار، مجلسی، ج ۹۵، ص ۳۲۲.
(۳)- همان، ص ۳۰۱.
(۴)- المراقبات، ص ۲۶۰.
(۵)- بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۰۳.
(۶)- المراقبات، ص ۲۶۰.
(۷)- همان، ص ۲۵۷.
(۸)- همان.
(۹)- الغدير، ج ۱، ص ۲۸۷.
(۱۰)- بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۲۱.
(۱۱)- المراقبات، ص ۲۵۷.
(۱۲)- مصباح المتهجد، ص ۷۰۲.
(۱۳)- التهذيب، ج ۶، ص ۲۴.
(۱۴)- همان، ص ۵۰۳.
(۱۵)- همان، ص ۲۸۴.
(۱۶)- بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۲۱.
(۱۷)- الغدير، ج ۱، ص ۲۸۴؛ المراقبات، ص ۲۵۵.
(۱۸)- المراقبات، ص ۲۶۲.
(۱۹)- بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۲۲.
(۲۰)- همان، ج ۹۵، ص ۳۰۱.
(۲۱)- المراقبات، ص ۲۵۸.
(۲۲)- التهذيب، ج ۱، ص ۱۱۴.
(۲۳)- المراقبات، ص ۲۶۰.
(۲۴)- تحرير الوسيله، امام خميني، ج ۱، ص ۹۸.
(۲۵)- بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۰۲.
(۲۶)- المراقبات، ص ۲۵۶.
(۲۷)- مفاتيح الجنان، ص ۵۱۱.
(۲۸)- مصباح المتهجد، ص ۷۰۲؛ الغدير، ج ۱، ص ۲۸۴؛ المراقبات، ص ۲۵۶.
(۲۹)- مصباح المتهجد، ص ۷۰۲؛ المراقبات، ص ۲۵۶.
(۳۰)- همان.

نامها به سهولت در ذهنها جای می گیرند و به راحتی معانی بلند را منتقل می کنند بهمین دلیل و دلایل دیگر، نامگذاری روزها و یا هفته ها یکی از شیوه های تبلیغاتی مثبت و منفی شده است و مطرح شدن و رواج پیدا کردن ارزشها یا ضد ارزشها را در پی دارد. روز مادر، روز کارگر، روز پاسدار، روز جانباز و روز بهره وری و هفته دولت و ... نمونه های شایسته ای از نامگذاری روزها و هفته ها در جامعه ما هستند. روز جهانی مستضعفین، روز جهانی قدس، روز آب، روز غذا و ... هم روزهایی است که در سطح جهانی مطرح هستند و برخی از آنها به برکت انقلاب اسلامی مطرح شده اند اسلام هزار و چهارصد سال پیش، از این شیوه برای القای اندیشه های نورانی خود و تثبیت آرمانهای مقدس الهی، بهره گرفته است. اسلام علاوه بر اینکه برای برخی از روزها اسمهای خاصی مانند عید قربان، عید فطر، روز عرفه و ... برگزیده بر همه این روزها نام ایام الله نهاده است تا عظمت و قداست این روزها هر چه بیشتر در ذهن و دل مؤمنان، نقش بسته و موجب تذکر و تنبه آنان گردد. یکی از روزهایی که در اسلام برای تعظیم آن، از شیوه نامگذاری بهره گرفته شده غدیر است و ویژگی غدیر این است که نامهای گوناگونی برای آن قرار داده شده و این خود عظمت این روز را نسبت به روزهای دیگر نشان می دهد نامهای روز غدیر، از اسرار و ابعاد این روز پرده برمی دارند هر نامی از این نامها دری تازه از قلعه بلند غدیر بر ما می گشاید چه آنکه اسلام بر برگزیدن نامی برای زمان یا مکان و یا هر چیز دیگر، خصوصیات مسمی را در نظر داشته و به جنبه ها و زوایای آن توجه کرده است. از این روی شناختن و شناساندن نامهای روز غدیر یک ضرورت است. با این کار تصویری روشن از این روز در ذهن و دل نقش بسته و بیش از پیش این روز بزرگ را می شناساند. شایسته است نامهای غدیر را با بهترین شکل و زیباترین خط بنویسیم و محافل جشن و سرور عید غدیر را با آن، معنی و روحی تازه ببخشیم.

آنچه در زیر می آید پنجاه نام و یا صفت برای روز غدیر است که از روایات برگرفته ایم:

- ۱- امام رضا (ع) می فرماید: و هو عید الله الاکبر (عید غدیر، برترین عید خداوند است)، الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۶.
- ۲- امام علی (ع): هذا یوم فیه وقع الفرج (این، روزی است که گشایش در آن می رسد)، مصباح المتعجد، ص ۷۰۰.
- ۳- امام صادق (ع): و فیه مرضاء الرحمن (در این روز، رضایت خداوند نهفته است)، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۳.
- ۴- امام رضا (ع): انه یوم مرغمه الشیطان (روز غدیر، روز اندوه شیطان است) بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۳.
- ۵- امام صادق (ع): یوم منار الدین اشرف منهما (روز مشعل فروزان دین، از دو عید فطر و قربان گرامی تر است).
- ۶- امام صادق (ع): ذلک یوم القیام (روز غدیر، روز پیاختن است) بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۳.
- ۷- امام صادق (ع): انه یوم السرور (روز غدیر، روز شادمانی است) الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۶.
- ۸- امام رضا (ع): و هو یوم التبسم (روز غدیر، روز لبخند است) المراقبات، ۲۵۷.
- ۹- امام علی (ع): هذا یوم الارشاد (این، روز راهنمایی کردن است) مصباح المتعجد، ص ۷۰۰.
- ۱۰- امام علی (ع): هذا یوم فیه ... رفعت الدرجه (این روزی است که منزلت شایستگان در آن، بلندی گرفت) مصباح المتعجد، ص ۷۰۰.
- ۱۱- امام علی (ع): هذا یوم ... فیه ... وضحت الحجج (این روزی است که دلایل خداوند در آن، روشن گشت).
- ۱۲- امام علی (ع): هذا یوم محنة العباد (این روز آزمایش بندگان است) مصباح المتعجد، ص ۷۰۰.
- ۱۳- امام علی (ع): و هو ... یوم دحر الشیطان (روز غدیر روز راندن شیطان است) مصباح المتعجد، ص ۷۰۰.
- ۱۴- امام علی (ع): و هو یوم الايضاح (روز غدیر، روز آشکار کردن حقیقت است) مصباح المتعجد، ص ۷۰۰.
- ۱۵- امام علی (ع): و هو ... یوم البیان عن حقایق الایمان (روز غدیر روز بیان کردن حقایق ایمان است) مصباح المتعجد، ص ۷۰۰.

- ۱۶- امام رضا(ع) در حدیثی مفصل، روز غدیر را روز عرضه ولایت به انسانها و مخلوقات معرفی می‌کند، مراقبات، ص ۲۵۷.
- ۱۷- امام صادق(ع): در هنگام ملاقات با برادر ایمانی خود بگو: الحمد لله الذی اکرنا بهذا الیوم (حمد خداوند را که ما را در این روز کرامت داد) مراقبات، ص ۲۵۷.
- ۱۸- امام علی(ع) و هو ... یوم کمال الدین (غدیر، روز کمال دین است) مصباح‌المتجهد، ص ۷۰۰.
- ۱۹- امام علی(ع): هذا یوم الفصل الذی کتتم توعدون (این روز جداسازی است که به آن وعده داده شده‌اید) مصباح‌المتجهد، ص ۷۰۰.
- ۲۰- امام علی(ع): و هو ... یوم البرهان (روز غدیر، روز برهان است) مصباح‌المتجهد، ص ۷۰۰.
- ۲۱- امام صادق(ع): الیوم الذی نصب منه رسول الله امیر المؤمنین(ع)... (روزی که پیامبر (ص) در آن امیر مؤمنان را منصوب کرد) الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۵.
- ۲۲- امام علی(ع): و هو ... یوم الشاهد و المشهود (غدیر، روز گواهی و گواهان است) مصباح‌المتجهد، ص ۷۰۰.
- امام صادق(ع): نام غدیر در زمین روز به گواهی گرفته شدگان (جمع مشهود) است. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۱.
- ۲۳- امام علی(ع): و هو ... یوم العهد المعهود (غدیر، روز وعده و پیمان است) مصباح‌المتجهد، ص ۷۰۰.
- (ع): نام غدیر در آسمانها روز پیمان بستن است) بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۱.
- ۲۴- امام صادق(ع): نام غدیر در زمین، روز میثاق گرفته شده است، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۱.
- ۲۵- امام رضا(ع): روز غدیر، روز زینت است. مراقبات، ص ۲۵۷.
- ۲۶- امام رضا(ع): یوم تقبل اعمال الشیعۃ (غدیر روزی است که اعمال شیعه در آن قبول می‌شود) مراقبات، ص ۲۵۷.
- ۲۷- امام علی(ع): هذا ... یوم الدلیل علی الرواد (این، روز رهنمونی به رهنمایان است) مصباح‌المتجهد، ص ۷۰۰.
- ۲۸- امام علی(ع): هذا یوم الامن المأمون (این، روز امن و امان است) مصباح‌المتجهد، ص ۷۰۰.
- ۲۹- امام علی(ع): هذا یوم ابلاء السرائر (این، روز آشکار کردن امور پنهان است) مصباح‌المتجهد، ص ۷۰۰.
- ۳۰- امام صادق(ع): جعله عیدنا (خداوند این روز را برای ما اهل بیت(ع) عید قرار داد) بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۰۰.
- ۳۱- امام صادق(ع): جعله عیدنا ... لموالینا و شیعتنا (خداوند این روز را برای دوست داران و شیعیان، عید قرار داد) بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۰۰.
- ۳۲- امام صادق(ع): روز غدیر، روز عبادت است. الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۵.
- ۳۳- امام صادق(ع): انه الیوم الذی... تمت فیہ النعمۃ (روز غدیر، نعمت در آن، تمام شد) الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۵.
- ۳۴- امام علی(ع): هذا یوم اظهار المصون من المکنون (این، روز اظهار گوهر مصون از راز پنهان داشته است)، مصباح‌المتجهد، ص ۷۰۰.
- ۳۵- امام علی(ع): هذا یوم ابدی خفایا الصدور و مضمرات الامور (این، روزی است که مقاصد و نیت‌های نهران را برملا کرد) مصباح‌المتجهد، ص ۳۶۷۰۰- امام علی(ع): هذا یوم النصوص علی اهل الخصوص (این، روز تصریح بر گزیدگان است). همان.
- ۳۷- امام صادق(ع): هو الیوم الذی جعله لمحمد(ص) و آله(ع) (روز غدیر، روزی است که خداوند آن را برای محمد و آل او قرار داد) مراقبات، ص ۲۵۷.
- ۳۸- امام صادق(ع): روز غدیر، روز نماز است. الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۵.
- ۳۹- امام صادق(ع): روز غدیر، روز شکر گزارای است. الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۵.



- ۴۰- امام علی (ع): و انزل علی نبیه فی یوم الدرج ما بین له عن ارادته فی خلصائه (و خداوند در روز دوم، اراده خویش را در حق بندگان خاص و گزیدگان خود اظهار داشت) مصباح المتهدجد، ص ۷۰۰ مقصود از درج، درختان پر شاخ و برگ است که در سرزمین غدیر وجود داشت و حضرت در سایه آنها قرار گرفت و ولایت امیرمؤمنان (ع) را ابلاغ فرمود
- ۴۱- این نام، معروفترین نام غدیر است که از مکان واقعه گرفته شده است.
- ۴۲- امام صادق (ع): ذلک یوم صیام (روز غدیر، روز روزه‌داری است) بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۳
- ۴۳- امام صادق (ع): روز غدیر، روز اطعام است. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۳
- ۴۴- امام صادق (ع): انه یوم عید (روز غدیر، روز عید و جشن است) بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۸
- ۴۵- امام علی (ع): هذا یوم الملاء الاعلیٰ ... (این روز عالم بالا است...) مصباح المتهدجد، ص ۷۰۰
- ۴۶- امام رضا (ع): هو الیوم الذی اکمل الله فیه الدین... (این، روزی است که خداوند دین را در آن، کامل کرد...) المراقبات، ص ۲۵۷
- ۴۷- امام صادق (ع): انه یوم فرح (غدیر، روز شادابی است) الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۶
- ۴۸- امام علی (ع): و هو ... یوم الايضاح عن المقام الصراح (روز غدیر، روز به صراحت سخن گفتن از مقام ناب است) مصباح المتهدجد، ص ۷۰۰
- ۴۹- امام علی (ع): و هو یوم تبيان العقود عن النفاق و الجحود (غدیر، روز باز کردن گره پیوند میان کفر و نفاق است) مصباح المتهدجد، ص ۷۰۰
- ۵۰- امام صادق (ع): نام غدیر در زمین، روز بازخواست شدگان است. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۰